

پدیده

خصوصی سازی

"با شناخت الزامات"

نگاهی گذرا به

مقوله خصوص سازی

در

شرکت ملی نفت ایران

توسط :

احمدعلینقی

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۴	چکیده
۵	مقدمه
۱۱	فصل ۱ (جهانی اندیشی سوق به حاکمیت خوب).....
۱۱	جهانی اندیشی و محلی عملی
۱۳	تنوع بینی.....
۱۷	تغییر از اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی.....
۱۸	اقتصاد در گذشته و امروز.....
۲۴	اصول حکمرانی خوب.....
۲۹	فصل ۲ (مدیریت و شیوه ها).....
۲۹	مدیریت دولتی نوین.....
۳۳	مدیریت و اداره.....
۳۶	فصل ۳ (مفهوم خصوصی سازی).....
۳۶	شناخت پدیده های اجتماعی در دو بعد زمان و مکان.....
۳۹	تعاریف خصوصی سازی
۴۱	خصوصی سازی پدیده ای جهانی
۴۴	رقابت جوهره خصوصی سازی.....
۴۶	طراحی سوالات در زمینه خصوصی سازی.....
۴۸	فصل ۴ (پیشینه خصوصی سازی).....
۴۸	چرا خصوصی سازی؟.....
۵۰	پیشینه خصوصی سازی در جهان
۵۳	پیشینه خصوصی سازی در ایران

فصل ۵ (الزامات خصوصی سازی).....	۵۶
شناخت پدیده هادربعداثرگذاری بریکدیگر.....	۵۶
تعریف الزامات درزندگی.....	۶۰
الزامات خصوصی سازی.....	۶۱
فراهم سازی بستربرای خصوصی سازی.....	۷۲
فصل ۶ (اجرای خصوصی سازی درایران).....	۸۰
ضرورت خصوصی سازی درایران.....	۸۰
شکل گیری وسیرخصوصی سازی درایران.....	۸۱
بازخورخصوصی سازی ازنگاه صاحب نظران.....	۸۶
فصل ۷ (فرایندخصوصی سازی درصنعت نفت ایران).....	۹۰
فرایندخصوصی سازی درصنعت نفت.....	۹۰
انگاره مدیریت دولتی نوین درصنعت نفت.....	۹۳
چالش های خصوصی سازی درصنعت نفت.....	۹۴
هدف گذاری.....	۹۴
چه می خواهیم.....	۹۶
مدیریت فرصت ها.....	۹۷
مدیریت دولتی.....	۹۹
نتیجه.....	۱۰۱
پیشنهاد.....	۱۰۲
منابع.....	۱۰۳

چکیده

در دو دهه اخیر کشورهای توسعه یافته سعی وافری داشته اند تا با کوچک نمودن حجم دولت و کاهش تصدی گری دولتی، همه امور کشوری را به جز مقوله های بهداشت و درمان، امنیت، دفاع ملی و سیاست خارجی به بخش خصوصی واگذار نمایند* یعنی با سپارش وظائف غیرحاکمیتی به مردم، مشارکت مردمی را در امور عمومی افزایش داده و با پخش نمودن نقش مردم در جامعه، عنصر مردم سالاری را فراگیر نمایند*.

خصوصی سازی سیاستی تک بعدی نیست که صرفاً وظائفی از بخش دولتی جدا شود و به بخش عمومی انتقال یابد، بلکه خصوصی سازی پدیده ای است انباشتی با تجمیع الزامات و با هم گرایی با سیاست های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی*.

کشور ما نیز سالهاست بر سیاست خصوصی سازی اصرار داشته و از اوائل دهه ۱۳۷۰ ش واگذاری ها به بخش خصوصی از الزامات اصلی در برنامه های دولت قرار گرفته است* در ایران خصوصی سازی را صرفاً در کاهش حجم دولت و برون سپاری می بینند و سالهاست بر کوچک سازی دولت کوشش می گردد* اما به واقع، چون نگرش مدیریتی یکپارچه گرا به جریان خصوصی سازی و دیگر جریان های اجتماعی نیست و اهداف مشخص نیستند، لذا نه تنها خصوصی سازی بر مسیر اصولی قرار نداشته و گره گشای مسائل نبوده، بلکه بر دیگر مشکلات نیز افزوده است*.

در این نوشتار:

- ۱ - ضمن بررسی تئوری علت و معلول که وابستگی متغیرها را اصلی اجتناب ناپذیر می داند، مقوله خصوصی سازی با الزامات و عوامل تأثیرگذار و تأثیر پذیر تبیین و به نقد و چالش کشیده می شود*.
- ۲ - تأیید می گردد که پدیده های اجتماعی با دو مولفه زمان و مکان قابلیت شکل گیری مفید و سالم دارند
- ۳ - نگاهی گذرا به مقوله خصوصی سازی در شرکت ملی نفت می شود و آثار این سیاست و بازخورهای آن ترسیم میگردد*.

واژگان کلیدی: « تنوع بینی، حکمرانی خوب، مدیریت دولتی نوین، شناخت پدیده ها، پیشینه خصوصی سازی، الزامات خصوصی سازی، خصوصی سازی در شرکت ملی نفت»

مقدمه

یکی از شاخصه‌های مهم برای رده بندی کشورها در پیوستار توسعه یافتگی، برنامه های اقتصادی و بازی نقش کشور در عرصه جهانی از منظر اقتصاد داخلی و خارجی است. لذا ضعف اقتصاد کشور موجب کم رنگی نقش کشور در ظرفیت معادلات جهانی می گردد. از طرفی پویائی اقتصاد مستلزم ثبات و تعادل در اقتصاد است. در صورت شلختگی اقتصاد و تأمین نبودن لازمه های اقتصادی، نخبگان جامعه اولین گام را اصلاح ساختار اقتصاد در نظرمی گیرند. براین اساس اندیشمندان علم اقتصاد اعتقاد دارند اصلاح ساختار اقتصاد در چهاربعد اجرائی می گردد:

۱- تثبیت اقتصاد

۲- آزاد سازی اقتصاد

۳- مقررات زدائی اقتصاد

۴- خصوصی سازی اقتصاد

اصلاحات یا تعدیل ساختاری در نظام اقتصاد بر استفاده کاربردی از علم اقتصاد در بنیان های تشکیلاتی تأکید دارد. اقتصاد کشورها در طراحی عملیاتی، در دو بعد داخلی و خارجی (بین المللی) مهندسی می گردد. تعدیل اقتصادی یعنی تنظیم سیاست های اقتصادی برای تعادل در دو حوزه داخل و خارج است. موفقیت نظام اقتصادی در هر کشور به همبستگی، ارتباط و هماهنگی یکپارچه چهار عنصر ذکر شده در بالا دارد. چنانچه هر یک از چهار عنصر به صورت مجزا و به تنهایی در هدف تشکیلات قرار گیرند یا اینکه اولویت انتخابی در بین آنها برقرار گردد، قطعاً مسیر اصلاحات را به انحراف کشانده و ضرورت دارد در بستر هدایت اقتصادی، همه عناصر را از نگاه نیاز سنجی کاربردی، یکسان مورد توجه قرار داد و در حرکتی موازی، بستر تثبیت اقتصادی را برنامه ریزی کرد.

تثبیت اقتصادی

از کانال هماهنگی حرکت متغیرهای کلان اقتصادی در بازارهای بحرانی می گذرد. برای همین منظور، لازم است از سیاستهای پولی، مالی، تجاری، ارزی، و سیاستهای مکملی پیرامونی، بصورت هماهنگ و در ارتباط منطقی بایکدیگر استفاده کرد.

خصوصی سازی

خصوصی سازی را به عبارتی می‌توان استفاده بهینه از منابع کمیاب برای افزایش بهره‌وری تعریف کرد (رحیمی بروجردی، علی رضا، ۱۳۸۹: ۸). این سیاست صرفاً واگذاری مالکیت به بخش خصوصی نیست بلکه ساخت عرصه کسب و کار بر مبنای بازار است.

مقررات زدائی

مفهوم این است که با حذف قوانین و مقررات زائد و برچیدن بساط بوروکراسی دیوان سالارانه زمینه برای مانور نهادهای بخش خصوصی هموار شود. روشی برای حذف تدریجی عوامل انحصار و اجازه فعالیت به نیروهای بازار جهت افزایش کارایی و منافع اقتصادی است (عیار رضائی، بهمن، ۱۳۸۸: ۲۱).

آزاد سازی اقتصاد

یعنی برداشتن محدودیت‌ها و تخریب‌های ایجاد شده برای آزاد شدن کنش‌های اقتصادی سرمایه‌گذاران و آنان که خواهان فعالیت در بخش غیر دولتی هستند. آزاد سازی اقتصاد بر پرهیز دولت از نقش و تصمیم‌سازی در بازار دارد و متغیرهای بازار آزاد در اختیار تولیدکننده و مصرف‌کننده است. برنامه‌ریزی اقتصادی نیاز دائمی به عالمان اقتصاد دارد و چون مردان سیاسی معمولاً سعی می‌کنند در همه امور دخالت داشته باشند و سعی می‌کنند در زمینه اقتصاد هم جای پائی برای خود بسازند، تفکر و حرکتی تخریبی برای اقتصاد محسوب می‌شوند و اگر قرار باشد جنبش اقتصادی با نتیجه همراه باشد، باید میدان را از جولان سیاست‌مداران پاک کرد و بقول معروف کار را به کاردان سپرد. چرا که ذات سیاست با علم اقتصاد هم‌گرائی ندارد.

قاعدتاً، سیاست عرصه ابهام در فعالیت‌هاست و ترفند سازی بخشی از کار سیاسی محسوب می‌گردد. غلط‌پنداری و راست‌نگوئی به عنوان اصلی در لایه‌های اندیشه‌ای و تفکر سیاست‌مداران جای‌سازی گردیده و حذف مخالفان به هدفی سیاسی تبدیل می‌گردد. اما اقتصاد عرصه شفافیت در اقدامات است. فعالیت اقتصادی با راست‌گفتاری و نیک‌عملکردی همراه است و مجریان اقتصاد سالم سازی، اقتصاد را اولویت کاری خویش قرار می‌دهند.

در دامنه اقتصاد سالم، دشمن به رقیب اقتصادی و یا حتی شریک تبدیل می‌گردد و حرکت حذفی درک نمی‌گردد. عرصه اقتصاد عرصه صداقت در رفتار و گفتار است؛ تا مردم اقتصاد دانان و مدیران اقتصادی را باور نمایند و مطمئناً در بستر راست‌گفتاری و نیک‌کرداری است که اقتصادپاک جریان می‌یابد.

جریان اقتصاد پاک با حضور مردم در قلمرو اقتصادی شکل می‌یابد و چنانچه مردم به عنوان غریبه در نظر گرفته شوند و افراد خاص برای سودجویی بیشتر وارد فعالیت های اقتصادی شوند، قطعاً اقتصاد پاک جریان نمی‌یابد.

خصوصی سازی فعلیتی برای حضور گسترده مردم در فعالیت های اقتصادی است و مردم با حضور فراگیر و در دست گیری اقتصاد در همه ابعاد می‌توانند راستی آزمائی رقابتی سودمندی را در اقتصاد کشوری فراهم نمایند و کشور ما نیز نیازمند حضور متنوع مردمی می‌باشد و حضور فراگیر نهادهای مدنی به عنوان عناصر اجرائی و نظارتی در کشور، پاکی در جریان اقتصاد و دیگر فعالیت ها را به ارمغان می‌آورد.

کشورهائی که در مسیر استراتژی خصوصی سازی، تثبیت اقتصادی را بستر سازی کرده‌اند و بازار را برای حرکت و مانور بخش خصوصی خالی کرده‌اند، توانسته‌اند در امر خصوصی سازی توفیق داشته باشند. در میان کشورهای پیشرفته یا کشورهای در حال رشد، کشورهای رشد سریع داشته‌اند که در ساختار اقتصاد، به بخش خصوصی اهمیت می‌دهند. اگر نگاهی کنیم به کشورهای نزدیک ما همچون ترکیه و مالزی می‌بینیم که رشدشان صرفاً به خاطر حضور بخش خصوصی بوده است (خاکی، ۱۳۹۲: ۲۰). از دهه ۱۹۹۰م کشورهای توسعه یافته گام های مهمی برای گسترده نمودن خصوصی سازی انجام داده‌اند. در کنار شتاب خصوصی سازی و کاهش حجم دولت در کشورهای توسعه یافته و دیگر کشورهای در حال توسعه، نهادهای مالی- پولی جهانی در زمینه های مالی و فنی از کشورها حمایت نموده‌اند. شرکتهای مالی بین المللی از یک طرف به این کشورها در تهیه مقدمات و آمادگی برای برنامه های خصوصی سازی کمک میکنند و از طرف دیگر پیشنهادها و کمک هائی در خصوص توسعه و تعمیق بازارهای سرمایه، جذب سرمایه خصوصی و انتقال فناوری و بهبود محیط تنظیمی برای دولت ها ارائه میدهند (شرلی^۱، ۱۹۸۸).

کشور ما بدلیل سیاست زدگی گسترده، عدم استفاده از خبرگان اقتصادی و مدیریتی و فراهم نکردن زمینه های ضروری برای آمایش جاده "اقتصاد باز"، نتوانسته در این مورد موفق باشد. نگرش مدیریتی در کشور، معمولاً نگرشی تک بعدی به پدیده ها است و پدیده ها صرفاً در کانال همان بعد دیده می‌شوند و به الزامات پیرامونی یا توجه نمی‌شود و یا خیلی کم توجه می‌شود.

مثلاً در مورد استراتژی خصوصی سازی، فقط به بعد خصوصی گرائی و کم کردن حجم دولت نگاه می‌شود و به دیگر الزامات پیرامونی در این مورد توجه کمتری می‌گردد. بر همین مبنا خصوصی سازی به

1 -Shirley. Mary

بیراهه رفته و تا زمانی که الزامات پیرامونی در چرخه خصوصی سازی بازنمائی نگردند، قطعاً خصوصی سازی به نتیجه نخواهد رسید و خصوصی سازی به هدفی کور مبدل می‌شود.

تاکنون مقالات و کتب فراوانی پیرامون خصوصی سازی با شاخص گذاری در مقوله های موانع خصوصی سازی، اقدامات انجام شده در خصوصی سازی، اصول خصوصی سازی، پیشینه خصوصی سازی، روش های خصوصی سازی، نتایج و راهکارها و دیگر موارد در مورد خصوصی سازی در سطح جهان و ایران عرضه گردیده است.

اما با توجه به اینکه، مقوله های اجتماعی- انسانی در چارچوب اصولی اساسی حرکت و تبیین می‌گردند و باید مقوله های اجتماعی را در قلمرو آن اصول دید؛ در این نوشتار موضوع خصوصی سازی در دامنه همان اصول مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد. این اصول را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

۱- شناسائی پدیده ها و اینکه هر پدیده را باید در زمان و مکان خاص واکاوی و پیاده نمود.

۲- پدیده های هستی برهم تأثیر می گذارند و از هم تأثیر می پذیرند.

۳- برمبنای اصل علیت، پدیده ها با یکدیگر رابطه و همبستگی دارند.

۴- نگرش مدیران، شیوه مدیریت و روش اجرا، تأثیر قطعی در پیاده نمودن پدیده های اجتماعی دارند.

پدیده های جهانی در چارچوب اصول فوق امکان اجرایی شدن در سطح مناسب را خواهند یافت. چنانچه نگرش مدیران به پدیده های اجتماعی، خصوصاً پدیده خصوصی سازی نگرشی جامع و فراگیر باشد می تواند برای اقتصاد کشوری موثر افتد.

براین مبنا نوشته پیش روه این موضوع می‌پردازد که نگاه به پدیده ها باید در دامنه رابطه همبستگی و تأثیرگذاری نسبت به هم باشد، و دیگر آنکه پدیده ها را باید در دو بعد زمان و مکان مورد بررسی نظری و عملی قرارداد.

بنابراین در ادامه ضمن اینکه پدیده خصوصی سازی در چارچوب اصول فوق واکاوی و تبیین می‌گردد، به شاخصه های یک مدیر و الزامات نگرشی مدیر نیز می‌پردازد. چرا که الزامات نگرشی مدیر و سبک مدیریت، تأثیری مهم و اساسی در نوع نگاه به پدیده ها در دو بعد نظری و عملی دارند.

برای حصول ذهن خواننده به مباحث این مجموعه و برای آنکه آشنائی مختصری به مطالب بدست آید، در فرازهای زیر مطالب مختصری در مورد هر فصل توضیح داده می‌شود:

فصل یک)

جهانی اندیشی نگرشی الزامی برای مدیران است. جهانی اندیشی و جهانی بودن الزام دیگری مبنی بر دیدگاه تنوع نسبت به جهان پیرامون دارد. یک مدیر برای آنکه بتواند از محیط خویش نهایت استفاده و

بهره برداری را داشته باشد و جهان را بستری برای انتفاع داخلی و منفعت مردمی میهن خویش قرار دهد، لازم است دنیا را با آنچه که هست بپذیرد و با این دنیا تعامل سازنده داشته باشد.

این حوزه نگرشی، مدیران را وادار به انعطاف در کنش ها و رفتارها در صحنه جامعه محلی و جهانی می نماید. بنابراین عنصر "تعامل ارتباطی" با انعطاف فعالیت ها در مقابل اجتماع جهانی و پذیرش دیگران در نگرش تنوعی، عینیت و جریان می یابد.

شاخصه ها و برنامه های حکمرانی خوب که نشان دهنده یک جامعه سالم و برخوردار از همه پدیده های لازم برای اجتماع بشری است، بخش دیگری از این فصل را تشکیل می دهد. این نوع حاکمیت بیان گر حضور اقتصاد سالم با مبنای خصوصی گری در اقتصاد است. سیاست خصوصی سازی نیز که موضوع این مقاله می باشد در یک جریان حاکمیت خوب و مردمی شکل می یابد.

فصل دو)

مدیریت دولتی نوین به عنوان الگوی مدیریت کشوری در سه دهه اخیرترسیم می گردد و بازخور این سبک مدیریتی در ایران به اختصارطراحی می شود. در بخش دیگر این فصل فرق مدیریت و اداره کنندگی با طرح شاخصه ها و ویژگی های مدیریت و اداره کننده بیان می گردد. این اشاره به اختلاف در دیدگاه و اجرا، بیان گر تأثیر گذاری مدیران بر پدیده های اجتماعی می باشد. و اینکه خصوصی سازی نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی نیازمند چگونه مدیرانی می باشد؟!

فصل سه)

مفهوم و تعریف خصوصی سازی از منظر اندیشمندان جهانی ارائه می شود و با طرح شناخت پدیده ها و چیستی پدیده ها، به بیان دو دیدگاه روش شناختی اثبات گرائی و فرائثبات گرائی در مورد پدیده ها می پردازد. در ارائه این دو نظر گاه، بیان می شود که پدیده های اجتماعی برای خوب شناختی و اثرگذاری در اجتماع بشری، لازم است با دو عنصر مکان و زمان بستر نگاری شوند.

فصل چهار)

در این فصل به پیشینه خصوصی سازی در جهان و ایران می پردازد و اینکه چگونه خصوصی سازی با ابطال اقتصاد دولتی به نظریه ای برای تثبیت و تعدیل در نظام اقتصاد محسوب گردید. و این جران اقتصادی و اجتماعی در جهان و ایران به یک واقعیت اقتصادی و اجتماعی مبدل گردیده است.

فصل پنج)

بخش اول این فصل به رابطه علی پدیده ها و وابستگی پدیده هانسبت به هم می پردازد. و اینکه هستی بنابر ماهیت خود، حرکتی تغییرپذیر دارد و ما انسان ها باید تغییر دائمی را در تمامی پدیده های هستی

پذیرا باشیم و باید قبول کنیم که براساس اصل اجتناب ناپذیر هستی، تمامی پدیده های هستی بر یکدیگر تاثیر می گذارند و از همدیگر تاثیر می پذیرند. این واکاوی در ذات هستی بر این نکته تاکید دارد که خصوصی سازی نیز پدیده‌ائی یک جانبه گرایانه نیست و الزامات این پدیده باید در بستر یک استراتژی فراگیر در فرایند خصوصی سازی حفظ و رعایت گردند.

فصل شش)

شکل گیری و سیر خصوصی سازی در ایران و همچنین ارائه نظرات مسئولین و کنش گران ایرانی در عرصه اقتصاد و سیاست اجتماعی در مورد بازرخور خصوصی سازی در کشور موضوع این فصل است. بسیاری از کنش گران ایرانی خصوصی سازی را انقلابی دیگر در انقلاب اسلامی قلمداد می کنند و راه نجات اقتصاد کشور را در این کانال می دانند. حال آنکه بسیاری دیگر خصوصی سازی را مناسب برای اقتصاد ندانسته و این برنامه گذاری را انحراف در اقتصاد می دانند.

فصل هفت)

فصل آخر این مکتوب نگاهی اختصاری دارد به فرایند خصوصی سازی در شرکت ملی نفت، و اینکه این سیاست اجرائی نه در کشور و نه در صنعت نفت برنامه مند نبوده و برنامه خصوصی سازی، سیاستی تعجیلی در ایران به حساب می آید و وزارت خانه های دولتی در کانال باری به هر جهت و برای عرضه نگاری "کاری حجمی"، بخش هائی از دولت را به چرخه خصوصی گری و شبه دولتی، سهام عدالت و رد دیون دولتی سپرده اند و اینکه چون نگاه مناسب و کارشناسی به خصوصی سازی نبوده، این برنامه نه تنها موفقیت نداشته بلکه در مواردی نیز مشکل افزائی داشته است.

در آخر ذکر می گردد که این نوشتار توجه زیادی به عناصر آماری و میزان واگذاری ها در سیاست خصوصی سازی ندارد و محتوی پیامی، بیشتر تأکید بر محور مفاهیم نظری و کاربری (عملی) خصوصی سازی در دنیای خارج و داخل ایران دارد.

جهانی اندیشی سوق به حاکمیت خوب

۱-۱ جهانی اندیشی و محلی عملی

نگرش انتزاعی به پدیده‌ها، خصوصاً در بعد اجتماعی انحراف در گام برداری را به دنبال دارد. پدیده‌ها را باید در ارتباط با یکدیگر دید. چرا که براساس دیدگاه علی، هر پدیده‌ای علتی دارد و وابستگی اتفاقات و پدیده‌ها نسبت به هم یک اصل غیر قابل انکار می‌باشد.

در گذشته، به علت نبود ارتباطات و اطلاعات در ابعاد امروزی، پدیده‌های اجتماعی در محل مکانی خویش قابلیت شکل‌گیری داشتند. و امتزاج اجتماع‌های بشری تقریباً ناممکن بود و اجتماع بشری در منطقه خاص خود جریان بسته و قالب بندی شده داشت. اما امروز با تکوین فرایندهای نوین ارتباطی و گسترده شدن فعالیت‌ها، انسان با تسخیر زمان و کاهش زمانی فاصله‌ها، بر مکان فائق آمده و کره خاکی را به دهکده جهانی^۱ (مک لوهان، ۱۹۶۰) تبدیل نموده است.

انسان‌ها با پشت سرگذاشتن مکان و محل خویش و پرواز از خویش محلی، در پدیده‌های فرامحلی به نام **جهانی شدن** حل شده‌اند. در تبیین پدیدارشناسی "جهانی شدن"، مفهوم و معنای حرکت از خویش محلی و دستیابی به فراخویش محلی برداشت می‌گردد.

تا زمانی که جلوه دید صرفاً محل خویش است، نگاه نیز تک بعدی است اما به محض خروج از خویش محلی و ورود به دنیای خارج، دیگران نیز باید دیده شوند. این شیوه دید را تنوع بینی گویند.

نخبگان علم اجتماع نظرات گوناگونی در باب جهانی شدن دارند. برخی آن را با وابستگی و وادادگی شبیه می‌دانند و استقلال را در جهانی نشدن می‌بینند و باز هم آنکه برخی جهانی شدن را پذیرش بدون چون و چرا نظرات خارجی‌ها می‌بینند؛ یعنی تجدد و تمدن را در هم نگاهی با خارجی‌ها، خصوصاً با

1- Global Village

اروپائی‌ها می‌بینند. نمونه بارز آن را در اقدام ناصرالدین شاه قاجار می‌توان یافت که پس از برگشت از فرنگ کلاه شاپو را علت پیشرفت و تجدد جامعه غرب تلقی نمود و لذا دستور سراسری مبنی بر استفاده همگانی از کلاه شاپو را صادر کرد.

اینکه پدیده "جهانی شدن" خوب یا بد است، نظر قطعی را به دنبال ندارد و اختلاف نظرات در این مورد نشان گر این است که این پدیده نه رد قطعی و نه پذیرش قطعی دارد. نه قابل کتمان حتمی است و نه قابلیت پذیرش قطعی دارد. جهانی شدن پدیده‌ای است که به اهل زمین القا شده و فرار از آن اجتناب ناپذیر است (فرازمند ۲۰۰۲، ۱۵). یعنی واقعیتی است که پذیرش آن برای هر فرد و جامعه‌ای الزام‌آور است و کتمان آن پذیرفتنی نیست. به یقین در عصر ارتباطات و جهش اطلاعات، گرفتار کردن خویش در یک محل، "واماندگی" و عملی واپس‌گرا است.

باید جهانی شدن را پذیرفت اما تعامل با دنیا را نیز باید آموخت. تعامل نه انفعال است که خود را مجبور سازیم از جهانی شدن بگریزیم و نه حل شدن است که خود را در آن غرق نمائیم. وابستگی و انزوا هیچکدام منطقی نیستند.

از دیگر سو جهانی اندیشی با التزام به قوانین بین‌المللی تفاوت ماهوی و بینشی دارد. شاید از منظر عده‌ای، جهانی اندیشی یا جهانی شدن به تعامل با دنیای خارج از میهن معنا گردد، بدین صورت که کشورها در سازمان‌های جهانی عضویت یابند و به قوانین تدوینی از طرف سازمان‌های بین‌المللی التزام نشان دهند و تعامل مناسبی با دنیا داشته باشند. مثلاً تعامل با سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی.

اگر چه تعامل با دیگر کشورها و حضور در جامعه جهانی الزامی قطعی برای هر کشوری است و اسباب رشد می‌باشد، اما جهانی اندیشی مفهوم ترک دیدگاه شوونیستی^۱ (افراط در نگرش ملی‌گرائی و گروه‌گرائی و تنفر از سایر ملت‌ها و اقلیت‌ها) دارد؛ یعنی در عین تعامل با جهان به عنوان یک عنصر نیاز کشوری، اصالت وجودی دیگران نفی نگردد و دیگران بینی با مفهوم پذیرش "تفاوت"، در دیدگاه نظری و عملی جلوه‌گر شود.

جهانی اندیشی در این نظریه خلاصه می‌گردد که پذیرش دیگر کشورها، دیگر ملل، دیگر اندیشه‌ها، دیگر مذاهب و... به لایه‌های ذهن و اندیشه معرفت‌شناختی نفوذ یابد و جهان با تمام عناصر به جلوه‌ای در حوزه ذهنی فردی - اجتماعی و کارکردی و عملکردی درآید. یعنی اینکه بپذیریم حوزه کاری و فعالیت ما باید در بستر جهانی باشد نه منطقه‌ای.

1 - Chauvinistic

جهانی شدن حرکتی الزامی برای پویایی در حرکت تکاملی یشریت است. جهانی شدن، از خویش بریدن و تهی شدن نیست بلکه نگرشی تنوع گراست، که ریشه در بنیان شناخت شناسی تکثر گرا دارد. آنچه در خصوص ماهیت و مفهوم جهانی شدن و جهانی اندیشی بیان شد، القای این نظریه است که ذهن پذیرای ماهیت مفهومی "اختلاف و تفاوت" در شناخت معرفتی باشد. تفاوت و تنوع در پدیدار شناسی هستی نگارانه جزئی از فلسفه شناخت انسان در وجود است.

ولی همین دیدگاه انسان در نوع شناخت جهان، باید هدف سنجی شده باشد برای دستیابی به اهداف زیست انسانی. محلی عملی در همین رسیدن به اهداف ترسیم می‌گردد. مفهوم این است که با فراهم نمودن بستر جهانی برای عرصه کاری، به اهداف عرصه ملی برسیم.

بنابر ماهیت زیست در کره زمین، که انسان‌ها را در تقسیم یافتگی محیطی از جغرافیای جهانی، در جایی به نام کشور محاط می‌سازد، انسان‌ها الزام دارند و مجاب می‌باشند که در تقسیمات جهانی با مفهوم کشور زیست نمایند. به همین دلیل انسان‌ها در مفهوم سازه ای ملت، پیوندهای ملیتی و میهنی بر دوش می‌کشند و اجبار دارند برای پیشبرد اهداف ملیتی در کشور خویش و پیشرفت در عرصه جهانی کوشش و تلاش نمایند.

این مبنا ریزی کشوری در جهان، مردم یک کشور را مجاب می‌نماید تا با استفاده از نگرش تنوع در عرصه جهانی و ملی، منفعت نهائی و تام را برای میهن خود به ارمغان بیاورند. مستفاد از نظریه جهانی اندیشی و محلی عملی، همین انتفاع از فضای جهانی برای اهداف ملی و میهنی است.

۱-۲ تنوع بینی

در فلسفه جهانی اندیشی، پذیرش "تنوع گرایی" و یا تکثرگرایی^۱ به الزامی در حوزه نگرشی می انجامد و انسان الزاماً تنوع فرهنگ، اندیشه، دیدگاه، هنر، دین و نژاد را باید پذیرا باشد. تنوع بینی الزاماً، دیگران بینی است. با این معنا که در قلمرو منفعت بینی و منفعت یابی، دیگران را نیز سهیم بدانیم. بپذیریم که دیگران به عنوان مخلوق خدا و موجودیت در هستی حق و حقوقی دارند و بنابر اصول اخلاقی و دینی ما التزام داریم به آنان احترام بگذاریم.

تحلیل سازه تنوع در دیدگاه سیاسی و اجتماعی، بازسازی نگرش‌های نظری و عملکردی سنتی و محلی گرایی را الزامی می‌نماید. باید قبول کنیم که تنوع اسبابی برای پویایی و نواندیشی است. خلاقیت و

1- Pluralism

نوآوری در کانال چندگانه بینی و نگرش تنوع ایجاد می‌گردد^۵ در تغییر نگرش به پذیرش تنوع، آنچه که نه و وارفته است کنار گذاشته می‌شود و با هم افزایی سیستماتیک، نوآوری جریان شتابنده‌ای می‌یابد^۶. دیدگاه تنوع به هستی، الزاماً صرف پذیرش در نگرش نظری به جهان نیست و اینکه صرفاً قابلیت نظری داشته باشد و ما پذیرای تفاوت و تنوع در حوزه نظری باشیم^۷ بلکه این نگرش باید به دیدگاه عملی درآید و به لایه‌های اندیشه‌ای مدیران کشوری رسوخ نماید^۸. مدیران باید ابعاد نظری این نگرش را در سیاست‌های عملیاتی حوزه مدیریت خود نیز گسترده نمایند تا این حوزه نگرشی به صحنه "عمل" درآید و بتواند مسیر رشد را هموار سازد^۹. یعنی همانطور که در دیدگاه‌های نظریه‌ای تنوع و تکثر را پذیرفته و در شعار فریاد می‌کنیم، باید در اجرا و عمل و سیاست‌سازی کلان کشوری به نقطه عطفی در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مبدل شود^{۱۰}.

تنوع بینی یکی از ابزار توسعه است و در حرکت تکامل‌سازی و توسعه کشوری عنصری حیاتی تلقی می‌گردد^{۱۱}. باید پذیرفت که توسعه در همه زمینه‌ها صرفاً با پراکندگی سیاست‌ها و تفکرات نواندیش و متنوع در تمام عرصه‌ها عینیت می‌یابد نه با شعار^{۱۲}.

سریع‌القلم (نشریه ایران، ۱۳۹۳) یکی از علل رشد نیافتگی کشور را قبول نکردن و راحت نبودن نسبت به تفاوت‌های [تنوع] فکری، قبول نکردن توانایی‌ها و مهارت‌های افراد و اولویت دادن به مواضع سیاسی آنها و تمایل شدید به کار با افراد ضعیف و متملق برمی‌شمرد^{۱۳}.

پذیرش دیدگاه تنوع یعنی اینکه حضور و اندیشه دیگران را بپذیریم^{۱۴}. این پذیرش در شعار و حرف نیست بلکه باید در عمل اجرایی گردد^{۱۵}. کشورهایمانند ایالات متحده آمریکا و هنگ کنگ آسان‌گیر هستند و تنوع را ارج نهاده و اختلاف‌باورها و رفتارهای مردم را تحمل می‌کنند (ایران زاده، ۱۳۹۰: ۳۹۲).

برای شفاف‌شدن موضوع، به ذکر مثالی در حوزه تجارت می‌پردازد:

یک سازمان تولیدی با نام الف را در نظر می‌گیریم^{۱۶}. سازمان الف توانسته با تولید محصول در حوزه محلی بازار خوبی را فراهم کرده و کسب و کار مناسبی ایجاد نماید^{۱۷}. حال اگر بنابه هرعلتی مانند ورود کمپانی‌های جدید (ب، ج، د) یا ورود محصول نو به بازار و یا حتی تغییر الگوی مصرف مشتریان، کمپانی الف گرفتار رقابتی غیر قابل اجتناب و گسترده گردد، آیا کمپانی مورد نظر در شرایط جدید می‌تواند مانند گذشته عمل نماید یا اینکه با تغییر در استراتژی، شیوه جدیدی را برگزیند^{۱۸}. قطعاً شرکت مزبور باید نگرش تنوعی داشته باشد تا بتواند در فضای جدید حرکت نماید^{۱۹}. شرکت ملزم است هم تنوع در نوع محصول با درجه کیفیتی بالا را مد نظر داشته باشد و هم تنوع بازار را اعمال نماید^{۲۰}.

ادان^۱ نایب رئیس شرکت ویرپول بیان می‌دارد: مدیران ارشد در قرن بیست و یک باید تجربه کاردر محیط‌ها، کشورها، شرکت‌ها و صنایع متنوع را داشته باشند. البته مثال فوق به معنای قطعیت موضوع در یک حوزه (مانند تجارت) نیست. بلکه تکثرگرایی و تکثرپذیری، الزامی در تمام حوزه‌های اجتماعی - انسانی است.

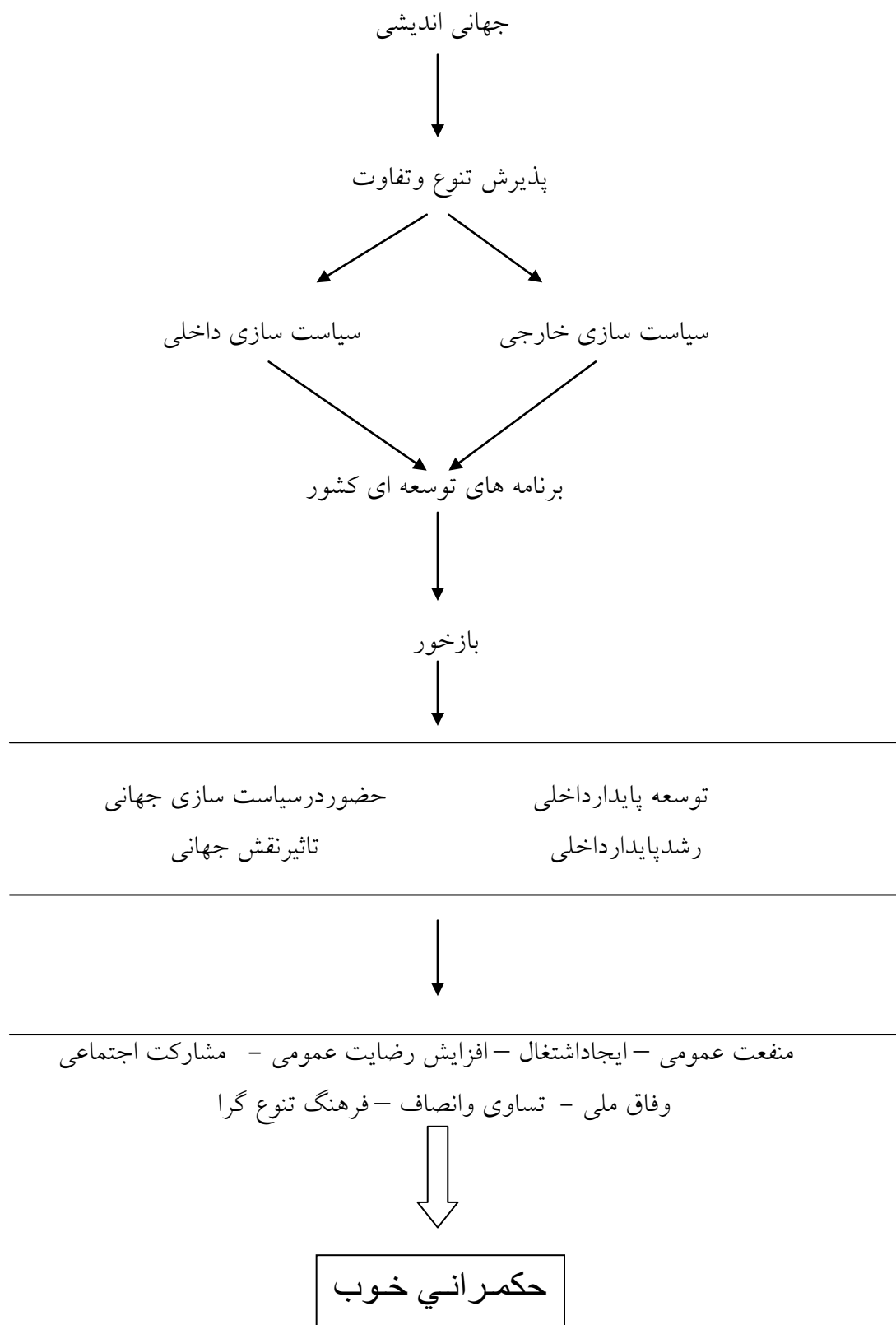
ماهیت تنوع بینی بانگرش جزمیت سازگاری ندارد و نگرش تنوع بینی ریشه در انعطاف اندیشه دارد تا به فعلیت عملی درآید. بنابراین، دنیای امروز با شرایط خاص خویش، نیازمند ویژگی‌های عملیاتی انعطاف پذیر می‌باشد. و محلی اندیشی مجال تاب در شرایط جدید را ندارد.

این شرایط ایجاب می‌کند که سیاست‌های عملیاتی در مدیریت کشور دگرگون شود و حوزه اندیشه‌ای نوینی ایجاد گردد. مدیریت عالی باید تعهد واقعی به تنوع داشته باشد و این تعهد باید فراتر از شعار باشد (کاکس و بلیک، ۱۹۹۱: ۵۲).

تنوع، نه به عنوان یک مسئله غیرقابل حل در سیاست‌گذاری و یا معضل مدیریتی، بلکه باید به عنوان یک فرصت در نظر گرفته شود. مدیران باید تنوع را یک چالش و فرصت ببینند، نه مشکلی که باید حل شود (همان).

آندره ژید بیان می‌نماید: "عظمت در نگاه توست، نه در آنچه که می‌بینی" تحول در شیوه نگرش و آماده شدن ذهن برای تکثرپذیری، باید نمود عینی در رفتار عملکردی در حوزه محلی داشته باشد. یعنی برای تحول و نوآوری در حوزه استقلالی کشور می‌باید از راهبرد جهانی اندیشی استفاده نمود و برای منفعت عمومی جامعه خویش، بایستی جهان را به حوزه انتفاعی تبدیل نمود. این نظریه بدان معناست که تنوع بینی نگرشی است برای دید باز درافق جهانی برای انتفاع ملی. باید از قلمرو دنیا و هر آنچه خداوند در این هستی قراردادده استفاده نمائیم و سود آن را به جامعه خود منتقل نمائیم. و این نفع و برداشت از گستره جهان یقیناً در سطح جامعه پراکنده می‌شود و این مردم میهن هستند که سود واقعی را دریافت می‌کنند.

با توجه به بیان موارد مطرح شده، خصوصی سازی راهبردی جهانی اندیشی است که همگرا با دیگر سیاست‌های کشوری و با فعالیت‌های خارج از مرز میهنی جلوه سازی می‌گردد. این تئوری نظری و عملی، در کالبد مدیریت این عصر تجویز گردیده و چنانچه در مدیریت اقتصادی کشور به شیوه سازی مناسبی برای اجرا برسد قطعاً افق روشنی برای اقتصاد کشور ترسیم می‌نماید.



شکل ۱-۱ - ۱ پرورش نگرش تنوع در جامعه

۳-۱ تغییر از اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی

پدیدار شناسی جهانی شدن، وابستگی به دیگر کشورها (ابر قدرت ها) را اصلا جایز نمی‌داند و تاکید دارد که کشورها با سیاست عقلانی و منطقی در عرصه جهانی، ضمن حفظ استقلال و منافع ملی، افق‌های روشنی را برای جامعه دنبال می‌نمایند.

ماهاتیر محمد بنیان‌گذار "مالزی نو" با دیدگاه جدید سال ۲۰۲۰ کشور مالزی " در سمپوزیوم بین‌المللی ایران ۱۴۰۴ ابراز می‌نماید: "ما پیشرفت بسیار خوبی داشتیم از آن جمله می‌توان به ثبات اقتصادی و هم قدم شدن با جامعه بین‌المللی اشاره کنم".

هر کشور از جمله کشور ما می‌بایست با حفظ استقلال ملی و ساختار رژیم سیاسی، مرزهای جغرافیایی را بازگشوده و در حرکتی هم‌پهنا با خصوصی‌سازی، شرکت‌های ملی میهنی و بخش خصوصی را در ماهیتی جدید به فرا مرزها منتقل نموده و در نگاه معرفت‌شناختی جهانی، به شرکت‌های فراملیتی تبدیل ماهیت دهد. شرکت‌های میهنی با حضور در بازارهای جهانی، به اجبار در بازار رقابتی سنگینی با بنگاه‌های اقتصادی جهانی درگیر می‌شوند و با حضور و رقابت در بازارهای خارجی، با اهداف ذیل موجبات رونق اقتصاد کشور می‌شود:

➤ ارز آوری به کشور

➤ یادگیری در ابعاد صنعتی و مدیریتی

➤ رشد کیفی محصولات تولیدی

➤ ارتباط مردمی - برخورد تمدن‌ها (هانتیگون، ۱۹۹۶)

➤ کاهش تنش‌ها

➤ صرفه‌جویی ناشی از مقیاس و کاهش هزینه‌ها

از طرف دیگر همانطور که گسیل شرکت‌های میهنی به اقصی نقاط جهان فعلیت می‌یابد، درکنشی معکوس با ورود شرکت‌های فراملیتی "نقشه راه منافع ملی" هموار می‌گردد. البته باید در نظر داشت که شرکت‌های فراملیتی خارجی با خواست منفعت‌یابی، نیاز اساسی برای ورود به دیگر کشورها دارند. ورود شرکت‌های چندملیتی به کشور با راهبردهای:

➤ انتقال سرمایه خارجی

➤ انتقال تکنولوژی

➤ انتقال کالای استراتژیک با قیمت مناسب

➤ کاهش مشکل اشتغال

➤ ارتباط مردمی و فرهنگی

➤ رشد اقتصاد کشور

می تواند منافع متعددی را برای کشور به همراه آورد. البته آنچه که بیان شد الزامات خاص خود را دارد که در این مقال نمی گنجد.

۱-۳-۱ اقتصاد در گذشته و امروز

اقتصاد عرصه‌ای برای جابجائی و داد و ستد نیازهای مادی است که در معادلات و مناسبات انسانی قرار می‌گیرد. در زمان‌های قدیم فرایندهای جوامع بسیار ساده و ابتدائی بود و در گذار زمان و تطور جوامع^۱، به پیچیدگی گسترده امروزی رسیده است. انفعالات اقتصادی در گذشته صرفاً در حد داد و ستد کالا به کالا بود، اما در تکامل مناسبات اجتماعی، مبنای داد و ستد را در اختیار ابزاری به نام پول قرار داد. در طول زمان با ضرب سکه و چاپ اسکناس، بازار مالی کمی پیچیده شد. اما امروز مناسبات اقتصادی در بین مردم پیچیدگی زیادی یافته است و به علت ازدیاد جمعیت و پراکندگی جغرافیائی، الزامات جدید برای مهندسی علم اقتصاد غیر قابل اجتناب می‌باشد. بر همین اساس در شرایط فعلی باید الزامات نوینی برای مدیریت دوران نوین به کار برد.

در گذشته با بهره‌گیری از عناصری مانند ظلم و فشار (اقلیتها) در حاکمیت‌های سیاسی، جریان زندگی مردم که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند جریان مناسبی نداشت و به دلیل پیچیدگی کمتر در اقتصاد زمان‌های گذشته، حاکمیت اقلیت‌ها بر اکثریت‌ها حرکتی دائمی و همیشه پا برجا بود و اقتصاد نیز در دست اقلیت‌های حاکمیت‌گر بود. در چنین شرایطی، مدیریت انحصاری اقلیت‌ها در اقتصاد که با نام "دولتی و تجمیع قدرت" خوانده می‌شود، رافع نیازهای زمان خود بود و شاید ضرورت آن زمان چنین بود و بنابر جبر تاریخ مدل‌های حاکمیتی بر مبنای زور حکومت می‌کردند.

البته با گذشت زمان و تغییر مناسبات اجتماعی، شیوه‌های حاکمیت ظالمانه در حال گذار بوده است و بسیاری از حاکمیت‌ها توانسته‌اند تا اندازه‌ای بر مبنای خواست عمومی حکومت کنند. و بر همین مبنای در قرن گذشته با وجود اقتصاد دولتی، کشورهای توسعه یافته توانستند با هدف رفاه عمومی، اقدامات قابل توجهی را بروز نمایند و زندگی تقریباً مناسبی برای مردم خویش فراهم نمایند. ولی به هر صورت امروز اقتصاد دولتی نمی‌تواند مسائل و مشکلات مردم را حل و مرتفع نماید و پاسخ‌گوی زمان فعلی باشد.

۱- نظریه تکامل جوامع - ادوارد تیلور

دیگر نکته قابل تأمل اینکه، در دوران بدوی، در عین ساده بودن شیوه زندگی و معادلات ارتباطی، مناسبات اقتصادی یک تعامل بین فردی بود^۱ یعنی اینکه مردم به صورت مستقل و مستقیم در فرایند معامله و داد و ستد دخالت داشتند^۲ ولی با گذشت زمان و در گذار تاریخ کم کم نقش مردم در معادلات اقتصادی کم رنگ شد و این نقش در درست واسطه ای به نام دولت قرار گرفت^۳.

دولت ها در زمان های مختلف، بنابر مناسبات همان زمان کارگزینه هائی با اسم قانون و مقررات را در جامعه جاری می ساختند، تا بهترین شرایط را ایجاد کنند^۴ این الگوها یا به نفع عموم (عدالت و دموکراسی) و یا به نفع حاکمیت (خودکامگی و دیکتاتوری) نام داشت^۵.

همانطور که گفته شد شرایط و وضعیت حالا با قدیم فرق اساسی دارد^۶ پس از گذشت یک دوره طولانی از اقتصاد دولتی، اینک در دوران امروز، هنگام آن است که برای یک بار دیگر و تکرار در تاریخ، اساس اقتصاد به مردم سپرده شود و مردم مجدداً در اقتصاد دخالت داشته باشند^۷ یعنی تقریباً همان سیاست های اقتصادی دوران بدویت که مردم خودشان بطور مستقیم اقتصاد را می ساختند و نقش اساسی در دست خوشان بود، منتها با حوزه کارکردی و فرایندهای متفاوت که بتواند پاسخ گوی معادلات پیچیده امروز باشد^۸ این شرایط، همان دخالت مردم در امور است^۹.

دخالت مردم برای تأثیر گذاری و تعیین نمودن معادلات زندگی، نیازمند جانمائی قراردادی اجتماعی است^{۱۰} این قراردادهای اجتماعی همان "مشارکت مردمی" است^{۱۱} امروز در رویکردهای اجتماعی برای مشارکت مردم در تصمیمات اجتماع، به شیوه حاکمیتی ویژه ای نیاز است^{۱۲} دموکراسی یا مردم سالاری نیاز اساسی جامعه بشری این دوره است^{۱۳}.

اندیشمندان، نخبگان، چالش گران اعتقاد دارند دوران استبداد دولتی، خودکامگی فردی و ایدئولوژی های مظلوم ساز^{۱۴} به پایان رسیده و مهندسی زندگی با مشارکت مردم در فضای جهانی پایه گذار نظم نوینی در زندگی می باشد^{۱۵}.

اینک در اوائل قرن جاری تأیید شده است که در تعاملات اجتماعی بین مردمی و برای دست یابی به انتفاع عمومی در کشورها، نقش گذاری مردم بهترین شیوه در اداره عمومی است و حاکمیت اجتماعی با نقش نمائی مردم در همه امور کامل می گردد و بازی نقش مردم در حاکمیت های سیاسی از الزامات و ضروریات این زمان است^{۱۶}.

۱- واژه ایدئولوژی های مظلوم ساز براین مقوله تأکید دارد که برخی مکاتب مردم را به پذیرش وضع موجود ترغیب می کنند و شرایط روز را محتوم به جبر تاریخ و یا چیزهای دیگر می دانند لذا این مکاتب مظلوم ساز معرفی می گردند^{۱۷}.

اقتصاد جهانی در این دوران اقتصاد درهم تنیده و پیچیده است. کشورها با فرایند اقتصاد درون کشوری توان رشد و توسعه ندارند و لازم است با دنیای پیرامون خود ارتباط داشته باشند. گرچه کشورها به اقتصاد داخلی بها می‌دهند و سعی همه برای پیشبرد برنامه های اقتصادی خودشان است اما کشورها به هم نیازمندند و چون هر کشور مزیت منطقه‌ای و تکنولوژیکی خاصی دارد، لذا کشورها برای صرفه در برنامه های اقتصادی و استفاده از مزیت های دیگر کشورها ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و داد و ستد فرامرزی از الزامات سیاست های اقتصادی این دوره است.

در گذشته و در شرایط آن زمان هر کشور قدرتمندی سعی داشت بنابر راهبرد خودکفائی در زمینه اقتصاد، به تولید همه چیز در کشور اقدام کند (خودکفائی) و در راستای کسب درآمد بیشتر برای رفاه عمومی، مازاد بر نیاز را به دیگر کشورها صادر نماید تا سرمایه مالی زیادی بدست آورد. بر این مبنا کشورهای قدرتمند با کسب ثروت زیاد به غول های اقتصادی تبدیل گشته‌اند و امروز در جامعه جهانی تأثیر گذار می‌باشند. اما امروز خودکفائی در همه چیز شاید پدیده‌ای غیر ممکن به حساب آید و از منظری غیرعقلانی باشد. از آن جهت که کشورهای مختلف مزیت های مختلف دارند، لذا قدرت های بزرگ سعی می‌کنند در سیاستی فرا گستر و خارج از مرزها، در تعامل مناسب با دیگر کشورها و ملت‌ها از مزیت های منطقه‌ای دیگر کشورها استفاده کرده و با هزینه کمتر سود بیشتر به دست آورند.

به عنوان مثال، شرکت های خودرو ساز بزرگ جهانی پا را از منطقه خود بیرون گذاشته و با بهره گیری از کارگر ارزان در دیگر کشورهای ضعیف، هزینه های تولید را می‌کاهند. یا اینکه با ایجاد شرکت های فرا ملیتی و چند ملیتی از مواد اولیه منطقه‌ای دیگران با کمترین هزینه استفاده می‌برند. قبلاً گفته شد که این برداشت و بهره از دیگر مناطق برای کسب منفعت بیشتر برای خویش منطقه، را جهانی اندیشی و محلی عملی می‌نامند. البته این سیاست، انتفاع دو سویه دارد و برای کشورهای مقصد هم مفید می‌باشد.

شرکت تویوتا ی ژاپن در گذشته یک شرکت منطقه‌ای بود با منفعت محدود اما امروز با تبدیل شرکت به یک شرکت فرا منطقه ای و جهانی، به شرکتی معظم و با سود سرشار مبدل شده است.

شرکت دل که امروز یکی از بزرگترین شرکت های تولید رایانه شخصی می‌باشد، در سال ۱۹۸۴م با سرمایه اندک ۱۰۰۰ دلار توسط مایکل دل^۱ در تگزاس آمریکا پایه گذاری شد. مایکل دل با شیوه تنوع در ساخت و فروش و با تولید گسترده در سراسر جهان، توانست مبنای تنوع بینی را انجام دهد و با نگرشی مناسب، امروز یک شرکت جهانی گردد.

1 Dell. Michael

اقتصاد امروز جهان، دیگر در یک منطقه و در یک بوم جریان نمی‌یابد. کشورهای بزرگ که قدرت جهانی محسوب می‌گردند، از عمل درون کشوری خارج شده‌اند و با گستردگی فعالیت در تمامی عرصه زمین و یا حتی خارج از سیاره‌ای، حیطه کار و عمل را از کشور خود خارج نموده‌اند و تمامی وسعت کره زمین را بستر کاخانه‌ای و تولیدی قرار داده‌اند. بر این اساس حوزه‌های تولید و مصرف، یعنی قدرت‌های اقتصادی-سیاسی جهان و مصرف‌کنندگان بی‌قدرت و یا کم‌قدرت که همان تولیدات مبانی قدرت را مصرف می‌کنند، در چهار پایه منطقه‌ای قرار گرفته‌اند:

۱- ایالات متحده آمریکا

۲- اروپا

۳- خاور دور

۴- خاورمیانه بعلاوه دیگر کشورها

شوربختانه سه پایه استراتژیک اول، تولید و سودآوری را در دست دارند و پایه چهارم یعنی خاورمیانه و دیگر کشورها، ضمن اینکه مواد اولیه استراتژیک را در اختیار دارند اما سهمی در تولید جهانی نداشته و به مصرف‌کننده صرف تبدیل شده‌اند.

اقتصاد در سه پایه ایالات متحده آمریکا، اروپا و خاور دور اقتصادی با نگرش جهانی اندیشی و محلی عمل است که برای منفعت بیشتر، جهان گسترده را بستر فعالیت‌های خود قرار داده‌اند. اما کشورهای پایه چهارم به دلیل مشکل در ساختار اقتصاد و مدیریت که از دیگر برنامه‌ها و سیاست‌های درون حاکمیتی ریشه می‌گیرد، در راستی آزمائی استراتژی جهانی اندیشی و محلی عملی دچار اشکال می‌باشند. لذا نه تنها دولت‌های قدرتمندی در عرصه جهانی به حساب نمی‌آیند، بلکه مردم آن کشورها دچار اضرار نیز می‌باشند.

جدای از ساختار ناسالم اقتصادی در کشورهای پایه چهارم؛ یکی از عناصر ناسالم سازی جریان اقتصاد، عدم مشارکت مردمی در حوزه‌های اجتماع برای در دست‌گیری چرخانش کشوری و دخالت در امور خویش است. دخیل نبودن مردم در امور مدیریتی جامعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی)، برایندی است برای فرار مهم‌ترین عناصر اجتماع از پروسه حرکتی جامعه؛ یعنی "مسئولیت و تعهد".

نبود مسئولیت و تعهد اجتماعی در بین مردم و مسئولین، سمی است مهلک برای اجتماع بشری. مسئولیت و تعهد دو عنصر با اهمیت و اساسی در جامعه هستند که راهبری و تنظیم جامعه را سمت و سو می‌دهند. مسئولیت و تعهد با حضور مردم در عرصه‌های اجتماعی پررنگ می‌شود و چنانچه مردم در امور خودشان دخالت نداشته باشند، مسئولیت و تعهد در جامعه جریان نمی‌یابد.

حضور مردم در جامعه و مشارکت مردمی در امور عمومی، دلیلی برای حاصل شدن رضایت مردمی است و چنانچه مردم امور خویش را در دست گیرند، به حقوق اجتماعی یکدیگر احترام می گذارند و چون نفع خودشان در میان است لذا از جریانات ناسالم و فاسد جلوگیری می کنند. مشارکت اجتماعی سبب می شود تا مردم به منافع خویش برسند و منفعت اجتماعی که اصل مهمی برای رضایت بخشی است، در جامعه نضج یابد.

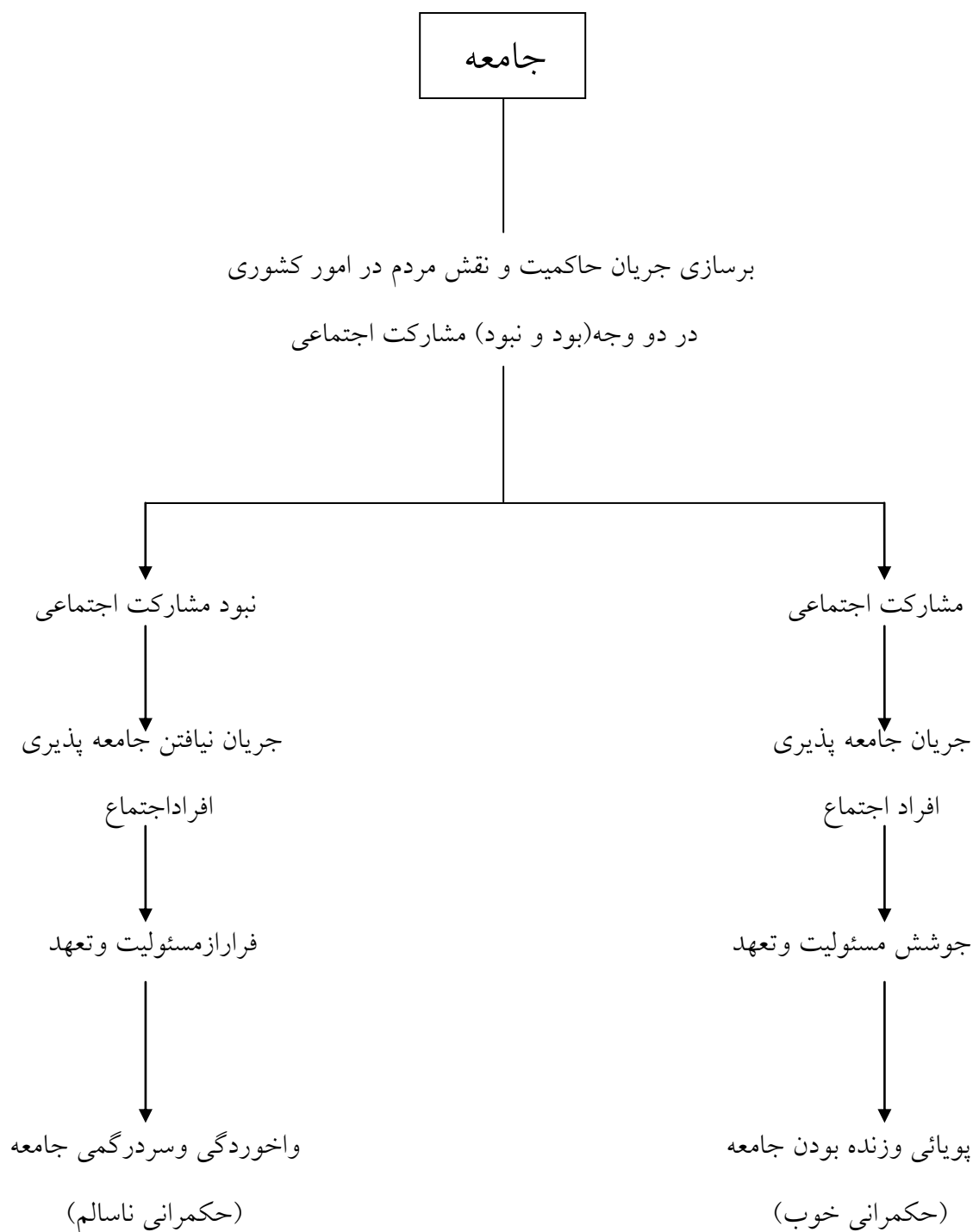
پس بدیهی و روشن است؛ با حضور مردم در امور اجتماعی نه تنها رضایت عمومی حاصل می گردد بلکه این موضوع اسبابی برای پخش شدن عناصر تعهد و مسئولیت اجتماعی است. به همین علت است که در قرن جاری، جامعه های پیشرو و قدرتمند به حضور مردم در عرصه های مدنی تأکید دارند. بر مبنای اصول فوق که تضمین کننده یک جامعه سالم می باشند، اقدامات مهمی در کشورها ایجاد شده و حاکمیت ها حضور مردم را پذیرفته اند و بر این حضور اصرار دارند.

در گذشته چند دهه ای شاید شیوه "مدیریت نهادی" گره گشای همه جانبه به نظر می رسید و مدیریت صحیح تنها راه نجات بود؛ ولی امروز اندیشه گران به این نتیجه رسیده اند که صرف مدیریت نهادی راه گشای نیست و باید الگوی جدیدی معرفی نمود.

در چند دهه اخیر، مدیریت دولتی نوین الگوی مناسبی برای مدیریت نمودن به حساب می آمد و تقریباً همه کشورها آن الگو را به کار می بستند. اما اکنون الگوی مدیریتی جدیدی با حضور فراگیر مردم در همه عرصه ها نوید گر حاکمیتی مناسب است. پارادایم مدیریتی "حکمرانی خوب با الگوی حاکمیت مردم"، می تواند ظرفیت های مناسبی برای بهره گیری از قابلیت های اجتماع مردمی ایجاد نماید. حضور مردمی با تمرین دموکراسی در نهاد حاکمیت - اجتماع و با جای گیری فراگیر پدیده های جامعه مدنی و نهادهای عمومی در اداره عمومی کشور، نوید دهنده الگو های پایدار مردمی در حاکمیت ها است.

انتقال الگوی مدیریتی از پارادایم مدیریت دولتی نوین به پارادایم حکمرانی خوب¹ در حال شکل گیری در حاکمیت های جهانی است. چرا که توسعه همه جانبه و پایدار در این عصر با فعالیت همه گیر مردمی در عرصه حاکمیتی تضمین می گردد. بر این مبنا است که بر خلاف دوران های گذشته که اقتدار گرائی و قدرت مطلق مورد تایید بود، امروز در هیچ جامعه ای و هیچ اندیشه ای اقتدار و قدرت تک فردی تایید نمی گردد و احترام به مردم و مبنای مردم سالاری از ارزش های اجتماعی محسوب می گردد و همه و همه بر اندیشه های آزاد گرایانه و مردم مدارا ارزش می گذارند و نهادهای مدنی و عمومی در کلیه امور زندگی در دنیا قدرت زیادی پیدا کرده اند.

1- Good Governance Paradigm



شکل ۱-۲ جریان مشارکت در جامعه

چستر بارنارد، حکمرانی خوب را در حاکمیت اجتماعی شبکه‌ای با بازیگری نهاد دولت، بخش خصوصی و نهادهای مردمی می‌داند. نقش سازمان‌های عمومی در این وادی، در تنازگی ارتباط با جامعه مدنی، بازار کسب و کار و حضور قدرتمندانه اصحاب رسانه باز آفرینی می‌گردد.

حکمرانی خوب یا مطلوب، در سه دهه اخیر به شدت مورد توجه اندیشمندان علوم اجتماعی بوده است. بانک جهانی (۱۹۸۹) در گزارشی به بررسی اثرات حاکمیت نامطلوب بر تاخیر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه پرداخته است. در این گزارش که نگرانی‌های مربوط به توسعه، دموکراسی و موضوعات متنوع اجتماعی اشاره می‌شود، مفهوم حکمرانی خوب مطرح گردیده است. نتایج گزارش بر این موضوع است که ضعف در به کارگیری و عملی نمودن اصول حکمرانی خوب، یکی از مهمترین موانع رشد و توسعه در کشورهای در حال توسعه می‌باشد.

بر طبق جدیدترین تعریف بانک جهانی، حکمرانی خوب، در فعالیتهایی با اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی شده آشکار و صریح دولت (که نشان‌دهنده شفافیت فعالیتهای دولت است)؛ بوروکراسی شفاف؛ پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی؛ مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی - سیاسی و نیز برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می‌یابد. به طور کلی می‌توان گفت که حکمرانی خوب، تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و...) منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده می‌باشد. این تمرین در بر گیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آن، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت‌ها داشته باشند.

۱-۴ اصول حکمرانی خوب

آنچه که در مورد حاکمیت مردمی و مشارکت مردم در امور عمومی کشور طرح شد، در یک حکمرانی خوب با مولفه‌ها و شاخصه‌های مردم سالارانه به دست می‌آید. در حکمرانی خوب مردم مشارکت فعالانه و موثر و به راستی نقشی اساسی دارند، نه آنکه مشارکت در حد شعارهای مدیریتی باشد. این شیوه در حکمرانی برایند از پذیرش تنوع در نگرش نظری برای آزاد گذاری نهادهای عمومی و مدنی در پیاده سازی فعالیت‌های مردمی در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی است.

حکمرانی خوب بر این موضوع تاکید دارد که حاکمیت نباید صرفاً در اختیار دولت باشد. چرا که همه نهادهای جامعه در قوه مجربه خلاصه نشده و سایر نهادها نیز در روند اداره یک کشور به اندازه خود

سهیم می‌باشند. در میان بسیاری از اندیشمندان این اتفاق نظر وجود دارد که وجود دولت خوب، شرط لازم برای حکمرانی خوب است. حکومت‌ها با احترام نهادن به این اصول و اجرایی نمودن آنها، می‌توانند گام‌های موثری در روند توسعه پایدار بردارند. اصول حکمرانی خوب به شکل زیر تعریف می‌گردند:

۱-۴-۱ مشارکت

میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق نهادهای اجتماعی صورت گیرد. البته در نظام تصمیم‌گیری کشور ضرورتی برای پذیرش تمامی نظرات موجود نمی‌باشد، بلکه مفهوم مشارکت، اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاه‌ها و سازماندهی یک جامعه مدنی می‌باشد.

۱-۴-۲ حاکمیت قانون

حکمرانی خوب نیازمند چارچوبی عادلانه و منصفانه از قوانین است که در بر گیرنده حمایت کامل از حقوق همه افراد (به ویژه اقلیت‌ها) در جامعه بوده که با پذیرش نظرات عمومی اجرا گردد. شایان ذکر است که قوانین عادلانه و منصفانه، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل در پناه بازوی اجرایی فساد ناپذیر در نظام می‌باشد.

۱-۴-۳ مسئولیت پذیری

مسئولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مولفه‌های حکمرانی خوب به شمار آورد. در کنار موسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌ها خصوصی و نهادهای مدنی فعال در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو باشند. باید عنوان نمود که اصول حکمرانی خوب به صورت زنجیرای متصل به هم بوده و اجرایی شدن هر کدام از آنها، مستلزم اجرای سایر اصول می‌باشد. حاکمیت خوب همانند یک سیستم، کارسیستماتیک میکند و هماهنگی درون حاکمیتی از الزامات آن می‌باشد. برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد. چرا که با وجود هم‌گرائی و هماهنگی اجزاء، رسیدن به اهداف را مقدور می‌نماید. مسئولیت آن چیزی است که اگر در جامعه نباشد، قطعاً مردم هیچ تعهدی به مبانی نظام اجتماعی نخواهند داشت و جامعه دچار یک نظام هرج و مرج و آناارشی می‌گردد. و با بروز آناارشی در شبکه اجتماع، آحاد مردم ضرر خواهند نمود و فقط عده‌ای سودجو بهره‌انحصاری می‌برند. بر این اساس است که افراد ناتوان و بی‌قابلیت، همیشه از جامعه در هم ریخته استقبال می‌کنند و جامعه

منظم را محل مناسبی برای مانور خود نمی‌دانند. افراد ضعیف جامعه برهم ریخته و افراد توانمند جامعه منظم را می‌پسندند. این یک اصل اجتماعی در الگوی زیست جمعی است و گریزی از آن نیست. چون جامعه هویت زیست گروهی و جمعی دارد و هویت زیست فردی از آن خارج است.

۴-۴-۱ پاسخ گویی

پاسخ گویی نهادها، سازمان‌ها و موسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضاء خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه‌های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می‌شود. البته پاسخ گوئی دارای ماهیت معنایی به شکل زیر است:

- پذیرش نظرات مردم
- رسیدگی و بررسی بازخور
- تلاش حداکثری برای برآورده شدن خواسته های مردمی

وگرنه در یک فهم عامیانه، پاسخ اینطور تلقی می‌شود که در موارد دلخواه و به هنگام ناتوانی از حل مسائل و مشکلات، جواب "نه" نیز می‌تواند پاسخ گوئی تلقی شود. حال آنکه "نه گفتن" پاسخ نیست و مفهوم پاسخ گوئی، یعنی حل مسائل و معضلات با به کارگیری کوشش و درایت است.

۵-۴-۱ وفاق ملی

فراهم نمودن زمینه ظهور نظرات متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله اصول حکمرانی خوب می‌باشد. حکمرانی خوب، باید نظرات مختلف را در قالب وفاق ملی عمومی به سمتی رهنمون گرداند که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. یعنی اینکه نباید اهداف جامعه را براساس نظرات شخصی ترسیم نمود، بلکه حاکمین باید بپذیرند نمایندگی مردم را در دست دارند و اهداف جامعه باید باجریان نفع عمومی هم طراز شود نه با تاکید نظرات فردی حاکمین باشد. ایفای این نقش حیاتی نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلند مدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار همه جانبه می‌باشد.

۶-۴-۱ حقوق مساوی

رفاه و آرامش پایدار در جامعه، با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد، به تناسب فعالیت خود در جامعه منافع سهیم

خواهند بود^۰ به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند و تمام آحاد جامعه با هرنوع دیدگاه یکسان دیده شوند و "تنوع بینی" به عنوان یک اصل اساسی مورد نظر مسئولین حاکمیتی قرار گیرد^۰

۱-۴-۷ اثر بخشی و کارایی

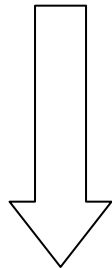
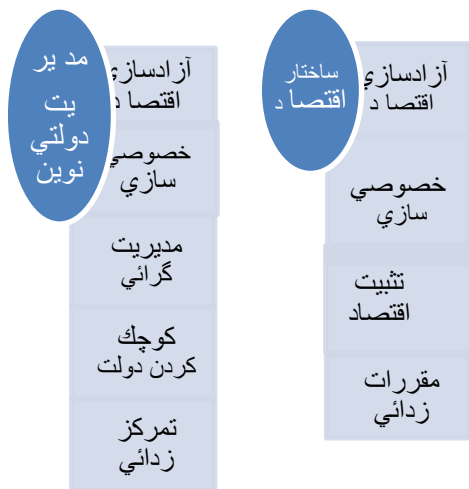
از حکمرانی خوب به عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادها در راستای استفاده کارا از منابع و حفاظت از محیط یاد می‌شود^۰ "کارایی و اثر بخشی" در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی هستند که با گذشت زمان باید مورد تاکید و تائید فراگیر و قطعی در جامعه باشند^۰ کارائی و بهره وری تقریباً در فهم عمومی قرار دارند؛ اما "اثر بخشی" جایگاه ادراکی مناسبی در فهم عمومی ندارد و لازم است نخبگان جامعه این عنصر تشکیلاتی و توسعه گرا را در فهم عمومی جاری نمایند^۰

۱-۴-۸ شفافیت

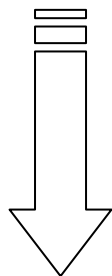
شفافیت، به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای همه است^۰ در این جریان آزاد، مسئولین نقش مهم و با اهمیتی دارند که باید تسهیل گر برقراری جریان آزاد اطلاعات باشند^۰ بر همه مردم و مسئولین لازم است که اطلاعات حوزه کاری خود را به جریان آزاد اطلاعات بسپارند و هم اینکه در جریان سازی سالم اطلاعات در جامعه کمک و تسهیل نمایند^۰ همچنین شفافیت در فرایندهای کار و عمل در جامعه را می‌توان آگاهی افراد جامعه دانست و اینکه تصمیمات چگونه اتخاذ می‌گردد از اهمیت زیادی برخوردار است^۰ در چنین شرایطی، رسانه‌های گروهی و نخبگان جامعه به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست‌های اتخاذ شده در نظام تصمیم گیری و اجرایی کشور هستند^۰

۱-۴-۹ سالم سازی فرهنگ اجتماع

فرهنگ آن چیزی که در جامعه جریان عینی دارد نه آنچه که ما می‌خواهیم به عنوان ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی به صورت شعار به جامعه منتقل نمائیم^۰ فرهنگ را عناصر جامعه شکل می‌دهند و مردم به عنوان عنصر اساسی و نقش دهنده جامعه فرهنگ را می‌سازند^۰ البته باید پذیرفت که مسئولین حاکمیتی و نخبگان با نقش برجسته‌ائی که در جامعه دارند با شیوه رفتاری و گفتاری، تاثیر گذارترین عناصر در فرهنگ سازی جامعه می‌باشند^۰



تغییر پارادایم مدیریتی



حکمرانی خوب

شکل ۳-۱: تغییر پارادایم مدیریتی

مدیریت و شیوه ها

۲-۱ مدیریت دولتی نوین

سیراندیشه های پارادایمی مدیریت ها در تطابق با رویکردهای مدیریت در عرصه تاریخ، نهضت های مدیریتی ذیل را پیش روی قرار می دهد:

۱. مدیریت اداری
۲. اداره امور عمومی سنتی
۳. اداره امور عمومی نوین
۴. مدیریت دولتی نوین
۵. نهضت خدمات عمومی نوین

دهه ۱۹۸۰م الگوئی جدید از مدیریت ظهور کرد که پولیت آن را مدیریت گرائی؛ هود، مدیریت دولتی نوین؛ لان، مدیریت دولتی مبتنی بر بازار و بازرلی، پارادایم فرا بوروکراتیک نامیدند (دوستدار، ۱۳۹۱). مدیریت دولتی نوین جایگزین نظام بوروکراتیک دهه های ۱۹۶۰م و ۱۹۷۰م گردیده بود و قالب های سنتی از بستر مدیریت نهادی پاک شدند.

اندیشمندان در توصیف گذشته اجتماعات بشری و تبیین آینده برای زمان خود، الگوهای مدیریتی متعددی را ارائه نموده اند. از اواخر قرن گذشته در عرصه جهانی، مدیریت عمومی - سیاسی در جهان، بوسیله الگوی مدیریت دولتی نوین بوده است.

مدیریت دولتی نوین به عنوان پارادایم اصلاح گرایانه با کارکردی آنتی تز (همان) در مقابل الگوی مدیریت دولتی کلاسیک قرار گرفت. نهضت مدیریت دولتی ابتدا در ایالات متحده آمریکا، انگلستان، نیوزیلند و

کانادا شکل گرفت و سپس به عنوان یک الگوی جهانی با اقبال سراسری و جهانی روبرو شد. این رویکرد مدیریتی اسامی دیگری مانند مدیریت گرائی، مدیریت دولتی بازارگرا و یا دولت کار آفرین دارد. این نهضت مدیریتی، رویکرد حرفه‌ای به امور داشته و جوهره راهبردی آن بازارگرائی است. مهمترین ارکان مدیریت دولتی نوین موارد زیر می‌باشند:

○ کوچک سازی دولت ها(دولت حداقل)

○ مدیریت گرائی با نگرش و مکانیزم های بازار

○ تمرکز زدائی از امورا جرائی در رده های مدیریتی

○ تأکید بر نتایج به جای فرایندها در نظام مدیریت

○ پرهیز از دیوان سالاری در ساختار اجرائی

○ خصوصی سازی - مقررات زدائی

تئوری مدیریت دولتی نوین در اصل پس از مجادلات نظری در باب مقوله های سیاست و دولت و نظرات پارادوکس جدائی یا نزدیکی سیاست با دولت در نظرات ویلسون و پل اپل بای و دیگران که در مورد نقش دولت ارائه نظر می‌کردند، تئوری غالب در دهه ۱۹۸۰م گردید.

۲-۱-۱ مدیریت دولتی نوین در ایران

همراه با جنبش مدیریت دولتی نوین در جهان، در ایران نیز در این چارچوب مدیریتی، اقدامات اجرائی وسیعی صورت گرفته است. سیاست گذاران ایرانی بر مبنای این پارادایم مدیریتی برنامه های متعددی را سیاست گذاری کرده‌اند. سیاست های زیر از جمله سیاست های عملیاتی شده در کشور است:

- کوچک نمودن دولت

- تعدیل نیروی انسانی

- برون سپاری خدمات عمومی در دستگاه های اجرائی

- خصوصی سازی

- تمرکز زدائی در تمام صحنه های اجرائی

- اصلاح نظام مدیریت

برنامه های فوق از اهم برنامه های کلان کشوری بوده‌اند. اما با قاطعیت می‌توان گفت توفیق در اجرای سیاست ها بسیار اندک بوده است و در مواردی هم مشکلات افزایش یافته است. چرا که مدیران کشوری در واگرائی نگرش، سیاست ها را یک بعدی در نظر می‌گیرند و اجرای هر سیاست را در همان اجرای

خاص می‌بینند. حال آنکه در هم‌گرائی نگرش، تمام سیاست‌ها را باید یک‌جا نگرست و پیاده‌سازی هر سیاست باید با هم‌گرائی و هم‌گامی همه سیاست‌ها و با کل ظرفیت‌ها و قابلیت‌های موجود در کشور دیده شود.

در قالب مثال می‌توان گفت که مدیران کشوری برای اجرای سیاست تعدیل نیروی انسانی فقط به کم‌کردن و خروج نیروی انسانی تمرکز می‌یابند و به دیگر سیاست‌ها و عناصر جانبی برای تکمیل این سیاست توجهی نمی‌کنند.

سیاست‌ها و عناصری مانند:

۱. اهداف استراتژیک

۲. نیازسنجی سازمانی

۳. برنامه‌های آینده سازمان

۴. مأموریت سازمان

۵. تعادل و توازن درون و برون سازمان

۶. تأثیر اقدامات

۷. بازخور اقدامات

۸. تعیین وضعیت آینده نیروی انسانی خارج شده (آینده خانواده، درآمد، احتیاجات و ادامه زندگی)

۹. تبیین و تعیین نقش آینده نیروی انسانی خارج شده

۱۰. جایگزینی نیروی انسانی مناسب

و یا سیاست کوچک نمودن حجم دولت، که با تاسف در کشور ما این برنامه از اولویت‌های برنامه‌ائی در سیاست خصوصی سازی به حساب می‌آید و دولت اقدامات گسترده‌ائی برای کم نمودن حجم دولت انجام داده است. اما عملکرد ناصحیح در سیاست کاهش حجم دولت و دیگر برنامه‌ها، معضلاتی در برداشته است.

از دیگر برنامه‌هایی که دولت در راستای کاهش حجم دولت انجام داده است، برون‌سپاری کارهاست. این برنامه تکمیل‌کننده سیاست خصوصی سازی است. بر این مبنا با کاهش بدنه دولت و سپردن کارها به بخش خصوصی، کارهای برون‌سپاری نیز به همان بخش خصوصی سپرده می‌شوند. به طور کلی برنامه‌های دولت در امر خصوصی سازی توفیق نداشته‌اند. شاید در برنامه‌های تولیدی و صنعتی کوچک تا اندازه‌ای موفق بوده‌ایم ولی در صنایع بزرگ کمتر توفیق داشته‌ایم. شرکت‌های

خودروسازی کشوری نمونه های این مقوله هستند* سیاست های دولتی در این دوران نتوانسته اند باری از مشکلات جامعه بردارند و با ناکارآمدی این برنامه ها در این سال ها، پدیده های نابهنجار زیر نمود شاخص این سیاست ها در جامعه هستند*
برخی از آن ها بیان می شوند:

۱. بسته شدن کانال استخدام برای نسل جوان
۲. انجام تعدیل نیروی انسانی در بدنه دولت که بسیاری از کارکنان شغل خود را از دست دادند
۳. بی کار شدن بسیار زیادی از کارکنان شرکت های خارج شده از مالکیت دولت
۴. ضربه به چرخه اقتصاد و کاهش تولید در برخی حوزه ها و تأثیر داشتن در تورم و افزایش قیمت
۵. بهره گیری افراد زیادی از رانت دولتی و فربه شدن آنان در چرخه فساد
۶. ابهام در هزینه شدن منابع سرمایه ای بانک ها
۷. تخصیص یابی منابع پولی با اهداف برنامه گریز
۸. تهدید اعتماد عمومی
۹. نا امیدی از جریان اصلاح اقتصاد نزد نخبگان
۱۰. تأثیر تخریبی بر استراتژی کلان توسعه
۱۱. ابهام در سوگیری برنامه های دولت
۱۲. نهادینه شدن شغل های خرده خدماتی به جهت فعال نبودن شغل های تولیدی

اما می دانیم که برداشتن بار از دوش دولت و کوچک نمودن تشکیلات دولت یک اصل اجتناب ناپذیر

برای دست یابی به اهداف ذیل می باشد :

- جاری نمودن مشارکت اجتماعی
- کمک به گسترش نهاد های مدنی
- فساد زدائی
- توسعه فراگیر منابع انسانی و اجتماعی و تکنولوژی
- گسترش تعهد و مسئولیت در جامعه
- انتفاع عمومی
- ایجاد اشتغال و رفع مشکل بی کاری
- افزایش درآمدهای عمومی

ورای مشکلات ساختاری و ضعف مدیریت و مدیران اجرایی کشور، آنچه که به عنوان خرده مشکلات اجتماعی و اقتصادی بیان شد ریشه در اجرای مدیریت دولتی نوین دارد و کم رنگی مشارکت مردم در صحنه مدیریتی کشور ریشه در سبک مدیریت درون کشوری دارد.

۲-۲ مدیریت و اداره

مدیریت و اداره شاید در معنا و مفهوم اشتراک داشته باشند ولی دو واژه با دو حوزه کارکردی و عملکردی مجزا می‌باشند. در این بررسی، منظور از اداره و مدیریت، ساختار و تشکیلات سازمان نیست بلکه شیوه چرخانش یک مجموعه مورد بررسی می‌باشد.

آنچه که طرح می‌گردد، نقش یک مدیر^۱ یا یک اداره کننده^۲ می‌باشد. از نگاه عوامانه شاید فرق زیادی بین این دو شیوه "چرخانش مجموعه‌ای" نباشد؛ ولی با وجود شباهت‌های زیاد، تفاوت‌های اساسی در حوزه عملکردی و کارکردی این دو سبک رهبری مشاهده می‌شود. فرهنگ و بستر مدیریت را چنین تعریف می‌کند:

"استفاده عاقلانه از ابزار برای تحقق هدفی از پیش تعیین شده"

ریشه‌های لاتین این دو واژه دارای بار معنایی مختلفی نیز می‌باشند. اداره از واژه لاتین "Administrare" مشتق شده و معنای خدمت کردن می‌دهد. اما مدیریت از واژه لاتین "Manus" مشتق شده که معنای کنترل با دست را می‌دهد. اداره مفهوم خدمت کردن دارد و مدیریت مفهوم کنترل یا کسب نتیجه دارد (دانائی فر، حسن، ۱۳۹۱، به نقل از هیوز). مدیر در زمینه کار، حصول به نتیجه را پی‌گیری می‌کند. فعالیت‌ها و مطالعات یک مدیر در یک فرایند کارکردی در سازمان، رسیدن به اهداف سازمان است. حال آنکه یک رئیس یا اداره کننده قائل به نتیجه نیست و فرایندهای فعالیت صرفاً در دایره‌ای از پیش تعیین شده در دامنه قوانین، خط مشی‌ها، آئین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و رویه‌ها و روش‌ها است.

از دیدگاه هنری فایول اداره امور و مدیریت مترادف نیستند. اداره امور عمومی بر فرایندها، رویه‌ها و آداب و رسوم اداری متمرکز است؛ حال آنکه مدیریت به تبعیت صرف از دستورالعمل‌های اداری نیست و با تقبل مسئولیت به حصول نتیجه متمرکز است.

1 - Management
2 - Administrator

قیاس فرایندهای عملکردی و کارکردی در دوحوزه مدیریت و اداره کننده

اداره	مدیریت
۱- مدیریت توازن ها	۱- مدیریت نامتوازن ها
۲- نتایج براساس رفع وضعیت سنجه می گردند	۲- نتایج براساس برنامه ها واهداف سنجه می گردند
۳- فرایند اداره براساس آئین نامه ها ودستورالعمل ها	۳- فرایند مدیریت بر مبنای اندیشه
۴- قدرت سازمانی ریشه درسلسله مراتب وتشکیلات	۴- قدرت سازمانی ریشه درقابلیت های فردی وتخصصی
کلیشه ای دارد	دارد
۵- استراتژی ها مبهم با الگوی "باری به هرجهت"	۵- استراتژی ها درجهت دستیابی به اهداف
۶- پارادایم فکری اداره کننده خنثی است	۶- پارادایم فکری مدیر غالب گراست
۷- قوانین ومقررات، شاخصه تعامل بین فردی است	۷- گفتمان، شاخصه تعامل بین فردی است
۸- منابع با نگرش خویش فهمی تخصیص می یابند	۸- استفاده ازعقلانیت درتخصیص منابع
۹- آینده نگری با الگوی ممکن وتدوین استراتژی با	۹- آینده پژوهی با الگوی مطلوب ومرجح وتدوین استرا-
استفاده ازداشته هادریک بعد نگری	تژی باشناسائی فرصت ها،تهدیداها، قوت ها،ضعف ها
۱۰- زیرمجموعه انسانی ابزاری برای کار	۱۰- زیرمجموعه انسانی سرمایه اصلی سازمان
۱۱- فشار سلسله مراتبی، قوه تحرک زیرمجموعه	۱۱- انگیزه زائی، قوه تحرک زیرمجموعه
۱۲- سازمان دهی نیروی انسانی براساس باری به هرجهت	۱۲- سازمان دهی نیروی انسانی براساس چابک سازی
۱۳- یادگیری ویاددهی عنصری ناشناخته	۱۳- یادگیری ویاددهی عنصر دانش سازی درون سازمان
۱۴- شیوه اداره الگوپذیری است	۱۴- شیوه مدیریت الگوسازی است
۱۵- مدیریت منابع انسانی، اداره کردن منابع انسانی است	۱۵- مدیریت منابع انسانی مدیریت انسانی است
بازارتباط استانداردشده و بدون اعتماد به زیرمجموعه	با ارتباط اثربخش واعتماد به زیرمجموعه
۱۶- کنترل ونظارت برسازمان درسلسله مراتب سازمان	۱۶- کنترل ونظارت برسازمان بر مبنای خودتنظیمی
صورت می گیرد	کارکنان صورت می گیرد
۱۷- یک جانبه گرایی درنگرش وتصمیم گیری	۱۷- تکنولوژی تنوع درنگرش وتصمیم گیری
۱۸- تصمیم گیری بر مبنای نظرشخصی	۱۸- تصمیم گیری بر مبنای مشاوره بازیرمجموعه
۱۹- تصمیم گیری می کند	۱۹- تصمیم سازی می کند
۲۰- دیدگاه غالب بر کارائی وبهره وری است	۲۰- دیدگاه غالب بر اثربخشی دربهره وری است
۲۱- نگرش فراسازمانی دارد	۲۱- نگرش درون سازمانی دارد
۲۲- به کارتیمی اهمیت نمی دهد	۲۲- کارتیمی را گسترده می سازد
۲۳- نگرش محلی بینی دارد(افراط درملی گرایی)	۲۳- نگرش جهانی اندیشی ومحلی عملی دارد
۲۴- یکسان نگری به کارکنان وتخصص گرایی درسازمان	۲۴- توسعه نخبه گرایی ودانائی محوری در سازمان
۲۵- استاندارد سازی درسازمان	۲۵- انعطاف سازی درسازمان

شکل ۲- ۱ قیاس مدیریت و اداره

در فصل یک و این فصل در مورد شاخصه ها و ویژگی های یک مدیر به اختصار مطالبی مطرح شد. این مطالب بیان کننده آن است که مدیران در زمینه کاری باید دارای ویژگی هایی باشند که توان مدیریت مجموعه را داشته باشند و صرفا به یک اقدام گر تبدیل نشوند.

ضمن اینکه لازم است مدیران، محیط داخلی و مجموعه کشوری خود را خوب بشناسند، ضرورت دارد نگاهی مناسب به فراکشور و جهان داشته باشند تا با استفاده از مناسبات و تعاملات جهانی به بهره وری مناسب در سیاست های داخلی برسند.

خصوصی سازی مقوله ای مرتبط با تمامی حوزه های کارکردی و مدیریتی در یک اجتماع می باشد. چرا که خصوصی سازی یک فعالیت صرفا اقتصادی نیست و در دیگر حوزه های سیاسی و اجتماعی ریشه دارد. خصوصی سازی نیازمند مدیرانی است که با داشتن دانش در حوزه کاری خویش و آشنائی با علم مدیریت، در تعامل با دیگر حوزه های مدیریتی بتوانند برنامه های جامعی را برای پیاده سازی سیاست خصوصی سازی و جریان اقتصاد آزاد تدوین نمایند.

البته و رای اندک کشورهای موفق، در کشور ما و خیلی دیگر کشورها به خصوصی سازی اقدام کرده اند، اما قطعا توفیق لازم نداشته اند. خصوصی سازی حقیقی مقوله ای است که صرفا در یک جامعه با شاخصه های حاکمیت خوب، جریان می یابد. چنانچه در کنار برنامه های خصوصی سازی، دیگر عناصر جامعه جهت گیری اصلاح گرایانه و سالم سازانه نداشته باشند، قطعا خصوصی سازی نمی تواند حرکت سالم ساز و اصلاح گرایانه داشته باشد و سیاست موفقی در جهت اصلاح ساختار اقتصاد اجتماعی محسوب گردد.

مفهوم خصوصی سازی

۳-۱ شناخت پدیده های اجتماعی در بعد زمان و مکان

پدیده های اجتماعی تحت معنای هستی شناسی واقعیت ها در دو بعد "عینی" و "سازه ای" معنا می گردند. اقتصاد در معنای ماهیتی، واقعیتی عینیت یافته در جامعه است که جوامع بشری در هر زمان و مکان برای گذران رشد جامعه به آن وابسته می باشند. و به هر صورت اقتصاد واقعیتی اجتماعی تلقی می گردد. اما خصوصی سازی اگر چه شاید به یک واقعیت عینی اجتماعی اطلاق گردد، ولی خصوصی سازی واقعیتی قطعی و حتمی نیست بلکه واقعیتی تفسیری (سازه) است که توسط انسان برای جای نگاری در سیستم اقتصادی و مدیریتی کشور معین شده است. از دیدگاه معرفت شناختی، اقتصاد به عنوان واقعیتی عینی ریشه در سنت اثبات گرایی^۱ دارد و خصوصی سازی واقعیتی سازه ای، ریشه در سازه گرایی^۲ (فرااثبات گرایی^۳) دارد.

اثبات گرایی ریشه در این فرض دارد که جلوه های محیط اجتماعی واقعیتی مستقل را تشکیل می دهند و در طول و عرض زمان و مکان ثابت هستند و دارای ویژگی تکرار شدن (تعمیم پذیری) می باشند. مثلاً اقتصاد واقعیتی اجتماعی است که هر جامعه ای با هر مختصات به اقتصاد و علم اقتصاد نیازمند است. و کانال داد و ستد و معادلات اجتماعی با رابطه اقتصادی جریان می یابد. اما فرااثبات گرایی ریشه در این دارد که جلوه های محیط اجتماعی به عنوان تفسیرهایی به وسیله افراد اجتماع ساخته می شوند و این تفسیرها به زمان و مکان خاصی وابسته هستند و تکرار پذیری (تعمیم پذیری) و ویژگی اختصاصی آنها نیست. مثلاً خصوصی سازی یک اصل دائمی قابل انتقال در محیط نیست. خصوصی سازی برنامه ای

1- Positivism

2- Constructivism

3- Post Positivism

است شاید موقتی و امکان ندارد که همیشه و همه جا الزام قطعی داشته باشد. و همچنین نباید به یک الگوی موردی از خصوصی سازی بسنده نمود و به عنوان یک مفروض برنامه‌ای یکسان در همه محیط‌ها تجویز و اعمال گردد. بلکه خصوصی سازی بنابر ماهیت غیر قابل قطعی، می‌باید در شرایط محیطی گوناگون، اجرای گوناگون داشته باشد.

برای روشن شدن موضوع مقوله‌های اثبات گرائی و فرااثبات گرائی اشاره به حرکت نوترون‌ها و پروتون‌ها در علم فیزیک می‌نماید. این عناصر اتمی جلوه عینی و همیشگی در هستی دارند. و به عنوان یک اصل علمی لا‌تغییر (تا این زمان^۱) وابسته به زمان و مکان نیستند. ولی فرایندهای اجتماعی مانند برنامه خصوصی سازی و فرهنگ اقوام در تونل زمان و مکان تغییر می‌یابند.

همین مبنای تعمیم پذیری در علوم پایه مانند علم فیزیک، سبب ماندگاری قوانین این علم می‌شود. و از طرف دیگر پدیده‌های اجتماعی چون تعمیم پذیری قطعی ندارند، لذا دارای اصول و پایه‌های علمی ثابت نیز نیستند و در کشف قوانین کلی و ثابت در معرض تردید قرار دارند. اما اجتماعات گوناگون اصول تغییری خود را دارند. این اصول لازمه جامعه بشری هستند مانند آئین و سنن یک جامعه. اما باید در نظر داشت که پدیده‌های اجتماعی دارای اصول قطعی و ماندگار مانند فرهنگ یا زبان نیز هستند که تأیید اثبات گرایان را به همراه دارد.

پس نتیجه می‌گیریم که درنگاه فرااثبات گرائی، پدیده‌های اجتماعی برای وجود یابی در محیط طبیعی خود باید دو بسترا حراز شده را دارا باشند:

- محلی (مکانی)

- زمانی

به این مفهوم که هر پدیده اجتماعی برای جای گیری در وضعیت مناسب، اجبار دارد که در محل و زمان مناسب جاری گردد.

البته هستند اندیشمندانی که بر مبنای دیدگاه اثبات گرائی پدیده‌های اجتماعی را عینی و ثابت فرض می‌کنند ولی مخالفین این دیدگاه (فرااثبات گرایان) تعمیم ناپذیری در این حوزه معرفت شناسی را نقص عمده دیدگاه اثبات گرائی می‌دانند.

فرا اثبات گرایان بر این اعتقاد هستند که پدیده‌های اجتماعی تعمیم پذیری قطعی مانند اثبات گرائی ندارند و واقعیت‌های اجتماعی مورد به مورد فرق دارند و اگر قرار باشد پدیده‌های اجتماعی با رویکرد

۱- بر اساس نظریه ابطال پذیری پوپر، این نظریه (وجود نوترون و پروتون و الکترون در اتم) هنوز باطل نگردیده و پایرجاست.

تعمیم یافتگی بررسی کردند، باید مورد به مورد یعنی هر مورد در جای خود مطالعه گردد و نمی‌توان پدیده موردی را برای جای دیگر و زمان دیگر تجویز نمود مگر آنکه دارای شرایط یکسانی باشند.^۱ دو سنت معرفت‌شناسی فوق‌شاخصه‌های انتقادی خود را نسبت به هم بدین صورت بیان میکنند:

- تکرار پذیری (همان گوئی‌ها)^۱ اثبات‌گرایان

- ذهن‌گرائی فرااثبات‌گرایان

آنچه گفته شد مبنای این تئوری است که پدیده‌ها را باید در زمان و مکان خود ببینیم^۲ به این معنا که هر پدیده نمی‌تواند در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت اجرا و انتفاع داشته باشد.^۳ از دیدگاه سنتی و عوامانه این امکان وجود دارد که پدیده‌ها در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها قابلیت پیاده شدن و انتفاع داشته باشند^۴ مثلاً همین مقوله خصوصی سازی می‌تواند با یک مدل و قالب در همه جا و هر کشوری اجرا گردد^۵ حال آنکه چنین نیست و همانطور که گفته شد، پدیده‌ها را باید در مکان و زمان خاص خود دید^۶ چرا که امکان احتمالی دارد، همین برنامه خصوصی سازی با مختصات عمومی در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته، مناسب کشوری مانند ایران نباشد.^۷ برای روشن شدن موضوع چند مثال را می‌توان بیان نمود:

پدیده‌ای مانند ایدئولوژی مارکسیسم و لگوی حاکمیتی کمونیسم در قرن گذشته (قرن ۲۰) ایدئولوژی فراگیر در مناطق گسترده‌ای در جهان بود و بسیاری از کشورها از جمله روسیه، چین و کوبا و کشورهای در اروپای شرقی، آمریکای جنوبی و مرکزی از شیوه حاکمیتی فوق‌استفاده می‌نمودند^۸ اما امروز در قرن جاری و با شرایط فعلی این مدل حاکمیتی قابلیت اجرایی و عملیاتی خود را از دست داده و غیر قابل استفاده بودن آن تأیید گردیده است^۹.

مثال دوم، در نیمه دوم قرن گذشته، فولاد یک عنصر فلزی استراتژیک محسوب می‌شد و کشورهای پیشرفته با توسل به تولید گسترده این آلیاژ سود سرشاری را به دست می‌آوردند و شاید فولاد بزرگترین و گسترده‌ترین نقش را به عنوان یک عنصر فلزی در اقتصاد جهانی ایفا می‌نمود^{۱۰} اما شاید در اوایل قرن گذشته و حتی در گذشته‌های دورتر بعد از انقلاب صنعتی در اروپا^{۱۱}، آهن به عنوان عنصر فلزی استراتژیک نقش اول را در عصر صنعت بازی می‌کرد^{۱۲}.

1- Tautologies

۲ - انقلاب صنعتی در اروپا از اواسط قرن هجدهم در انگلستان آغاز شد.

البته می توان دوران هائی را هم به نام دیگر عناصر فلزی مانند مس و برنز نیز منتسب نمود که به گذشته ای قبل از تاریخ نوین بر می گردند^۱ .

ولی در اوائل قرن جاری و در شرایط فعلی آلومینیوم عنصر استراتژیک به حساب می آید و حتی با حضور فولاد به عنوان نقش گر مهم در اقتصاد جهانی، این آلومینیوم است که مورد توجه جهانی قرار گرفته و به جهت خاصیت و ویژگی های آلیاژی، نقش اول را برای انتفاع و بهره گیری در اختیار دارد^۲ و در آینده، این عنصر شیمیائی و فیزیکی نقش عظیم و مهمی در جامعه بشری خواهد داشت^۳ .

مثال سوم، تکنولوژی فناوری اطلاعات و ارتباطات هر روز در حال گسترش و تغییر است و تکنولوژی های بیست سال قبل ، امروز اصلاً کارایی ندارد^۴ .

پدیده مد لباس و شیوه پوشش در هر زمان و مکان متغیر است و هر کشور و هر فرهنگ بشری با برداشت از آئین و سنت های محلی خود، از پوشش خاصی استفاده می نماید، لذا بنابر زمان و مکان شیوه های پوشش و لباس تغییر می کند^۵ .

پدیده ساختمان سازی و ساخت سازه در هر مکان متغیر است و بنابر زمان و تکنولوژی روز، سبک ساخت سازه به روز می گردد و استفاده از منابع در مکان و زمان تغییر می یابد^۶ .

علاوه بر مثال های فوق، می توان دیگر پدیده ها را در حوزه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، هنری ، فلسفی بیان نمود که در این مقال به موارد فوق بسنده می شود^۷ .

براساس نظریه فوق و الزام بکارگیری هر چیز در زمان و مکان خود، شاید خصوصی سازی بتواند در بهبود اقتصاد سیاسی کشورها نقش برجسته ای داشته باشد اما قطعاً رویکرد "تک الگوئی" برای تعمیم نمائی و تکرارگذاری یک الگوی خاص برای محیط های گوناگون منطق عقلائی در عمل ندارد^۸ . یعنی اینکه مدیران هر کشور باید بنابر شرایط محیطی - اجتماعی خود، الگوی خصوصی سازی را با یک مدل بومی اجرا نمایند^۹ . در ایران نیز بنابر شرایط محیطی خاص، لازم است از الگوی مناسبی برای خصوصی سازی استفاده نمود^{۱۰} .

آنچه که امروز به عنوان خصوصی سازی در کشور جریان دارد برداشتی عاریه ای از الگوهای اقتصادی دیگر کشورهاست که قابلیت محلی ندارد و لذا ضمن اینکه حل کننده مشکلات اقتصاد نبوده بلکه باری اضافه بر دوش جامعه داشته است^{۱۱} و اینک پس از سال ها که از اجرای این سیاست می گذرد خودش به

۱- بعد از عصرسنگ را به ترتیب عصرمس ، عصر برنز(مفرغ) و عصر آهن می نامند(این دوران مربوط به قبل از تاریخ می

باشد)^{۱۲} .

مشکل لاینحلی تبدیل شده که باید با تغییر برنامه ها و دیدگاه های نظری و عملی به تغییر در اقتصاد رسید.

۲-۳ تعاریف خصوصی سازی

خصوصی سازی فرایندی اجرایی، مالی و حقوقی است که دولت های بسیاری از کشورهای جهان برای انجام اصلاحات در اقتصاد و نظام اداری کشور به اجرا در می آورند (ویکی پدیا).
اندیشمندان تعاریف و برداشت های گوناگونی از خصوصی سازی بیان داشته اند:

(بیس لی ولیتل چایلد، ۱۹۸۳) خصوصی سازی وسیله ای برای بهبود عملکرد فعالیت های اقتصادی از طریق افزایش نقش نیروهای بازار است؛ به شرطی که حداقل ۵۰٪ سهام دولتی به بخش خصوصی واگذار شود.

والگانوسکی: خصوصی سازی به معنای انجام فعالیت های اقتصادی توسط بخش خصوصی یا انتقال مالکیت دارائی ها به بخش خصوصی است.

باس: خصوصی سازی نشانه تعالی تفکر سرمایه داری و اعتماد کارائی بازار در مقابل عدم اطمینان کارائی بخش عمومی است.

ماری شرلی خصوصی سازی را چنین مطرح می کند: ۱- انحلال رسمی و غیر رسمی که طی آن شرکت وضعیت حقوقی و اقتصادی خود را حفظ می کند ۲- خصوصی سازی مالکیت از طریق فروش کلی یا قسمتی از دارائی ها ۳- خصوصی سازی مدیریت از طریق انعقاد قراردادهای مدیریتی و اجاره.

خصوصی سازی گسترش حضور بنگاه های بخش خصوصی داخلی و خارجی در طراحی، تأمین مالی، توسعه و راه اندازی فعالیت های تولیدی و خدماتی می باشد (کابلی زاده، ۱۹: ۱۳۸۴).

فروش یا انتقال مالکیت صنایع ملی شده، دارایی های دولتی و دیگر مؤسسات تجاری و اقتصادی دولتی به سرمایه گذاران خصوصی، با یا بدون از دست دادن کنترل بر روی این سازمانها «خصوصی سازی گفته می شود» (قره باغیان، ۱۳۷۳: ۶۲۹).

خصوصی سازی حاکی از تغییر در تعادل بین حکومت و بازار، در حیات اقتصادی یک کشور به نفع بازار است (تقوی، مهدی و همکاران ۱۳۷۴: ۱۵).

خصوصی سازی به مجموعه ای از اقدامات گفته می شود که در قالب آن، سطوح و زمینه های گوناگون، کنترل یا مالکیت و یا مدیریت از دست بخش دولتی خارج و به دست بخش خصوصی سپرده می شود (بهکش، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۱۰).

خصوصی سازی عبارتست از انتقال بنگاههای موجود تحت مالکیت دولت به مالکیت بخش خصوصی (گلینکینا، ۲۰۰۶: ۲۹۷).

هر نوع انتقال مدیریت یا مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی (گوگر و جونز، ۲۰۰۶: ۶) هدف خصوصی سازی در ساده ترین شکل آن گردش یا انتقال دارایی از یک سازمان غیرانتفاعی به مالکیت خصوصی جهت اطمینان به تداوم و حفظ دارایی است (وید، ۲۰۰۸: ۴) خصوصی سازی به معنی حذف یارانه های دولتی به بخش خصوصی است. (مارتین، ۲۰۰۸: ۱)

خصوصی سازی از منظر ماهیتی یعنی تغییر معادلات اقتصادی از نهاد دولت به سمت مکانیسم بنگاه بازار است. دیگر مفهوم آن تغییر نقش دولت از تصدی گر مستقیم در بازی معادلات پولی و مالی به نقش حاکمیتی بر بستر ایجاد فضای رقابت برای حضور بنگاه های خصوصی در کنش های اقتصادی است. این جریان حرکتی است برای تعدیل سیستم اقتصاد و کارا نمودن بخش خصوصی که با مشارکت سازنده مردمی نقش می گیرد.

عنوان "واگذاری" در کشور ما که معنی سپردن بخش های قابل انتقال دولت به بخش خصوصی را تلقی می نماید و در مفهوم کارکردی، ایجاد فضا برای مانور بخش خصوصی در معادلات اقتصادی کشور محسوب می گردد، در برخی کشورها معنا و مفهوم دیگری دارد.

مثلا:

در استرالیا (اولویت دهی^۱)، در بولیوی (گذر صنعتی^۲)، در برزیل (دولت زدائی^۳)، در شیلی (سرمایه داری عام^۴)، در کاستاریکا و جامائیکا (مردم سالاری اقتصادی^۵)، در مکزیک (غیردولتی کردن شرکت ها^۶)، در ژلاند نو (برنامه فروش دارائی^۷)، پاکستان (سرمایه برداری^۸)، در سریلانکا (مردمی کردن)، در تایلند (دگرگون سازی^۹)، در تونس (بازسازی^{۱۰})، در پرتغال (غیرملی کردن^{۱۱}) (عیار رضایی، ۱۳۸۸: ۴۷).

آنچه ذکر شد همگی یک مفهوم دارند و آن هم واگذاری مسئولیت به بخش خصوصی است و دخالت نهادهای مدنی پذیرفته شده است.

-
- 1- Prioraization
 - 2- Industrial Transition
 - 3- De-statization
 - 4- Popular Capitalism
 - 5- Economic Democratization
 - 6- Dis-incorporation
 - 7- Asset sales programme
 - 8- Dis investment
 - 9-Transformation
 - 10- Restructuring
 - 11- Denationalization

۳-۳ خصوصی سازی پدیده ای جهانی

فرایندهای اقتصادی نیاز جامعه انسانی است و انسان ها برای تعاملات روزمره خود ضرورت دارند از مناسباتی بین فردی و بین جامعه‌ای استفاده نمایند. این مناسبات در جامعه، فعالیت اقتصادی یا مهندسی اقتصاد نامیده می‌شود. فرایندهای اقتصادی نظام پویا سازی در جامعه محسوب می‌شوند و انسان ها برای فراهم نمودن الگوی زیست محیطی مناسب در جامعه، برقرار نمودن نظام مهندسی اقتصاد را اجتناب ناپذیر تلقی می‌کنند.

اقتصاد با تمام فرایندهای ذهنی و عملی از عناصری خرد برای تشکیلات ساختار بهره می‌گیرد. این عناصر خرد به نام برنامه های اقتصادی در یک فعالیت مدون و سلسله وار در تشکیلات سازه‌ای اقتصاد، شکل اجرایی می‌یابند.

خصوصی سازی نیز به عنوان یک خرده سیاست اقتصادی در تشکیلات امروزین علم اقتصاد قرار گرفته است. بر همین اساس این برنامه اقتصادی با هم گرائی فراگیر در جهان به عنوان الگویی برای خط دهی و توسعه گرائی در اقتصاد کشورها توصیه و تجویز شده است.

سازمان ملل و نهادهای وابسته مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول الگوی توسعه و پیشرفت را به کشورهای بدهکار با الزامات پیشنهادی (الوانی، مهدی، ۱۳۹۰) مطرح می‌نمایند:

- کاهش موانع تجاری
- توقف و حذف سیاست پرداخت یارانه و کنترل قیمت ها
- برداشتن کنترل بر روی جابجائی سرمایه ها
- بازآفرینی برنامه خصوصی سازی و عدم کنترل بر سرمایه های خارجی
- ایجاد برنامه های مدیریت اقتصاد و کاهش دخالت دولت ها در تدارکات خدمات اجتماعی
- ثبات اقتصاد کلان
- سرمایه گذاری در خدمات اجتماعی اولیه و زیربنائی
- محافظت از محیط زیست

برنامه های فوق تجویزی برای اجرای خصوصی سازی در جوامع جهانی است. در سه یا چهار دهه اخیر فرایند خصوصی سازی رشد چشمگیری در کشورها داشته و کماکان این سیاست حرکت شتابنده دارد. ولی به هر صورت خصوصی سازی پدیده‌ای است جهانی که تقریباً در تمامی کشورها اعمال گردیده است.

همانطور که قبلا بیان شد، برقرار سازی ثبات اقتصادی در کشورها نیازمند اصولی است که اشاره شد و سیاست خصوصی سازی نیز یک اصل اساسی محسوب می‌گردد. اجرای این سیاست الزاماتی اجتناب ناپذیر دارد که قطعا باید اجرائی گردد و گرنه سیاست خصوصی سازی نمی‌تواند مفید واقع شود. گفته شد که خصوصی سازی صرفا رویکرد اقتصادی ندارد و برای اجرائی گردیدن این سیاست یا هر سیاست دیگر مستلزم آن است که شیوه‌های مدیریتی مناسبی در جهت عینیت یابی این برنامه‌ها در کشور به عمل آید. بر همین اساس، در این مقوله به برنامه‌های خصوصی سازی بر مبنای دو رویکرد اقتصادی و مدیریتی اشاره می‌گردد:

۳-۳-۱ رویکرد اقتصادی به خصوصی سازی

خصوصی سازی با مفاهیم کارکردی در جامعه و ایجاد ظرفیت برای بخش خصوصی در تعاملات اقتصاد یک کشور، می‌تواند یک برنامه اقتصادی محسوب گردد و بر همین اساس قالب اندیشمندان، خصوصی سازی را برنامه‌ای اقتصادی می‌دانند.

باید در نظر داشت که گرچه این برنامه ماهیتی اقتصادی دارد ولی همانطور که بیان گردید خصوصی سازی صرفا رویکرد اقتصادی ندارد و رویکردهای اجتماعی، سیاسی و مدیریتی، اهم رویکردهای غیراقتصادی این برنامه می‌باشند.

الزاماتی که متعاقبا بر این مبنا مطرح خواهد شد، نشان گر رویکردهای متفاوت به برنامه خصوصی سازی می‌باشند. رویکردهائی که اگر مورد توجه نباشند قطعا به اهداف این برنامه ضرر می‌رسانند. خصوصی سازی را باید یک استراتژی اقتصاد سیاسی به حساب آورد که در تغییر از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار دلالت و اثرگذاری می‌کند.

هرچند مفهوم نظری خصوصی سازی به اندازه کافی شفاف نیست، اما در پژوهش‌های تجربی، خصوصی سازی تلاشی عمومی است برای کاستن عدم انگیزه‌هایی که در کارائی ارگان‌های دولتی وجود دارد و این کار به وسیله قراردادن آنها در انگیزه‌های بازار خصوصی انجام می‌شود (رابرت بایلی، ۱۹۸۷).

۳-۳-۲ رویکرد مدیریتی به خصوصی سازی

خصوصی سازی یکی از ارکان مدیریت دولتی نوین است که بعد از سراسری شدن این تئوری، به الزامی برای اصلاح سیستم اقتصادی کشورها تبدیل شد. پارادایم جهانی سازی با مفهوم شناسی انتشار دیدگاه بازار در اقتصاد جهانی و یکپارچه شدن مبادلات اقتصادی در جهان، سیاست خصوصی سازی را به عنوان سیاست واحد برای همه کشورها تجویز نمود.

خصوصی سازی از مفروضات اصلی مدیریت دولتی نوین است که پیوندی تنگاتنگ با جهانی شدن دارد (دانائی فرد، حسن، ۱۳۹۱) *

خصوصی سازی برنامه‌ای برای کوچک کردن دولت‌ها و گذاردن نقش مدیریت اقتصاد در دست مدیران اقتصادی است * خصوصی سازی واگذاری تنها نیست، بلکه براساس این برنامه باید مدیریت اقتصاد را نیز به بخش خصوصی سپرد اما باید تحت حمایت و نظارت دولت باشد *

مدیریت اقتصاد کشوری توسط بخش خصوصی که دست مایه این برنامه است، در بازار کسب و کار، نقش می‌یابد * اگر این سیاست لازمه اقتصاد محسوب می‌گردد پس دولت باید کوچک شدن را بپذیرد و مدیریت را نیز بسپارد * نه آنکه خصوصی سازی یک سیاست کلان شمرده شود و پایه های اقتصاد بر آن مبنا طرح ریزی گردد اما دولت کاهش نقش خودش را نپذیرد و مدیران دلبسته قدرت، که قدرت خود را برگرفته از نهاد اقتصاد دولتی می‌دانند، از کم شدن قدرت ناراحت باشند و دل به خصوصی سازی ندهند * چرا که نقش دولت‌ها بر اساس این دیدگاه در مدیریت کشوری محدود شده و چرخانش چرخ اقتصاد در چارچوب تئوری بازار بر عهده بخش خصوصی قرار می‌گیرد * دانائی فرد به نقل از آذربورن و گیبلر اظهار می‌دارد: "دولت باید هدایت کند نه پاره بزند" * ماهیت شناسی این شعار، دولت را هدایت کننده نه تصدی گر مفروض می‌دارد *

بر مبنای این فلسفه مدیریتی، خصوصی سازی برنامه ایست برای حاکم سازی بخش خصوصی و ایجاد فضای بازار در جامعه که نبض بازار را در اختیار بخش خصوصی قرار می‌دهد *

با بیانی دیگر، خصوصی سازی فرایندی است که طی آن شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار می‌گردند تا با دستیابی به کارائی بالاتر بتوانند با رقابتی سازنده در پیشگامی بازار در حوزه اقتصاد آزاد، کشور را به تثبیت اقتصادی رسانده و در مناسبات اقتصادی با تعدیل در صادرات و واردات با دنیای بیرون، بنای رفاه شهروندی در جامعه طرح ریزی گردد *

۳-۴ رقابت جوهر خصوص سازی

گفتمان "رقابت" از آزادی حاصل می‌شود و رقابت با پیش فرض آزادی عینیت می‌یابد * با این مفهوم که عنصر رقابت، نقطه اتصال دو پدیده مردم و آزادی است * محدودیت، عنصر رقابت را در درون خود محو می‌نماید و اجازه خود نشانی را به رقابت نمی‌دهد * چنانچه قرار باشد بستری برای رقابت در هر عرصه اقتصادی، ورزشی، هنری، سیاسی، اجتماعی فراهم گردد، اولویت اساسی با جانمایی عنصر آزادی در فرایند حرکت است و چنانچه به هر دلیلی این آزادی محدود شود، قطعاً رقابت بر

بستر انحراف قرار می‌گیرد و چنانچه انحراف در هر مسیری ایجاد گیرد، لاجرم این انحراف بر تعادل و اهداف در مسیر تعادل اثر می‌گذارد. همچنین در کانال آزادی است که هر فرایند اقتصادی و اجتماعی پویا و پیشرو حرکت شتابنده و هدف داری می‌یابد. همانطور که قبلاً گفته شد از الزامات اقتصاد اثربخش، باز بودن فضای مانور در همه جهات پیرامونی است.

- بازبودن فضای اندیشه ذهنی فردی - اجتماعی

- بازبودن فضای قانون

- بازبودن فضای بازار

- بازبودن فضای کسب و کار

- بازبودن فضای سیاسی

- بازبودن فضای گردش اطلاعات

به هر صورت رقابت عرصه‌ای همیشگی با الزامات و شرایط خاص است. و رقابت اقتصادی جریان نمی‌یابد مگر آنکه شرایط مهیا باشد.

لازم به ذکر است که بر سر راه رقابت موانعی وجود دارد که باید این موانع اجرائی برداشته شوند. جریان بازیابی رقابت در محیط را می‌توان در فرایند خطی زیرترسیم نمود:

رقابت → برابری فرصت → تخصیص منابع → بازآفرینی بستر → حذف موانع → شناسایی موانع

جریان حرکتی به شکل فوق صرفاً یک جریانی تجربیدی خطی ازبسترسازی برای رقابت است. حال آنکه بخش خصوصی در حرکت استقلالی نمی‌تواند فرایند رقابت را ایجاد یا حفظ نماید و نیاز مبرم به مساعدت دولت در همه عرصه‌ها دارد. دولت نیز برای کمک به جریان یافتن رقابت وظائفی دارد. برای روشن شدن وظائف دولت در فضای بازار رقابت و اینکه دولت چگونه باید عمل کند؛ به مقایسه نقش دولت در اجتماع با یک مسابقه فوتبال پرداخته می‌گردد.

۳-۴-۱ قیاس نقش دولت در بازار با مسابقه فوتبال

رقابت جوهره خصوصی سازی در اقتصاد بازار است. محیط بازار یا کسب و کار به مانند یک محیط ورزشی به نام ورزش گاه است که مسابقه فوتبال در آن برگزار می‌شود. برای روشن شدن مقوله رقابت به یک مسابقه فوتبال توجه می‌کنیم.

رقابت فوتبال رقابتی است هدفمند اما نتیجه از قبل مشخص نیست. مسابقه در یک محیط آزاد و شرایط یکسان برای رقبا انجام می‌شود.

در بازی فوتبال داور نقش نظارت و کنترل گری را دارد و دولت نیز همین نقش را در جامعه‌ای با اقتصاد آزاد دارد.

باید توجه داشت که پیروزی در یک مسابقه فوتبال، پیروزی در "یک میدان" است و تضمینی برای پیروزی‌های بعدی نیست. و برای پایش قهرمانی و حضور دائمی در میادین ورزشی باید رقابت دائمی داشت. بنابراین رقابت ابزاری دائمی در میدان رقابت است که می‌تواند ماندگاری را تضمین کند. و باز هم پیروزی در رقابت هاست که منافع را در بالاترین حد حفظ می‌کند.

برای ترسیم نقش دولت در محیط بازار می‌توان نقش داور در مسابقه فوتبال را قیاس نمود. بازی فوتبال مانند هر پدیده اجتماعی الزاماتی دارد:

- قواعد بازی

- داور

- میدان مسابقه

- بازیکن

نقش دولت در مسابقه رقابت در محیط کسب و کار، نقش داور و ناظر است. داور در مسابقه نقش نظارت و کنترلی در چارچوب قانون و مقررات دارد و دولت نیز در محیط بازار نقش ماهیتی زیر را در حوزه کارکردی دارد:

• نقش غیرمستقیم (عدم دخالت)

• نقش حاکمیتی نه تصدی گری

• نقش منفعل به جای فعال در فرایند های اقتصادی

• نقش تسهیل گری

• نقش نظارت

• نقش حمایت

۳-۵ طراحی سؤالات در زمینه خصوصی سازی

خصوصی سازی از منظر نظری و کاربردی یک هدف نیست، بلکه ابزاری برای اصلاح ساختار اقتصاد است. خصوصی سازی مفهومی تأثیر گذار و تأثیر پذیر است. عوامل مختلفی می‌توانند بر این

سیاست اقتصادی تأثیر بگذارند تا خصوصی گری در اقتصاد بیمار کشور نتیجه سازنده و مثبت داشته باشد.

باید در نظر داشت که تعدیل اقتصادی که هدف مهمی در اقتصاد است با دستور و سفارش ایجاد نمی گردد. خصوصی سازی در فرایند نظری مفهوم سازی شده و با اجرای عملی برنامه ریزی شده عملیاتی می گردد.

خصوصی سازی نمی تواند موفق باشد مگر آنکه رهبران فکری، سیاسی، دینی و سازمانی از بعد ذهنی و کاربردی خصوصی سازی را بپذیرند و با آن مخالفتی نداشته باشند.

بدین منظور سؤالاتی در موضوع خصوصی سازی از منظر زمانی گذشته و آینده، نقطه مکانی ایران و جهان، ارتباط خصوصی سازی با دیگر الزامات پیرامونی، نتایج خصوصی سازی، اثرگذاری خصوصی سازی در شرکت ملی نفت ایران مطرح می شود:

- ماهیت خصوصی سازی چیست؟
- الزامات خصوصی سازی چه می باشند؟
- آیا فرایند خصوصی سازی در کشور با چشم انداز هدف هم سو می باشد؟
- آیا درپروژه خصوصی سازی ایران، الزامات نقش عملیاتی شده اند؟
- آیا درپروژه خصوصی سازی در کشور به الزامات پیرامونی توجه شده است؟
- آیا راهبرد خصوصی سازی با اقتصاد اجرائی کشور هم گرا می باشد؟
- آیا برنامه های دولت تأمین گریپاده سازی خصوصی سازی می باشد؟
- آیا برنامه های خصوصی سازی در شرکت ملی نفت توفیق داشته است؟

البته امکان طرح سؤالات دیگر نیز می باشد که از نگارش آنها اجتناب شده است. سؤالات فوق، جوهره اجرای خصوصی سازی در کشور را به دامنه نگارش می سپارد. سؤالات فوق ریشه در دو نکته استفهامی "چیستی" و "چگونگی" خصوصی سازی دارند که تلاش است فرایند خصوصی سازی را تبیین نمایند.

البته این مقاله با هدف پاسخ به سؤالات فوق تدوین نگردیده، اما سؤالات مطرح شده الزام هر برنامه خصوصی سازی می باشند و سعی می گردد در حد امکان به سؤالات مطرح شده پاسخ داده شود.

پیشینه خصوصی سازی

۴-۱ چرا خصوصی سازی؟

اعتقاد بر این است که خصوصی سازی در عصر جدید با اندیشه های آدام اسمیت ۱۷۲۳م-۱۷۹۰م "پدر علم اقتصاد مدرن" در کتاب "ثروت ملل" پایه گذاری شده است. ایشان الگوی اقتصاد آزاد و عدم دخالت دولت در اقتصاد را مطلوب ترین راهبرد برای اقتصاد مطرح نمود و سازوکار بازار را موجب افزایش ثروت افراد و در نهایت ثروت جامعه می دانست. ملل بزرگ هرگز از ولخرجی و خلاف کاری بخش خصوصی به فلاکت نمی افتند، ولی با اسراف و ریخت و پاش های بخش عمومی اغلب به گدائی و فقر دچار می شوند و در این رهگذر قسمت عمده درآمد کشورها صرف نگهداری مردم غیر مولد می گردد (اسمیت، آدام، ۱۷۷۶). آدام اسمیت (همان) اعتقاد دارد: "افراد در پی منافع شخصی خود واکنش نشان می دهند ولی در شرایط وجود رقابت در بازار این منافع با یکدیگر برخورد کرده و نتیجه آن به سود جامعه تمام می شود. در چنین شرایطی هر تولید کننده ای برای جلب مشتری از قیمت ارزان تر و کیفیت بالاتر برای تولیدات و کالاهای خویش استفاده می کند و چون تقاضا کننده حاکم بازار است، لذا هر تولید کننده با هزینه تولید بالاتر محکوم به ورشکستگی در شرایط تولید مازاد بر مصرف است".

مفهوم این نظریه بر این است که سازوکار بازار موجب افزایش ثروت افراد و در نهایت افزایش ثروت جامعه می گردد. لذا این نظریه بنیان تئوریک خصوصی سازی را بنا نهاد و از سال ۱۷۷۰م تا بحران سال های ۱۹۲۳م-۱۹۲۹م سرلوحه امور اقتصادی اروپا و ایالات متحده آمریکا بود. بحران آن دوران ریشه در پایان جنگ دوم جهانی داشت. بحران ایجاد شده بعد از جنگ دوم جهانی، به خصوص در حوزه اروپا و آمریکای شمالی که جبهه پیروز جنگ محسوب می شدند و علل دیگری مانند بازسازی تخریب های جنگ، بحران اقتصادی پس از خاتمه جنگ، بی کاری و کاهش درآمدها، نگرانی از آشوب های

اجتماعی، ضعف بنیه اقتصادی و نظامی کشورهای اروپائی، استقلال تدریجی مستعمرات و همچنین پیروزی کمونیست‌ها در کشور شوراهای که هدف مبارزاتی آنان حاکمیت پرولتاریا در نقش دولت بود، دلایلی برای مشروعیت دخالت نهاد دولت در تمامی عرصه‌ها شدند. برپائی نظام سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی موجب تشویق دولت‌ها در دخالت هر چه بیشتر در امور اقتصادی شد (عبدا...پور، ۱۳۷۳: ۳۶). با آن وضعیت دیگر نظریات اسمیت برای گره‌گشائی در اقتصاد بحرانی کارساز نبود و اندیشه‌های او کمرنگ شده بود. در دوران‌های بعد سیر تحولات فکری له یا علیه تفکر بازار آزاد شکل و تکامل یافت (توسلی، ۱۳۷۴: ۴).

در تغییر ایجاد شده پس از جنگ دوم جهانی و دگرگون شدن رژیم‌های سیاسی جهانی که با شکست متحدین و پیروزی متفقین ایجاد شده بود و دگرگون شدن نظام ژئوپولیتیک دنیا، بینش سیاسی و اجتماعی مردم نیز تغییر اساسی یافت؛ توسعه شتابی فزاینده گرفت و در آن فضا تغییر سبک زندگی و رفاه اجتماعی به اولویتی نیاز سنجی شده برای مردم پدیدار گشت. بنابراین توسعه رفاهی یکی از اولویتهای قابل پیش‌بینی تعدیل نظام اقتصادی به شمار می‌رفت.

جان مینارد کینز اقتصاد دان برجسته انگلیسی در سال ۱۹۳۶م با انتشار کتاب نظریه عمومی اشتغال، پول و بهره نظریات کلاسیک را به نقد کشید. او معتقد بود در شرایط قرن ۲۰ بهشت فرضی رقابت آزاد از بین رفته است. کینز اقتصاد آزاد را ذاتاً بی‌ثبات می‌دانست زیرا فاقد مکانیزمی است که کالا‌های تولید شده در سطح اشتغال کامل به فروش برسند و نظر داشت که در چنین وضعیتی لازم است دولت وظائفی بیش از وظیفه نظارتی در اقتصاد به عهده گیرد.

نظریات کینز مبنای شکل‌گیری "دولت رفاهی" و زمینه‌ساز دخالت گسترده دولت‌های غربی در اقتصاد گردید. هدف این دخالت‌ها تأمین اشتغال کامل، تثبیت قیمت‌ها، توزیع عادلانه درآمد، حفظ موازنه پرداخت‌ها و تأمین رشد اقتصادی بود. به موازات نظریات کینز و دیگران (فورکس و میردال) که از بازی دولت در موضوع اقتصاد حمایت می‌کردند و در کساد اقتصادی آزاد، حضور مطلق بخش خصوصی به پایان رسید و از آن پس ترکیب بهینه بخش خصوصی و بخش دولتی برای تعدیل و بازیابی راه اقتصاد تجویز شد.

با حمایت اندیشمندان اقتصادی و به خصوص ساختارگرایان از اقتصاد، برنامه‌ای با محوریت دولت که موجب گسترش بنگاه‌های دولتی شده بود، دخالت دولت‌ها در همه زمینه‌های چشمگیر بود و حرکتی برای حضور بخش خصوصی متصور نمی‌شد.

به هر روی نظریات کینز در مورد دولت محوری چندین دهه با اقبال عمومی همراه بود. اما کم کم با ناکارآمدی بنگاه های دولتی و دیوان سالاری ها که دیگر نمی توانستند جواب گوی خواسته های عمومی باشند، اعتقاد مردم از کارکردهای اقتصاد دولتی رنگ باخت. بررسی نقش دولت در اقتصاد و وظائفی که برعهده آن است همواره مباحث گسترده ای را میان اقتصاد دانان و سایر صاحب نظران جامعه ایجاد می نمود (گرچی، ۱۳۷۶).

با وسعت یافتگی اقتصاد دولتی و بروز فساد در جامعه، انتقادات به تمامیت خواهی و انحصار دولت ها شکل می گرفت. ولی باز هم موفقیت های اقتصاد دولتی از طریق سیاستهای خرد و کلان در دهه ۱۹۵۰م و ۱۹۶۰م انتقادات به دخالت دولت را بی اهمیت می ساختند. در دهه ۱۹۷۰ م به جهت قدرتمند شدن دولت ها و ساختار گسترده ای که پیدا کرده بودند، منابع در جامعه به خوبی تخصیص و توزیع نمی یافت و اسباب نارضایتی عمومی فراهم شده بود. گسترش هر چه بیشتر دخالت دولت و ضعف سیستم بوروکراسی و مدیریت کلاسیک فاصله بین دولت و مردم را بیشتر کرده بود. در آن وضعیت دولت های عمل گرا در مقابل انتقادات زیادی قرار گرفتند. اقتصاد غرب دچار رکود و تورم گردید و لذا سیاست های قبل توفیق کمتری داشتند.

با آغاز این دهه و مشکلات فزاینده غرب خصوصاً در بعد انرژی و ناکارآمدی که لایه های اقتصاد دولتی را فرا گرفته بود، عرصه ای برای مجادلات نظری اندیشمندان ایجاد شده بود. بر همین مبنا بستر انتقادات به مدیریت دولت در زمینه اقتصاد باز شد. اقتصاد دانان چاره را در تغییر رویکردهای اقتصادی و مشارکت مردم در امور عمومی و دخالت بخش خصوصی در قلمرو اقتصاد می دیدند. لذا دیدگاه اقتصاد بازار با کارائی بخش خصوصی تقویت شد. و دگر بار نظرات آدام اسمیت عینیت یافت.

۴-۱-۱ پیشینه خصوصی سازی در جهان

اقتصاد دولتی پس از جنگ دوم جهانی قدرت شایانی یافت و به جهت برنامه های تعدیل اقتصادی در آن زمان، دولت ها به این نتیجه رسیدند که باید نقش اساسی و با اهمیت تری در معادلات کشوری و فرا کشوری داشته باشند. در اوائل قرن ۲۰ هم راستا با دولت گرائی قدرت های جهانی که متغیر توسعه یافتگی را به خود متصف ساخته اند، حرکت ملی شدن^۱ رشد مهمی یافت و در قالب ملی شدن، بسیاری از منابع عمومی در اختیار دولت ها قرار گرفت. در ایران هم ملی شدن صنعت نفت از مهم ترین قدم های ملی کردن اموال عمومی بود. در آن شرایط جهانی، باور بر این بود که دولت ها نه تنها نماینده و منتخب

1- Nationalization

سیاسی مردم هستند بلکه در همه حوزه ها حق دخالت دارند^۱ و این شد که دولت ها در همه زمینه ها قدرت زیادی پیدا کردند^۲.

مثال بارزی که می توان در مورد نقش کلیدی دولت ها در آن زمان بیان داشت طرح مارشال^۱ می باشد^۲. پس از پایان جنگ دوم جهانی و لطمات سنگین که به اروپا وارد آمده بود، ایالات متحده آمریکا که در جنگ شرکت فعال نداشت و به جهت فاصله زیاد از فضای جنگ در مصونیت کامل به سر می برد تصمیم گرفت برای بازسازی اروپا مبلغ ۱۷ میلیارد دلار طی چهار سال ۱۹۵۲م- ۱۹۴۸م بصورت کالا، خدمات و سرمایه به ۱۷ کشور ارسال نماید^۳. این طرح از طریق دولت های ذیربط مدیریت شد که این حرکت نقش دولت ها را بصورت کلیدی نشان می دهد (محمودتوسلی، ۱۳۷۳)^۴.

طرح مارشال موفقیت آمیز ترین پروژه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا پس از جنگ دوم جهانی بود^۵. جرج مارشال وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا در دوره وزارتش ۱۹۵۲م- ۱۹۴۷م این طرح را پیشنهاد و اجرائی نمود^۶. تیم مارشال در مسیر خلق جهان پس از جنگ در صدد حذف عوامل بروز دو جنگ جهانی و معضلات اقتصادی ناشی از آن بود (ویکی پدیا)^۷.

البته اقتصاد دولتی تادهه ۱۹۷۰ م براروپا و آمریکا به عنوان کشورهای پیشرو در زمینه خصوصی سازی سایه افکنده بود و در مدل حاکمیت "دولت رفاهی" دولت عهده دار بیشتر وظائف حاکمیتی بود و کمتر اجازه دخالت به بخش خصوصی داده می شد^۸. اما کماکان نظریات مخالف با جریان دولت گرایی رشد می یافت و با جریان بوروکراسی سنگین در دولت ها و فساد فزاینده، بازی نقش دولت ها کم رنگ می شد^۹.

موج جدید اقتصاد آزاد با بحران نفتی در دهه ۱۹۷۰م آغاز شد و از سال ۱۹۷۳م با بحران نفت و تأثیرگذاری در روند اقتصاد کشورهای بدون نفت نظریات نئولیبرالی در اروپا و آمریکا قدرت گرفت^{۱۰}. علت نارضایتی شهروندان از ناکارآمدی دیوان سالاری های دولتی و کاهش عملکرد بنگاه های دولتی ، افول اعتماد به نهاد های دولتی ، افزایش تورم ناشی از نقش های مثبت بازار، این سنت به چالش کشیده شد (کلارک، ۱۹۹۴: ۳۹۹)^{۱۱}.

نئولیبرال ها از مداخله دولت در امور اقتصاد انتقاد داشتند^{۱۲}. محور نظریات این بود که دولت های سرمایه داری به دلیل اهمیت بیش از اندازه ای که برای رفاه مردم قائل هستند، همه عرصه های اقتصادی را به دست گرفته اند و در عین فربه شدن بیش از حد، با ساختن دستگاه عریض و طویل، درگیر مقررات دست و پاگیری شده اند که عملاً زمینه ای برای سرمایه گذاری بخش خصوصی نمی ماند^{۱۳}. دولت ها با اعمال

1- Marshal Plan

مالیات و عوارض سنگین برای بخش خصوصی هزینه زیادی بر جامعه و مردم تحمیل می‌نمودند و شکوفائی اقتصادی و اشتغال برای همه بر زمین می‌ماند.

به هر حال گام‌های خصوصی سازی و رویکرد حمایت از بخش های غیر دولتی، با رهیافت تعدیل اقتصادی در زمینه های کشوری تقریباً از دهه ۱۹۷۰م در اروپا و ایالات متحده برداشته شد. گام اول خصوصی سازی در بریتانیا و بدست مارگارت تاچر نخست وزیر وقت برداشته شد. با گرایش کشورها در دهه ۱۹۷۰م میلادی به اقتصاد بازار، واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی نیز شتاب یافت و از همان زمان با پشتیبانی سازمان های بین المللی موضوع کاهش نقش دولت در فعالیت های اقتصادی با خصوصی سازی در هم آمیخته و واگذاری سهام دولت در بنگاه های دولتی قریب به ۹۰ کشور جهان را در بر گرفت (بهمن عیار رضائی، ۱۳۸۸: ۵۰). دستاوردهای مثبت اقتصادی این گرایش موجب شد تا سیاست خصوصی سازی و واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی در سال های بعد از دهه ۱۹۸۰م در بیشتر کشورها با سرعت پیگیری شود (حقیقی، ۱۳۷۵: ۱۳۲).

تجربه خصوصی سازی در کشورهای مورد بررسی حاکی از آن است که نه تنها رویکرد جهانی واحد برای خصوصی سازی وجود ندارد بلکه اجرای موفق این برنامه تابع عوامل و شرایط مختلفی بوده و الزامات خاصی دارد. تجربه خصوصی سازی در کشورهای مختلف جهان حاکی از آن است که نه تنها رویکرد جهانی واحد برای خصوصی سازی وجود ندارد بلکه اجرای موفق این برنامه تابع عوامل و شرایط مختلفی بوده و الزام های خاصی دارد (خلیلی، ۱۳۹۰). در کشورهای نظیر آلمان، انگلستان، ترکیه، مالزی، چین و... که برنامه ی خصوصی سازی با انجام مطالعه و شناسایی کامل شرایط و سپس آماده سازی بسترهای مورد نیاز اجرا گردیده، اهداف آن به نحو مطلوبی تحقق یافته است. ولی بر عکس در کشورهایی مانند بنگلادش، پاکستان، فرانسه، ایتالیا و... که به الزامات پیش، حین و پس از خصوصی سازی توجه کمتری شده، با اجرای برنامه ی خصوصی سازی، کشورها با مشکلات اقتصادی و اجتماعی جدیدی روبه رو شده اند. در کشورهای موفق اعمال نظارت عالمانه، کارآمد و مستمر بر تمامی مراحل خصوصی سازی از جمله گام های اساسی است که متولیان امر هیچگاه از آن غافل نشده اند. علاوه بر آن تصویب قوانین جدید، اصلاح قوانین قبلی، انتخاب روش مناسب واگذاری، شفاف سازی فرآیند واگذاری ها، توانمند سازی بخش خصوصی، پشتیبانی از بخش خصوصی بعد از واگذاری و نظارت بر عملکرد آن، توسعه شبکه تأمین اجتماعی، برقراری بیمه بیکاری، آموزش کارگران و کارمندان بی کار به منظور فراهم نمودن زمینه جذب مجدد آنها در بخش خصوصی از جمله اقداماتی بوده که مورد توجه مسئولان خصوصی سازی آن کشورها قرار گرفته است.

البته خصوصی سازی در همه کشورها موفق نبوده است* زیرا که اندیشمندان جهانی اعتقاد دارند خصوصی سازی مقوله بسته ائی و کادوئی نیست که بتوان یک مدل یا الگو را انتخاب نمود و به همه کشورها ارسال کرد* اگر چه خصوصی سازی راهبردی نیاز سنجی شده در پارادایم اقتصاد جهانی می باشد اما براینده شیوه خصوصی سازی در هر کشور از الگوهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مربوطه استخراج می گردد* بسیاری از کشورها پیش نیازهای خصوصی سازی را درک نکرده ولی سیاست خصوصی سازی را عملیاتی کرده اند، لذا نه تنها توفیقی در این خصوص نداشته اند بلکه بر مشکلات آنان افزوده شده است* لذا برخی معتقدند که اساساً خصوصی سازی یک نظریه خوب به شمار نمی رود (تایر، ۱۹۹۶) *

تمام کشورهای اروپای شرقی و روسیه که بر اساس خصوصی سازی به کاهش تصدی گری پرداخته - اند بدون استثنا توان خود را در تنظیم امور از دست دادند* (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۷۸) با توجه به این اتفاقات و شکست در اجرای این سیاست برای برخی کشورها، راه حل هائی مطرح می شود* مثلاً بهترین طرز عمل برای این کشورها این است که خصوصی سازی را به تعویق اندازند تا زمانی که نیروی رقابت به کار افتد (نلیس، جان) یا اینکه خصوصی سازی مورد به مورد و با تأنی انجام گیرد (همان) *

به هر روی خصوصی سازی از منظر تئوری برنامه ای جهانی است برای تعدیل در نظام های اقتصادی، ولی از منظر عملی برنامه ای با رویکرد محلی است* بنابراین هر کشور باید بر اساس برنامه های بومی خود الگوی مناسبی برای خصوصی سازی اختیار کند *

۴-۱-۲ پیشینه خصوصی سازی در ایران

۴-۱-۲-۱ قبل از انقلاب اسلامی

همراه با برنامه های مدرنیته در اروپا، در ایران نیز به دوره ناصرالدین شاه قاجار تعدادی از رجال کشوری برای همسازی با غرب و صنعتی نمودن کشور کارخانه هائی را به ایران آوردند* کارخانه چراغ گاز توسط حاجی میرزا حسن خان سپهسالار در سال ۱۲۹۷ش برقرار شد* میرزا علیخان امین الدوله در سال ۱۳۱۷ش کارخانه قند سازی کهریزک را ایجا نمود و همان ایام کارخانه بلورسازی و چینی سازی و ابریشم تابنی امینی ضرب تأسیس گردید* دولت نیز اقدام به ایجاد شرکت راه آهن، اداره پست و تلگراف و بانک نمود* متعاقباً در زمان پهلوی اول و خصوصاً به هنگام پهلوی دوم با افزایش دلارهای نفتی و ورود تکنولوژی غرب به ایران حرکت صنعتی شدن گسترش یافت *

در حکومت پهلوی اول فرایند صنعتی شدن آغاز شد. صنعت نفت در ایران از مراحل اکتشاف، تولید، پالایش، صادرات و فروش به وسیله بریتانیا پایه گذاری شد (تقوی، ۱۳۹۲: ۳۰). در دوره پهلوی دوم بر اساس خط مشی انقلاب سفید اندک فعالیت هائی برای انتقال سرمایه به بخش عمومی جامعه مانند واگذاری سود سهام به کارگران و انتقال بخشی از زمین های مزروعی فئودال ها به کشاورزان بعمل آمد. از اواسط دهه ۱۳۴۰ش ایجاد واحدهای صنعتی به وسیله بخش خصوصی شتاب بیشتری گرفت، برخی از واحدهای صنعتی ایجاد شده در بین دهه های ۱۳۳۰ش تا ۱۳۵۰ش مانند کفش ملی که ایرانیان تأسیس کرده بودند و مقدار قابل ملاحظه ای از محصولات خود را به خارج از کشور صادر می کرد و یک شبکه بزرگ از واحدهای خرده فروشی را نیز در کشور ایجاد کرده بود (تقوی، همان).

در دهه ۱۹۷۰م با سرعت رشد صنعت در دنیای غرب و شرق آسیا که نیاز به انرژی را دو چندان می کرد. کشورهای عمده نفت خیز با هدف ایجاد مدیریت در معادله فروش نفت و در هم گرائی هدف، سازمانی منسجم و هماهنگ به نام اوپک^۱ ایجاد نمودند. قدرت فزاینده تولید کنندگان در تشکیلات اوپک، تعقل اندیشه و انسجام تشکل را از ناظران جهانی بستاند و قدرت های جهانی که گرفتار در بحران مالی بودند، برای ثبوت در پایش اقتصاد، لاجرم دلارهای نفتی را به کشورهای تولید کننده نفت سرازیر کردند. شاه در فرصت ایجاد شده، با بهره گیری از دلارهای حاصل از فروش نفت سعی داشت با سیاست های خود محور و در قالب برنامه های متمرکز در دولت مرکزی به اقتصاد نابسامان ایران سر و سامانی بدهد. بنابراین برای رسیدن به تعادل اقتصادی و حرکت به سوی توسعه در کشور، مرزهای میهن را بر روی واردات کالا باز نمود و بستری از رفاه در کشور ایجاد شد. مسلم و واضح است که تورم کالا و رفاه ایجاد در آن زمان بدون تثبیت شاخصه های اقتصادی نشانه ای از ثبات و تعدیل اقتصادی نبود. چرا که استراتژی واردات پر حجم با سیاست صادرات کم حجم بهیچ عنوان نمی تواند تعدیل اقتصادی را نصیب ساختار کشور نماید. به هر روی فعالیت های اقتصادی انجام گرفته در آن دوران به جهت:

- انحصار قدرت و منابع عمومی در دست طبقه حاکم

- عدم سنخیت راهبردهای اقتصادی در پهنه رژیم سیاسی

- فاصله حکومت با مردم

- مشارکت اندک مردم در برنامه های سیاسی و اجتماعی

نتوانست شالوده اقتصاد کار آفرین غیر دولتی را پدیدار نماید و با جوشش انقلاب در سال ۱۳۵۷ش پایه های حکومت پهلوی فرو ریخت.

1- Opec

با پاک شدن صحنه ایران از نظام شاهنشاهی، انقلابیون با برنامه های سیاسی از پیش مشخص، ساختار جدیدی را ریختند. نظام انقلابی اگر چه در زمینه سیاسی برنامه مند بود اما در حوزه اقتصاد برنامه مشخصی را تبیین نکرده بود. انقلابیون در حوزه سیاست می دانستند چه باید کرد، در حوزه فرهنگ کارها پیچیده و مبهم بود؛ اما در میدان اقتصاد هیچ آرمان و ایده ای جز اینکه باید عدالت برقرار شود دیده نمی شد (جنان صفت، ۱۳۹۲: ۱۴). انقلاب اسلامی با مصادره شرکت های زیادی از بخش خصوصی و ترک کشور توسط سرمایه داران، باعث دولتی تر شدن واحدهای صنعتی شد و در ایران، دولتی بدون تجربه و سابقه کار نتوانستند به درستی این واحدها را اداره کنند و تولید صنعتی در ایران رشد منفی پیدا کرد (تقوی، همان).

اما نظام برآمده از انقلاب هیچ گاه نتوانست تضادهای موجود در این آمیزه در هم از تعهد به اسلامگرایی و توسعه گرایی راحل کند (احسانی، ۱۳۸۹). برنامه های دولت محور کماکان ادامه داشت و دولت اجازه ورود بخش خصوصی در حوزه اقتصاد را نمی داد. با شروع جنگ در اوائل انقلاب مشکلات کشور نیز افزایش پیدا کرد و در واگرایی سیاست و تعامل با جهان، دولت در ناچاری شرایط تمامی برنامه های اقتصادی را با تصمیمات دولتی اتخاذ می نمود.

اما پس از پایان جنگ در سال ۱۳۶۸ش، اصلاحات در کشوریک نیاز اساسی بود. دولت سازندگی با بازنمایی برنامه ها و سیاست ها به دنبال اصلاحات همه جانبه در کشور بود. دولت اصلاحات، بنابر شرایط بعد از جنگ و انتظارات مردمی برای حل تنگنایهای اقتصادی، گام بر می داشت و تلاش داشت با بکارگیری سیاست های راهگشا، مشکلات اسالس کشور را برطرف نماید. لذا برای به حرکت در آوردن چرخ صنعت، سرمایه گذاری دولتی را در طرح های بزرگ پتروشیمی، پالایشگاه، فولاد، بندر، فرودگاه و نیروگاه در دستور کار قرار داد. به موازات آن در دهه ۱۳۷۰ش موضوع خصوصی نمودن بنگاه های دولتی جزو سیاست های دولت قرار گرفت. تصمیم بر آن بود که بنگاه های صنعتی در بخش پائین دستی که صنعت سبک محسوب می شدند به بخش خصوصی واگذار شوند. اما صنایع سنگین و حاکمیتی در بخش دولتی باقی بمانند.

به هر روی بر خلاف پیش بینی ها و برآوردهای کارشناسان، این سیاست جهت گیری مناسبی پیدا نکرد و برنامه خصوصی سازی جریان خوبی نیافت و کماکان جریان دولتی نقش اول و اساسی را در همه امور داشت. یقیناً رفع مشکلات ریشه در نوع نگرش مدیریتی دارد و اگر نگرش "حل مسئله" بر بستر جامعه نباشد، نمی توان گریزهای اصلاح گرایانه را مشاهده نمود.

الزامات خصوصی سازی

۱-۵ شناخت پدیده ها در بعد اثرگذاری بر یکدیگر

هستی مدام در تغییر است یعنی آنچه الان است لحظه‌ای قبل نبوده و لحظه‌ای بعد در آینده نیز نخواهد بود. این تغییر مفهومی ذاتی در دگرگونی دارد که حرکت نامیده می‌شود. حرکت جوهره تغییر و دگرگونی هست. هستی یکپارچه در حرکت است و ایستائی ندارد (ملاصدرا).

شناخت پیرامون، دغدغه همیشه بشر بوده و بشر به چگونگی حرکت هستی و نقطه صفر عالم هستی حساس بوده و می‌باشد؛ و چگونگی پیدایش هستی یکی از مجهولات می‌باشد که دانشمندان در این مورد پژوهش‌های بسیاری به عمل آورده اند و نظریات گوناگونی در این باب مطرح می‌باشد.

قوی ترین نظریه در خصوص نقطه صفر و پیدایش هستی، که مورد تائید اندیشمندان و دانشمندان می‌باشد، نظریه مه بانگ یا بیگ بنگ^۱ (انفجار بزرگ) است. این نظریه یک مدل کیهان شناسی است که تاکنون از دیدگاه آزمایشات و رصد های نجومی، توانسته بیشترین تائید را از سوی جامعه علمی جهانی کسب کند. کیهان شناسان بر اساس این تئوری نظر دارند که هستی در نقطه صفر از یک حالت نخستین بی نهایت گرم^۲ تشکیل شده بود و تمام کائنات در یک هسته اتم یا حتی کوچک تر از آن جای داشته و در یک انفجار بزرگ (بیگ بنگ) که حاصل گرانش شدید ناشی از فشردگی بوده، شروع شده و هستی در حال انبساط دائمی و گسترده‌تری بیشتر است.

ادوین هابل^۳ در سال ۱۹۲۹م از طریق مشاهده بروی کهکشان‌ها به این نتیجه رسید که کهکشان‌ها در حال دورتر شدن نسبت به هم هستند. و جهان در حال انبساط دائمی می‌باشد.

1- The Big Bang Theory

۲- هسته بیگ بنگ (آتش گوی).

3- Edwin . Hubble

تخمین زده می‌شود که از زمان شروع و پیدایش هستی تاکنون ۱۳.۸۲ میلیارد سال می‌گذرد؛ و ذره‌هایی مانند پروتون و نوترون به عنوان ماده در همان یک ثانیه اول بعد از بیگ بنگ به وجود آمده‌اند.^۵ به طور کلی امروزه چنین پذیرفته شده که فضا، زمان، ماده، انرژی و قوانین طبیعت جملگی با بیگ بنگ پا به عرصه وجود گذاشته‌اند.^۶ این حرکت از نقطه صفر و انفجار و انبساط دائمی هستی "حرکت" نامیده می‌شود.^۷ و این مبنا برای حرکت در هستی می‌تواند مبنائی برای حرکت در جوامع باشد.^۸ یعنی تحرک پدیده‌های اجتماعی، دنباله روی از قوانین طبیعی دارد.^۹

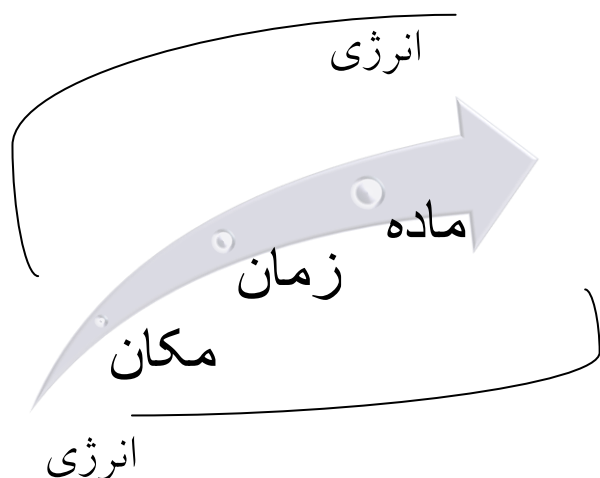
براین اساس حرکت هستی حرکتی جوهری است و ذات هستی با حرکت دائمی در جریان است.^{۱۰} این حرکت در ماهیت جوهری خویش موجودیت تک وجهی ندارد و در چند بستر مکان، زمان و ماده جریان می‌یابد.^{۱۱} پس در ابعاد ذکر شده است که ماهیت "حرکت" ساخته می‌گردد.^{۱۲}

البته انرژی بعد دیگری از حرکت است و در نبود انرژی امکان تحرک نیست.^{۱۳} بر مبنای نظریه فوق و اجماع در مورد حرکت هستی، هستی شناسی "حرکت" را در ابعاد مکان و زمان، ماده و انرژی تعریف می‌کنیم و چنانچه این چهار عنصر وجود نداشته باشند، حرکت ایجاد نمی‌شود.^{۱۴} در ترکیب ابعاد جوهری ماده، مکان، زمان و انرژی، حرکت هستی در جریان روبه جلو حرکتی دائمی و غیر ایستا است و جریان دائمی هستی، جلوه ساز پدیده‌ای به نام "تغییر" است.^{۱۵} تغییر ذات حرکت است؛ یعنی با حرکت است که تغییر زایش می‌یابد.^{۱۶}

بنابراین از منظر هستی شناختی، حرکت ذات هستی است و تغییر در دل حرکت ایجاد می‌گردد و جهان در حال تطور و دگرگونی همیشگی است.^{۱۷} همانطور که معرفت شناسی هستی بر تطور همیشگی دلالت دارد، این تطور و دگرگونی صورت نمی‌گیرد مگر در قالب تغییر.^{۱۸} بنابر این از منظر مفهوم شناسی، تغییر نسبتی است جریان دار با دگرگونی ماده در بستر مکان و زمان.^{۱۹} این جابجائی ماده که تغییر نامیده می‌شود، در تعبیر دیالکتیکی هگل دائمی و روبه جلو است و در تضادی همیشگی، حرکت تغییر وار را ایجاد می‌کند.^{۲۰}

بنابراین، تغییر همیشه بوده و خواهد بود.^{۲۱} هیچ چیز پایدار نیست مگر تغییر (هراکلیتوس فیلسوف یونانی).^{۲۲} و گریزی از این حرکت دائمی و تداومی نیست.^{۲۳}

اینکه سه بعد جوهری هستی "ماده، مکان، زمان" به یکدیگر نیاز دارند و لازم و ملزوم هم هستند، براین تأکید دارند که در این هستی و عالم جاودانه همیشه و همه چیز به هم نیازمندند و تأثیر دائمی و اجباری برهم دارند.^{۲۴} یعنی بر طبق نظریه علی (علت معلولی) که وابستگی پدیده‌ها نسبت به هم را تأیید می‌کند، پدیده‌های هستی می‌توانند بر یکدیگر اثر بگذارند یا اثرپذیرند.^{۲۵}



شکل ۵-۱ حرکت و جهت گیری عناصر هستی

حرکت ماهوی هستی هم تأثیر گذار و هم تأثیر پذیر است. این موضوع جبر هستی است و در طول مکانی و زمانی که تاریخ نامیده می‌شود، اجباری لاینفک است و باید آن را پذیرفت. اینک مشخص شد حرکت ذاتی هستی بر تأثیر گذاری و تأثیر پذیری همه اجزاء نسبت به هم است. یعنی اینکه جوهره هستی نیاز به ملزوماتی دارد تا اینکه "هستی" هست شود.

بنابر حرکت جوهری، این اصل در همه کائنات هستی قابل تعمیم است. که همه چیز بر همه چیز تأثیر می‌گذارد و همه چیز از همه چیز تأثیر می‌پذیرند. یعنی همانطور که گفته شد ذات حرکت نیازمند متغیرهای وابسته است.

پدیده های اجتماعی نیز ریشه در این مقوله داشته و در تبعیت از این مقوله است که قابلیت ساخت و شکل می‌یابند.

البته اضافه می‌گردد که پدیده ها از جمله پدیده های اجتماعی در تفسیری با مفاهیم "چیستی"، "چرایی" و "چگونگی" در دامنه شناخت قرار می‌گیرند. این مفاهیم در برگیرنده موجودیت یافتن پدیده‌های اجتماعی در جامعه بشری هستند و بیان گر کیفیت جریان سازی پدیده ها در اجتماع می‌باشند.

با شناخت پدیده ها در چارچوب مفاهیم ذکر شده است که پدیده های اجتماعی در قلمرو رابطه علی و وابستگی تعریف می‌گردند و الزام می‌یابد که پدیده های اجتماعی را در دو بعد زمان و مکان پیاده سازی نمود. ماهیت مفهومی این نوشتار بر جاری بودن این اصول در کنه هستی می‌باشد و تا زمانی که این اصول پایه تأییدی در شناسائی پدیده ها در جهان دارند، اصول لاتغییر می‌باشند، مگر آنکه در مرور زمان ابطال یابند.

نتیجه قطعی حاصل است که خصوصی سازی نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی از این اصول تبعیت می نماید و ضمن ضرورت شناخت این پدیده در قالب گفته های بالا، باید معادلات و مناسبات علمی و اجتماعی این پدیده را برای پیاده نمودن در اجتماع شناسائی نمود.

۵-۱-۱ شناخت پدیده ها از دیدگاه سیستمی

در یک سیستم، همه چیز با یکدیگر ارتباط دارند و به یکدیگر وابسته می باشند و از هم جدا نشدنی می باشند. حرکت اجزا همراه با هم است و چرخش هماهنگ اجزاء در کنار هم به سوی یک هدف مشخص جنبش تکاملی نامیده می شود. البته از منظر سیستمی همه چیز در جهان هستی در ارتباط با هم هستند و حرکت جوهری یک بعدی، تقریباً غیر ممکن است.

در دیدگاه هستی شناسی شاید خط سیر حرکتی ماده را بتوان بصورت تجریدی و مجزا از پیرامون تجسم نمود اما باید پذیرفت که جهان هستی، سیستمی است همراه و در ارتباط با هم؛ و جدا نمودن هر جزء از این سیستم قطعاً سیستم را با اختلال همراه می سازد و حرکت طبیعی و رو به رشد دچار وقفه یا انحراف خواهد شد. جریان حرکت تکاملی هر جزء به دیگر اجزا وابسته است. یعنی جوهره هستی در حرکت مکملی همه اجزا و در کنار هم امکان پذیر است.

یکی از شاخصه های فضای سیستمی هم افزائی^۱ است. هم افزائی عبارت است از رفتار کلیه سیستم هائی که نمی توان روند آنها را در رفتار اجزای آن سیستم ها به طور جداگانه پیش بینی کرد و برای شناخت واقعی آنچه در حال وقوع است، به جای بررسی اجزا باید از کل آغاز کرد (فولر، ۱۹۸۱).
فرایند هم افزائی با ترکیب زیر سیستم ها (اجزا مستقل) برای رسیدن به هدف کلی با زایش اثربخشی بیشتر تجلی می یابد یعنی اگر هر جز از سیستم دارای توان قابلیت محدودی باشد از طریق هم افزائی، قدرت اجزا در توان کلی سیستم اثری چند برابر خواهد داشت.

« هم افزائی یعنی معادله ریاضی $2+2=5$ »



شکل: ۵-۲ معادله هم افزائی

براین مبنا نتیجه می‌گیریم که هر سیستم نیازمند کار یکسان و هماهنگ تمامی اجزای سیستم است تا با همکاری با هم در یک جنبش هم افزائی بیشترین و بهترین بهره نصیب گردد.

۲-۵ تعریف الزامات در زندگی

ابزار وسیله حرکت‌اند ابزار، یعنی آنچه که برای رسیدن به هدف مورد نیاز است و با اتکا و دستگیری از ابزار توانش حرکت ایجاد می‌شود.

مسافرت به عنوان یک حرکت نیازمند وسیله یا ابزاری است این وسیله که می‌تواند خودرو یا هر وسیله دیگر باشد، توان حرکت را می‌سازد و اسبابی برای حرکت است.

درمثال دیگر می‌شود ساخت یک بنا را مثال زد برای ساخت یک آپارتمان یا برج مسکونی یا برپا سازی یک کارخانه یا پالایشگاه یا حتی برج و سنبل یادمانی و بنای ماندگار مانند برج آزادی، ایفل، برج پیزا، به ابزار ساخت نیازاست دراختیارداشتن ابزار برای ساخت ضروری است.

"الزامات" معنای لغوی فرهنگ نامه‌ای ندارد اما امروز با نیاز به واژگان مفهوم رسان در ادبیات گفتاری و نوشتاری، "الزامات" دارای نقش لغوی با مفاهیم ذیل گردیده است:

- آنچه که نیاز است

- آنچه که ضروری است

- آنچه که تکمیل کننده است

- آنچه که اجتناب ناپذیراست

- آنچه که پیش نیاز است

الزامات یعنی آنچه که جزو نیازمندی‌ها و ضروریات برای حصول به هدف است الزامات ضمن اینکه شامل وسائل و ابزار می‌باشد، در مفهوم کاربردی به نیازهای پیرامونی برای تکمیل و دستیابی به هدف نیزشامل می‌شود.

برای روشنگری سازه الزامات، همان مثال بالادر مورد استفاده ازخودرو برای رسیدن به هدف مقصد دنبال می‌گردد.

بیان گردید که خودرو ابزار مورد استفاده برای مسافرت است و بدون وسیله نقلیه، مسافرت و حرکت از مبدأ به سمت مقصد بسیار سخت و شاید طاقت فرسا باشد اما توسط ابزاری مانند خودرو، حرکت نقل وانتقال به نام مسافرت تسهیل می‌شود.

اما اکنون این سوال قابل طرح است که، آیا برای این حرکت و انجام مسافرت صرفاً وجود وسیله نقلیه کافی می‌باشد؟ آیا نباید دیگر نیازهای جانبی و پیرامونی را رصد و شناسائی نمود؟

استفاده از خودرو برای مسافرت تنها یک وجه از مسافرت است و برای اینکه مسافرت فعلیت یابد، باید دیگر وجوه را شناسائی و بکار بست. وجوهی از قبیل سلامت فنی خودرو، بنزین، روغن موتور، لاستیک ها و بعلاوه دیگر وجوه جانبی مثل اطلاع از آب و هوا، بارش برف و باران، ایمنی جاده، مکان مناسب برای استراحت در طول مسیر تا مقصد.

علاوه بر ملزومات گفته شده، دیگر ملزومات آن است که، بدانیم در مقصد به دنبال چه هستیم و چه می خواهیم، هتل و منزل را چگونه تهیه خواهیم کرد، مکان های دیدنی در شهر مقصد چه می باشد، مدت مسافرت چقدر می باشد؟ و دیگر الزامات.

و اما در مثال طرح شده برای ساخت بنا، ملزومات عبارتند از طرح نقشه ساخت، محل ساخت، نوع کاربری، چگونگی و میزان مصالح، نیروی انسانی مورد نیاز از قبیل کارگر، مهندس، ناظر ساخت و شناسائی دیگر ملزومات. بنابراین همیشه با این ملزومات و نیازمندی ها زندگی می کنیم و باید این الزامات را شناسائی و کاربردی نمائیم.

در بعد زندگی اجتماعی، چه در بعد فردی و خانوادگی مانند محل کار و منزل؛ کمیت و کیفیت تغذیه و چه در بعد درون اجتماعی و ارتباط برون خانوادگی، همیشه و در همه حال قاعده "نیاز به ملزومات" جاری است. از منظر فردی لازم است به سلامتی، بهداشت فردی، بهداشت روانی و پیشرفت توجه کنیم. در بعد خانواده به ارتباط درون خانواده و بهتر شدن وضعیت خانواده توجه دائمی داریم. بعد ارتباطات اجتماعی نیز بر الزاماتی خاص دلالت دارد.

برای تحصیل، الزاماتی مانند سن و مقطع تحصیل، انتخاب مدرسه و دانشگاه، کیفیت درس خواندن و غیره مورد توجه است. برای انتخاب کار و کسب و درآمد، الزاماتی مانند سن، انتخاب نوع کار، میزان درآمد، تطابق رشته تحصیل و نوع کار و غیره در خور توجه است. پس در همه مراحل زندگی الزامات خاص برای مورد خاص اصلی اجتناب ناپذیر است.

۳-۵ الزامات خصوصی سازی

تحركات اجتماعی مانند هستی شناسی ماده، به صورت سیستماتیک قابل جریان است. اجتماع نیز یک سیستم است که تشکیل یافته از اجزا می باشد. پس تحركات اجتماعی نیز نیازمند الزامات حرکتی تمام اجزا اجتماع در کنار هم است.

علوم اجتماعی و انسانی نیز با شناخت اجتماعات انسانی به عنوان یک مجموعه سیستماتیک حرکت اجتماع را تبیین و تفسیر می کنند.

در بین علوم اجتماعی- انسانی، علم مدیریت تأکید بر چگونگی چرخانش سیاست، اقتصاد، جامعه، فرهنگ، هنر دارد. علم مدیریت علمی بین رشته‌ای در علوم انسانی است و تمام علوم نیازمند علم مدیریت می‌باشند چرا که با نبود علم مدیریت، اندیشمندان دیگر رشته‌ها در علوم اجتماعی- انسانی قابلیت شکل دهی دانش خود را در جامعه نمی‌یابند.

طرح این موضوع بدین دلیل است که بدانیم یکی از الزامات مهم در خصوصی سازی دارا بودن مدیران متخصص در زمینه اقتصاد و مدیریت می‌باشد. مدیران مجموعه‌ای در کشور الزام دارند با شیوه‌های مدیریتی روز آشنا باشند تا با بهره‌گیری از دانش تخصصی خویش، برنامه و سیاست خصوصی سازی را هدایت و اجرا نمایند. مدیران برای راستی آزمائی در جامعه و کنش‌های مدیریتی، الزام به حیطه دارند تا بتوانند مجموعه دانش و اطلاعات خود را به فعلیت درآورند. محیط عملیاتی یک مدیر با مجموعه‌اش "سازمان" نامیده می‌شوند.

استیفن رابینز^۲، سازمان را اینگونه تعریف می‌کند؛ سازمان پدیده‌ای اجتماعی است که به طور آگاهانه هماهنگ شده و دارای حدود و ثغور نسبتاً مشخصی بوده و برای تحقق هدف یا اهدافی بر اساس یک سلسله مبانی دائمی فعالیت می‌کند.

سازمان پدیده‌ای اجتماعی است که دو یا چند تن آگاهانه و هماهنگ در محیطی با ساختار منظم برای نیل به هدف یا اهداف باذیکدیگر همکاری دارند. سازمان الزاماتی کارکردی دارد و با این الزامات در حوزه‌ای خاص کار می‌کند. سازمان در بعد کارکردی از الزامات برنامه‌ای، سازمان دهی، هدایت، استراتژی، منابع، سیاست سازی و خط مشی برخوردار می‌باشد.

حرکت سازمان برای سیاست سازی و اجرای استراتژی بدون طرح برنامه و خط مشی میسر نیست. در برنامه آنچه که باید در اجرا و اقدام رعایت شود به صورت مقررات و آئین نامه مشخص می‌شود. چارچوب‌های کاری و بایدها و نبایدها بصورت برنامه منعکس می‌گردند، تا حرکات قدم به قدم کاری تنظیم شوند و مجریان در زمان عملیات اجرائی بر اساس خط مشی مشکلی نداشته باشند. مدیران و کارشناسان به هنگام تدوین برنامه کاری به این موضوع توجه دارند که برای اجرا برنامه‌های سازمانی توسط کارکنان، الزامات اجرائی بوسیله خط مشی (حسینی و همکاران، ۴:۱۳۹۱) ابلاغ می‌گردد تا مدیران برای تصمیم‌گیری و کارکنان در خصوص شیوه اجرا در آن چارچوب حرکت کنند.

بنابراین بر پا نمودن یک سازمان برای اجرائی نمودن برنامه‌های از پیش تعیین شده، یک الزام دیگر برای رسیدن به اهداف است.

1 -Organization

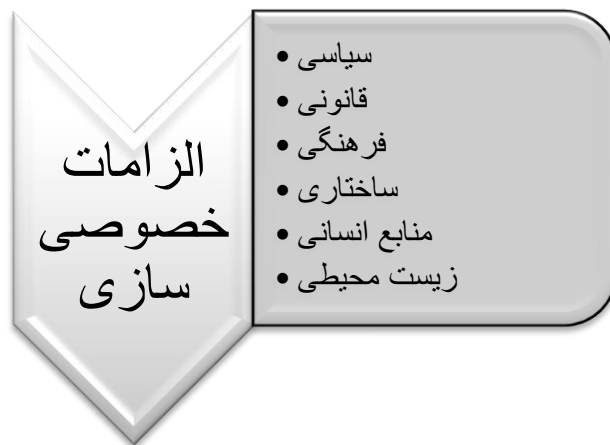
2 -Robbins. Stephen

نتیجه می‌گیریم سازمان مناسب و مدیران مناسب از اولویت های پیش نیاز و یا الزامی برای هر نوع کار می‌باشند. این دو مقوله، ابزاری برای کارواز الزامات اولیه محسوب می‌گردند. متعاقبا دیگر الزامات بیان خواهند شد.

لازم به اضافه می‌باشد که نگاه به مقولات اجتماعی، بایستی بانگرش سیستمی همراه باشد. یعنی پذیرفتن اجزاء در کنار هم به عنوان یک سیستم. خصوصی سازی هم یکی از اجزاء الزامی برای اقتصاد کشوری است. در نگاه سیستماتیک، خصوصی سازی یکی از اجزاء سیستم اقتصادی و همچنین یکی از اجزاء سیستم کشوری به حساب می‌آید.

با نگاه مروری به مطالب بالا و یادآوری ارتباط و تأثیر گذاری متقابل پدیده ها بریکدیگر، و نیز لزوم ارتباط مناسب اجزاء کارکردی یک سیستم، باید اشاره تأکیدی شود که خصوصی سازی نیز هم تأثیرگذار و هم تأثیر پذیراست. با این اوصاف احتیاط واجب است که در پروسه جاری نمائی این سیاست در جامعه، باید تمهیداتی منظور نمود تا ضمن در نظر گرفتن الزامات خصوصی سازی، از تأثیرات تخریبی یا انحرافی خصوصی سازی بر محیط نیز جلوگیری گردد.

الزامات مکملی و الزامات فراهم سازی بستر مناسب در جهت فرایند خصوصی سازی با هدف اصلاح اقتصاد، در وجوه مختلف خودنمائی می‌کنند. این وجوه همان عواملی هستند که تمامی جامعه را پوشش می‌دهند و بر کلیه امور اجتماع احاطه دارند. عوامل ابعادی خصوصی سازی و یا هر پدیده دیگر اجتماعی همان عوامل و یا عناصری هستند که در یک همگرایی و همگامی، جامعه را در جهتی نتیجه‌گرا و هدفمند، هدایت و هماهنگ می‌کنند. این عوامل ابعادی به صورت ذیل بیان می‌شوند.



۵-۳-۱ الزامات سیاسی

همیشه نقش مردم در تحرکات اجتماعی بسیار مهم و تأثیر گذار بوده است و این نقش در تغییرات اجتماعی و خصوصاً در تغییر رژیم های سیاسی کشورها غیر قابل کتمان می باشد. اگر چه مردم معمولاً تحت انقیاد حاکمیت ها قرار داشته اند، اما هر موقع اراده کرده اند راهی جز تغییر نبوده است. با آنکه نقش مردم قطعی و اساسی است، ولی چون مردم نمی توانند بصورت مستقیم در چرخش و مدیریت کشوری دخالت داشته باشند، لذا مدیریت را به نمایندگان خود یعنی دولت و نمایندگان مجلس می سپارند. دولت ها یا همان حاکمیت ها بنا بر شرایط زمان و مکان شیوه ای را برای اداره کشور در نظر می گیرند. مقطعی حاکمیت ها به نفع عموم بوده و مقطعی دیگر متضاد با منفعت عمومی است. رژیم های سیاسی که بر قائده ظلم و استبداد به اداره امور می پردازند در این مقال نمی گنجند اما مبحث این مقاله به اداره کشور با تبیین بر مبنای عقلانیت، عدالت و درایت است. به همین دلیل آنچه در شیوه حکومت بیان می گردد دلالت بر این دارد که اداره کشور در مسیر حاکمیت مردم است. با عنایت به موارد فوق، یک حکومت مردم سالار به اصولی تکیه دارد که الزام اجباری برای راستی آزمائی به "حکمرانی خوب" است.

الزامات سیاسی برای زیر ساخت اجرای خصوصی سازی به شرح ذیل هستند:

۵-۳-۱-۱ آزادی های مدنی

ایجاد بستر آزادی در همه عرصه ها، بدون ایجاد محدودیت و شروط ساختگی از نظر فردی (حاکمین) یک اصل انسانی و اجتماعی است. چرا که خداوند انسان ها را آزاد آفریده و هیچ فرایندی به نام قانون حکومتی حق تخریب و تحدید آزادی ها را ندارد. ارزش انسانی تنها در یک جامعه آزاد مبتنی بر انتخاب آزاد است که حفظ می شود و معنا پیدامی کند (غنی نژاد، ۱۳۸۹). البته از این منظر که هیچ چیز در هستی به جز خداوند مطلق نیست، بنابراین آزادی ها هم نمی تواند بی حد و حصر باشد اما لزوم تمکین به اصل آزادی که هدیه خداوند است، لازم و قطعی است. آزادی موجب تجلی اراده، رفتار و بیان شکوفا و خلاق می شود. بستر هدایت این مولفه ها در اجتماع به ابتکار و خلاقیت های اجتماعی، هنری، سیاسی، اخلاقی و فناوری در جامعه منتج می شود.

۵-۳-۱-۲ نهاد های مدنی و خبرگان

نهادهای مدنی در بستر آزادی های سیاسی شکل می یابند. نهادهای مدنی چند نقش اساسی روشنگری، شفاف سازی، مبارزه با مفاسد، آگاهی رسانی، پخش اطلاعات، پاسخ گیری از مسئولین، نظارت و کنترل در اجتماع را دارا هستند. خبرگان نیز در نقش های کاربردی در سیاست، فرهنگ و اقتصاد ظرفیت

های اجتماع را مورد سنجش قرار داده و در جهت تنظیم ظرفیت های سیاسی ، فرهنگی واجتماعی قابلیت های شناخت مردم را افزایش می دهند. حضور نهادهای مدنی و خبرگان در نقش های چندگانه هدایت، شناخت را در جامعه تسهیل می نمایند .

در یک جامعه سالم و مردم سالار نقش مردم پر رنگ تر از نقش دولت است و وظائف مدنی در اختیار مردم می باشد. حاکمیت و دولت هر کشوری فقط و منحصرأ دو وظیفه بیشتر ندارد؛ یکی مدیریت کارآمد اقتصادی و دیگری ایجاد امنیت. سایر امور در دست خود مردم و جامعه مدنی است (سریع القلم، ۱۳۹۳).

۳-۱-۳-۵ اعتماد عمومی و مشارکت مردمی

اعتماد به مردم و پذیرش توانائی های مردمی باعث سهولت و کاهش هزینه های اجتماعی می شود. تحقق اهداف و آرمان ها بدون پیوند تنگاتنگ مردم و حکومت میسر نخواهد بود و مردم برای همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل با دولت باید به حکومت اعتماد داشته باشند (دائانی فرد، ۱۳۸۷: ۶۹).

اندیشمندان اعتماد به مردم را سبب رشد سرمایه اجتماعی می دانند. با اعتماد به سرمایه اجتماعی است که توسعه در همه ابعاد جامعه هدایت می گردد و در نتیجه به رضایت بخشی جمعی و ایجاد انگیزه فردی و روحیه اجتماعی منتج می شود. اقناع اجتماعی ضمن تقویت مشروعیت حاکمیت، مشارکت مردم در عرصه های وظیفه ای و مسئولیتی را تحکیم می بخشد .

دنهارت (۲۰۰۲) اعتقاد دارد هیچ چیز؛ نه خطاهای قضاوت ، نه کارائی ، نه ضایعات ، نه مالیات های سنگین ، نه وجود مقررات بیش از حد و نه حتی شکست در جنگ، دولت ها را از پا نمی اندازد؛ مگر این باور عمومی که مردم تصورکنند حاکمان به جای توجه به منفعت عمومی به منفعت شخصی می اندیشند .

مشارکت جوئی عنصر اساسی مردم سالاری ناب است (اسمیت و گوتز، ۲۰۰۵: ۱۸۲).

نقش مشارکت در توسعه جوامع به عنوان موضوع اساسی مورد توجه تصمیم سازان و تصمیم گیران می باشد (شریفیان، ۱۳۸۰). هابر ماس حاکمیت مردم سالارانه را در الزاماتی می بیند: دسترسی باز مردم ، مشارکت داوطلبانه عمومی از طریق سازمان های عمومی در قلمرو مشارکت جوئی های سیاسی ، آزادی در بیان افکار و بحث در باره حکومت وانتقاد از شیوه سازماندهی قدرت حکومت .

راسل کاف در کتاب "برنامه ریزی ملی" خود می نویسد هیچ ملتی نمی تواند آن عزم لازم را برای تغییر و تحول داشته باشد، مگر اینکه چند قدم را طی کند. قدم اول *تعهد اجتماعی* است؛ به این معنی که خود را متعهد ببیند. دوم باید خود را *مسئول* بداند و در قدم سوم، در ازای آن مسئولیت، پاسخ گو باشد .

۵-۳-۲ الزامات قانونی

قانون یعنی تنظیم تحرکات اجتماعی، قانون با تعیین ضروریات و محدودیت ها بر مراحل سیر انسان ها در عرصه های زندگی، نظارت و کنترل را جاری می سازد، وضع نمودن قانون لازمه هر اجتماع بالاتر از دو انسان است، انسان در مدیریت فردی الزاماتی را وضع می کند که لازمه تعالی خودش است، و چون حفظ منفعت شخصی مطرح می باشد، پس آنچه وضع می کند نمی تواند با امیال شخصی تضاد داشته باشد، لیکن اجتماع بالاتر از دو انسان تعارض آفرین است و برای تنظیم رفتاری و کنترل تحرکات و نظارت بر فعالیت ها، قواعد و اصولی به نام **قانون** تدوین می شوند.

قوانین هدایت گر انسان ها در مسیر فعالیت های شغلی و زندگی هستند، تا از مسیر فرایندهای برنامه بندی شده منحرف نگردند، به دلیل آنکه همه مردم اطلاعات، دانش و تبحر تخصصی در حوزه های فعالیتی ندارند لذا وظیفه قانون نویسی را به خبرگان حوزه مربوطه می سپارند، واضعین قانون بنا بر مسئولیتی که دارند با در نظر داشتن تعهد، عقلانیت و تخصص فنی با تضارب و تجادل آرا در مجالس قانون گذاری، مناسب ترین و بهترین قوانین را تدوین می نمایند.

بانگاه به استراتژی کلان کشوری برای راست نمائی اقتصاد ایران و بالادست خصوصی سازی، دخالت و اندیشه نخبگان اقتصادی اولویت مهمی می باشد، تجارب و پیش گذشت های اجتماعی در زمینه امور داخلی و خارجی بر این موضوع دلالت دارند که، هر زمان و در هر مکان که اهل فن در قانون نویسی و اجرا حضور نداشته یا نقش کم رنگی داشته باشند، در دست یابی به اهداف موفقیت حاصل نبوده و در نتیجه مأموریت موضوعه یا به بن بست رسیده و یا اینکه به انحراف کشیده می شود، آنچه که لازم است قوه مقننه در تدوین قوانین موضوعی اقتصاد و خصوصی سازی در نظر داشته باشد به شرح ذیل است:

- آزادسازی اقتصاد داخلی
- مقررات برای آزاد سازی تجارت خارجی گسترده
- تعدیل مقررات و حقوق گمرکی
- برطرف نمودن مقررات شورای رقابت که در زمینه قیمت گذاری دخالت و دلالت دارد
- بازنمائی قوانین فرایندی برای تأمین اقتصاد کارآمد مبتنی بر نظام بازار
- بازبینی قوانین سرمایه گذاری خارجی به صورتی که ریسک سرمایه گذاری خارجی به حداقل برسد
- عضویت در سازمان های تجاری جهانی
- تغییر نگرش به صنعت بیمه برای تأمین خسارت سرمایه گذار خارجی در هنگام بحران

۳-۳-۵ الزامات فرهنگی

فرهنگ، مجموعه اعتقادات، شعائر، سنن، قهرمانان، ارزش‌ها و هنجارهای یک ملت است که به صورت نظام سازمان یافته‌ای از رفتارها و شیوه‌های عملکردی بروز می‌یابد.^۵

تیلور مردم‌شناس انگلیسی در سال ۱۸۷۱م فرهنگ را چنین تعریف کرد: "مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و بطور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی که یک انسان به عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند".^۵

فرهنگ خمیره‌ای است که جامعه از آن شکل می‌گیرد و مردم همان جامعه بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای برخاسته از همان فرهنگ زندگی می‌کنند. عدول و نافرمانی از آنچه که قالب حرکتی شکل گرفته است، ناهنجاری فرهنگی تلقی می‌شود که مورد تأیید مردم نمی‌باشد.^۵

برخی عناصر فرهنگی در بین مردم در رشد و تعالی اثربخش است و برخی عناصر برای رشد جامعه مفید نیست. بسیاری از کشورها که در سیر حرکت توسعه‌ای قرار می‌گیرند سعی بر آن دارند که پدیده‌های نامناسب فرهنگی را کنار گذاشته و یا با تبدیل به هنجار مناسب، بازدهی اصلاحی ایجاد نمایند.^۵

۱-۳-۳-۵ ریز فرهنگ نامناسب در ایران

برای مثال فرهنگ مصرف‌گرایی بی‌رویه و بیش از نیاز یکی از معضلات اساسی در کشور است.^۵ و به جهت آشنا نبودن مردم به میزان مصرف در حد نیاز، مصرف بی‌رویه به خرده فرهنگ در کشور تبدیل شده است.^۵ دولت در چند ساله اخیر با افزایش نرخ حامل‌های انرژی، آب و اقلام استراتژیک سعی نموده است این ریز فرهنگ ناهنجار را از سبد فرهنگی جامعه حذف کند.^۵ البته سیاست افزایش قیمت‌ها تا رسیدن به تراز جهانی برای رسیدن به تعادل اقتصادی در جامعه مفید می‌نماید، اما همانطور که قبلاً بیان شد نباید اجرای سیاست‌ها به صورت تجریدی و مستقل دیده شوند، بلکه در نگرش اجرائی باید هم‌گرایی تمام عرصه‌ای را مورد توجه قرار داد.^۵ چراکه اعتلای فرهنگ مصرف یا توسعه اقتصاد، بدون در نظرگیری پارامترهای سیاسی، مدیریتی، دینی یا حتی هنری ممکن نیست!

۲-۳-۳-۵ ریز الزامات فرهنگی در خصوصی سازی

۱-۲-۳-۳-۵ تعدیل نگرش عمومی به سرمایه داری

بر اساس الگوی ذهنی مردم که برگرفته از اسلام است، نگاه عمومی مناسبی به سرمایه داری در کشور نیست و مردم معمولاً ثروت افراد غنی را نامشروع قلمداد می‌کنند؛ حال آنکه فلسفه اسلام و علمای دینی

چنین دیدگاهی نسبت به سرمایه و سرمایه داری ندارند و استحصال سرمایه سالم و مباح را حمایت می نمایند.

۵-۳-۲-۲ درک نگرش به اهداف اثربخش اجتماعی

برطبق سنت دیرینه عمومی، ایرانیان عادت به برنامه ریزی طولانی مدت ندارند و اهداف فوری و آنی را به اهداف بلند مدت با اثربخشی و سود آوری بیشتر ترجیح می دهند. سخن و نوشتار در این خصوص بسیار مطرح شده است اما این خرده فرهنگ غیرعقلانی هنوز در بین ما مردم جاخوش نموده است. بنابراین این تغییر چنین دیدگاه عمومی نیازمند برنامه ای طولانی است که باز هم ملزومات خود را می طلبد. ولی به چند پارامتر الزامی اشاره می گردد:

- امنیت اقتصادی و سیاسی

- اعتماد عمومی

- برنامه برای رفع مشکل اشتغال (امنیت شغل)

- امید به آینده

- استحاله بنیادی دانش صریح پخش شده در سطح جامعه (مدرسه، دانشگاه و...) به دانش ضمنی درون فردی عمومی

- تغییر الگوی ذهنی در لایه های مدیریتی به پارادایم معرفت شناختی آینده پژوهی

۵-۳-۳-۲-۳ تحلیل پارادایم دانائی محوری در حوزه های فرهنگ عمومی

حرکت فرهنگ سازی با اتکا به خود باوری و توانمند سازی اندیشه، به خلاقیت و نوآوری می رسد. حوزه های فرهنگ نهاد، عمومی، رسانه، نشریه با هم افزائی در ساخت بستر برای درک دانائی خصوصا در نسل جوان، تعاملات فکری و فرهنگی را در سطح و لایه های نسلی جامعه پراکنده می سازند.

۵-۳-۳-۴ پذیرش نسخه پروری

نخبه به فرد برجسته و کار آمدی اطلاق می شود که اثر گذاری وی در تولید علم، هنر و فناوری کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و توسعه علمی و متوازن کشور گردد (جلسه ۵۶۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۴/۱۰).

دکتر سریع القلم اشاره می کند در دنیای غرب توسعه را جامعه راهبری می کند، اما در دنیای شرق مسیر توسعه توسط نخبگان تسهیل می شود (زین العابدین قدیم، ۱۳۹۲: ۲۷).

۵-۳-۴ الزامات ساختاری

آنچه که در خصوصی سازی شاید بیشترین اهمیت را داشته باشد، حفظ چارچوب اجرائی شدن این سیاست است. لنگی و سستی در هر یک از ساختارهای اجرائی، نظارتی، هدایتی و حمایتی می تواند ابزاری برای انحراف باشد.

۵-۳-۴-۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام

نقش اساسی در تدوین و تصویب این سیاست ها [خصوصی سازی] داشته است و می تواند علاوه بر نقش نظارتی با ارائه راهکارهای تکمیلی، تداوم و ضریب تضمین اجرای آن را قدرت و قوت بیشتری ببخشد (پژویان، جمشید)

۵-۳-۴-۲ مجلس شورای اسلامی

شاید نمایندگان مجلس از اولین حامیان پروژه خصوصی سازی در کشور باشند. مجلس شورای اسلامی با تحقیق در پیشینه خصوصی سازی در دیگر کشورها و تدوین قوانین و مقررات پیش برنده این سیاست گام های مهمی را برداشته است اما حلقه مفقوده در این نهاد تقنینی عدم توجه به سازه زیر ساخت تکمیلی در اجرای این سیاست است، که البته با وضع نمودن قوانین موضوعه و مناسب، این طرح را یاری رسانده است. ولی گفته شد که هیچ پدیده اجتماعی بدون الزامات پیرامونی قابل دست یابی نیست.

۵-۳-۴-۳ سازمان خصوصی سازی

سازمان خصوصی سازی به عنوان مجری سیاست خصوصی سازی در کشور در سال ۱۳۸۰ تشکیل و فعالیت خود را آغاز نمود (تاریخچه تشکیل سازمان خصوصی سازی). این سازمان بر مبنای تحقق سیاست های ابلاغی اصل ۴۴ قانون اساسی در راستای سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران، استراتژی های زیر را دنبال می نماید (خط مشی کیفیت سازمان خصوصی سازی):

- توسعه و تعامل سازنده برون سازمانی و درون سازمانی
- تدوین و تغییر قوانین و مقررات
- ارتقاندانش و فرهنگ خصوصی سازی در سطوح مختلف جامعه و مدیریت
- توانمند سازی بخش خصوصی و تعاونی
- توانمندسازی و ارتقا کمی و کیفی منابع انسانی، زیرساختی، مالی و روش ها
- ارتقا کمی و کیفی خدمات خصوصی سازی و توسعه بازار

سازمان خصوصی سازی اهداف ، برنامه ها و روش کاری خود را در خط مشی اجرایی مشخص تبیین نموده است. سازمان ادعای نگرش سیستماتیک در قلمروی کاری در تحقق اهداف و ارتباط با مشتریان و ذینفعان دارد.

اما :

۱- نگرش سیستماتیک در حوزه تفکری و کارکردی با ارتباط تناتنگ و اثرگذاری ریز سیستم ها بر یکدیگر جریان می یابد. با نگاه به شمای کلی واگذاری های انجام شده در بیش از یک دهه اخیر، کمتر اقدام اثربخشی را می توان یافت با این حال متاسفم که باید عرض کنم، فقط ۱۳ درصد از واگذاری های سالیان اخیر ما به بخش خصوصی واقعی بوده است که در صورت تعمق بیشتر در می یابیم از این رقم نیز تنها ۳ درصد واگذاری ها کاملاً واقعی بوده است (طیب نیا، ۹۲).

۲- در مجموعه اهداف و وظائف سازمان خصوصی سازی اشاره ای به چگونگی انتخاب و گزینش شرکت های دولتی برای جای گذاری در سبد خصوصی سازی نشده است و سازمان خصوصی سازی، بر مبنای معرفی وزارت خانه ها اقدامات فرایندی واگذاری را انجام می دهد. حال آنکه در بسیاری موارد، دیدگاه شرکت های دولتی برای سپارش به چرخه واگذاری، دیدگاه کارشناسی نبوده و در فرایند انتخابی کور و با هدف پربار نمودن حوزه کاری مدیریتی اقداماتی انجام گرفته است و سازمان خصوصی سازی علیرغم تعهد و مسئولیت وظیفه ای، بدون در نظر گرفتن توازن های فرایندی و بدون پیش بینی هدف، اقدامات اجباری را انجام و به آخر می رساند. به همین علت است که اقدامات برگشت دادن شرکت ها از سبد خصوصی سازی فراوان است و شاهد تغییر و تحول های گوناگونی در وضعیت مجموعه شرکت های واگذار شده به پروسه خصوصی سازی می باشیم.

از بزرگترین اشتباهات در فرایند خصوصی سازی، واگذاری برای رد دیون دولتی و واگذاری به نهادهای شبه دولتی و یا حتی واگذاری به صورت سهام عدالت می باشد که سازمان خصوصی سازی هیچ واکنشی به این موارد نداشته و چشم بسته این واگذاری ها را پذیرفته است.

جدای از عدم دخالت سازمان خصوصی سازی در چرخه واگذاری ها، زیاد مشاهده می گردد که در موارد موفق و واگذاری سالم، به مسائل بعدی توجه نمی شود و اقدامات ناپسندی از قبیل فروش مجدد، اخراج کارکنان و... اتفاق می افتد.

در خرداد ۱۳۸۵ یکی از کمیسیون های مجلس شورای اسلامی که سازمان خصوصی سازی را تحت نظارت دارد از این شکایت داشت که بسیاری از فعالیت های این سازمان را نمی توان خصوصی سازی

دانست در برخی از این موسسات خصوصی شده کارگران را اخراج کرده و کاربری را تغییر داده است (احسانی، کاوه، ۱۳۸۹) *

۳- سازمان خصوصی سازی بنابر وظائف محوله و جایگاه تعریف شده برای آن، قطعاً فقط مجری انتقال شرکت‌ها از بخش دولتی به بخش های شبه دولتی و دیگر دولتی و بانک ها و یا حتی بخش واقعی خصوصی نیست *

در تحلیل جایگاه ماهیت شناسانه سازمان خصوصی سازی و همچنین در طراحی شیوه کار آن سازمان در حوزه مسئولیت ها و فعالیت ها (برگرفته از اساس نامه ، وظائف اساسی ، اهداف و خط مشی کیفیت سازمان)، دانش نگاری و اندیشه سازی، پیش فرض برنامه کاری در فرایند خصوصی سازی است * ساخت دانائی و دانش، اساس کار محوری آنان است و خصوصی سازی نباید در بستر خشک و جزم فعالیت عملی یابد *

اما به واقع سازمان خصوصی سازی در راستای اساس نامه و بر مبنای برنامه ها ، اهداف و خط مشی ها خویش ساخته حرکت نموده است!؟

۵-۳-۵ الزامات منابع انسانی

طرح ریزی ، اجرا ، هدایت ، نظارت ، نگهداری و اصلاح فعالیت های متنوع و عملیات سازمانی برعهده منابع انسانی است * حوزه عملکردی هوشمند بدون دخالت انسان میسر نیست و این انسان است که به عنوان با اهمیت ترین منبع هستی بر دیگر منابع هستی مدیریت می کند *

از گذشته، انسان بر محیط تأثیر داشته و عصر حاضر که عصرهوشمندی بشر است، با اندیشه انسان ها ساخته می شود * و اندیشه های انسانی است که نقش گذار ارزش های زیست - انسانی است * سازمان ها به عنوان نهاد های اجتماعی بدون وجود منابع انسانی قابلیت تشکیل ندارند و منابع انسانی در نقش های راهبری و کارگذاری، سازمان ها را به جریان می اندازند *

سیاست های تدوینی از جمله سیاست خصوصی سازی تحت هوش و اندیشه انسانی است که جهت سازی می شود * سیاست خصوصی سازی یا هر سیاست دیگر در هر کشوری نمود و بازخور خاصی دارد * در برخی کشورها موفق است و در برخی کشورها ناموفق است * این فرایند پیوستاری موفقیت تا ناموفقیت با اندیشه ها و شیوه عملکردی انسان ها شکل می یابد *

اگر تا به امروز در هر حوزه عملکردی مانند خصوصی سازی توفیق نداشته ایم صرفاً به رابطه علی معرفت شناختی انسان ها با محیط ارتباط می یابد *

یکی از شاخصه های سازمان های موفق، استفاده از نیروی انسانی متبحر و استفاده از مدیران لایق و نوگرا است. به همین علت لازم است در تخصیص مدیران برای سازمان های استراتژیک، نهایت دقت را به کار برد.

۵-۳-۶ الزامات زیست محیطی

در کنار الزامات قبل نگارش شده، شاید در نگاه اول الزامات زیست محیطی قابلیت مکملی و کاربردی در خصوصی سازی نداشته باشند. ولی در فرازهای بالاتر ذکر گردید که در عملیات همسو و یکپارچه، پدیده های اجتماعی مبنای انتزاع از یکدیگر را ندارند. و در حرکت هدفمند پدیده های اجتماعی، تأثیر گذاری و تأثیر پذیری بر یکدیگر اجتناب ناپذیر است. لذا آنچه در محیط زیست ما می گذرد قطعاً تعامل دو جانبه با پدیده های اقتصادی و اجتماعی دارد.

در ایالات متحده آمریکا شرکت هایی که آلاینده های زیست محیطی ایجاد نمایند از دو منظر قانون کشوری و قانده عمومی متخلف محسوب می شوند و این هنجار کارکردی زشت، در اقبال عمومی برای خرید خدمات و تولیدات شرکت مذکور تأثیر گذار است. اگرچه در کشور ما به بنگاه های آلاینده ساز توجهی نمی شود و ضمن اینکه قانون تعریف شده ای برای مقابله با این ناهنجاری نیست، بلکه دولت نیز با اقدامات نامناسب مانند تزریق بنزین بی کیفیت و خودروهای غیراستاندارد عامل به تخریب محیط زیست است و در اعتراض عمومی نیز پاسخ گو نیست.

رفتار دولت در قبال حوزه عملکردی بخش خصوصی تأثیر شایانی دارد. چنانچه رفتارهای نظارتی دولت بر قانده حفظ و ایمنی محیط زیست قرار داشته باشد، لاجرم پروسه واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی در قالب سیاست های حفظ محیط زیست دولت گنجانیده می شود و دولت باید الزام مقرراتی برای پاس داشت محیط زیست ایجاد نماید و سرمایه گذاری برای تخریب نشدن محیط زیست از اولویت های اهدافی باشد.

۵-۴ فراهم سازی بستر برای خصوصی سازی

آمایش نمودن فضا برای تثبیت اقتصادی در کشور به الزامات پیش گفته نیازمند است. خصوصی سازی فقط یکی از ابعاد در پروسه سالم سازی اقتصاد کشور است و همین طور، خصوصی سازی یک اقدام انتزاعی نیست که با اجرای این سیاست تمام مشکلات رفع گردد و جریان اقتصاد کشور در مسیر واقعی قرار گیرد.

اما چون یکی از ابعاد این نوشته، بررسی موضوع خصوصی سازی است لذا آنچه مطرح می شود صرفاً در دامنه این موضوع قرار دارد. مفروضات آماده نمودن بستر خصوصی سازی در معنای واقعی در زیر شرح داده می شوند:

۵-۴-۱ آمایش جامعه

خصوصی سازی پدیده‌ای دستوری نیست که با تصویب قوانین و مقررات یا آئین نامه برای اجرا ابلاغ گردد. خصوصی سازی پدیده‌ای اجتماعی است که بدون تبیین شناسائی مسئله برای مردم امکان پیاده شدن ندارد و لازم است خصوصی سازی با ابعاد منفعت و اضرار برای مردم واکاوی گردد تا بتوان این برنامه را از پائین جامعه یعنی از بدنه اجتماع حرکت داد.

سال ها است که خصوصی سازی بر روی میز مدیریت کشوری قرار دارد و علیرغم تلاش فراوان و اقدامات گسترده، هنوز مشکل اصلی پا برجاست. سازمان خصوصی سازی با طیف وسیع در کشور طلایه دار اجرای این سیاست شده است. و تاکنون شرکت های بسیاری از بخش دولتی منفک نموده است ولی با تأسف این اقدامات نتیجه درخوری نداشته است.

با وجود اینکه منابع مالی و زمان زیادی صرف خصوصی سازی شده است اما قشرهایی از اندیشه ورزان یا مسئولین کشوری در هر رده با این سیاست مخالف هستند.

۵-۴-۲ الگوی بومی

الگوی خصوصی سازی الگوئی تک مدل در دنیا نیست و هر کشور بنابر شرایط خاص خود باید الگوئی خاص را برگزیند. خصوصی سازی در هر کشور با توجه به سیاست ها، برنامه های اقتصادی و راهبردهای عملی جامعه مشخص می گردد. لذا چون راهبردها و برنامه های اقتصادی در کشورها متفاوت است (صبوری، ۱۳۹۱)، در نتیجه خصوصی سازی در هر کشور می باید بر اساس الگوی بومی خویش که تبیین گر اهداف خاص است ارائه گردد.

خصوصی سازی شاید نقطه درمان اقتصاد کشور باشد اما باید با احتیاط به این مقوله نگاه کرد و نباید بی محابا به اقدامات عاجل دست زد.

۵-۴-۳ آزادسازی اقتصاد

لازمه خصوصی سازی در کشور آزاد سازی اقتصاد است. خصوصی سازی بازگشت به آزادی اقتصادی و اصلاح مسیر طی شده است. خصوصی سازی زمانی تحقق می یابد که آزاد سازی انجام شده باشد یعنی ما در فضای کسب و کار رقابتی و آزادی اقتصادی قرار گرفته باشیم (غنی نژاد، ۱۳۹۲: ۵۲).

۴-۴-۵ مقررات و آرامش محیط

می‌دانیم که بسیاری از سرمایه‌گذاران ایرانی با خارج نمودن سرمایه خویش اقدام به سرمایه‌گذاری در کشور امارات و دیگر کشورها نموده‌اند و باز هم می‌دانیم یکی از دلایل این اتفاق ریسک بالای سرمایه‌گذاری در کشور به علت نبود امنیت برای سرمایه‌گذاری است. مولفه‌های ایجاد امنیت برای ایجاد سرمایه‌گذاری در کشور موارد ذیل می‌باشند:

- آرامش و امنیت سیاسی
 - تثبیت اقتصاد
 - امنیت سود برداری در برنامه‌های سرمایه‌گذاری
 - تثبیت قیمت‌ها
 - قانون‌گذاری ایمن (تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری)
 - بهبود محیط کسب و کار
 - بازنگری در نقش دلار از بازار درآمد به ابزار تجارت
 - تعدیل نگرش سیاسی، فرهنگی و امنیتی برای فعالیت‌های شرکت‌های خارجی در ایران بر طبق قوانین بین‌المللی
- و تا زمانی که بستر امنیت برقرار نگردد و اراده برای ایجاد امنیت پایدار و سازگار فراهم نشود امکان سرمایه‌گذاری نخواهد بود.

۴-۵-۵ محیط کسب و کار

به یک زبان ساده، کسب و کار عبارت است از تولید و خرید کالاها و خدمات به منظور فروش با هدف کسب سود و منفعت.

فضای کسب و کار شامل آن مولفه‌هایی می‌شود که صاحبان کسب و کار بر آنها تسلطی ندارند، اما مولفه‌ها بر عملکرد صاحبان کسب و کار تاثیر می‌گذارند؛ این عوامل می‌توانند شامل عوامل سیاسی، اقتصادی، قضایی، فرهنگی و تکنولوژیکی باشند.

وضعیت فضای کسب و کار از جمله موضوعات تاثیرگذار بر رشد و توسعه اقتصادی کشورهاست. به طوری که فضای کسب و کار سالم بر اموری مانند؛ افزایش جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، ایجاد اشتغال، رشد تولید ناخالص داخلی، تورم و دیگر مولفه‌های کلان اقتصادی تأثیری کاملاً مشهود و مبرهن دارد.

بهبود فضای کسب و کار در کشور، منجر به فعالیت موثر و مفید تمام فعالان اقتصادی می‌شود و تمامی بخش‌ها می‌توانند از موقعیت بالقوه خود استفاده کنند. این امر باعث افزایش سرمایه گذاری داخلی و خارجی، افزایش فرصت‌های شغلی، افزایش بهره‌وری عوامل تولید و افزایش بسیاری دیگر از مولفه‌های اقتصادی اجتماعی می‌شود که در راستای مفهوم اصلاح اقتصادی قرار دارند.

به عنوان مثال بهبود فضای کسب و کار می‌تواند با ایجاد فضایی مطمئن چه برای سرمایه‌گذار و چه برای عاملان کار موجب افزایش بهره‌وری در واحد‌های تولیدی شود، اما کم‌توجهی به این موضوع می‌تواند موجب اختلالات اساسی و تاثیر گذار در سطح اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور گردد.

طبق نتایج مطالعه بانک جهانی یکی از دلایل بیکاری بلند مدت در ایران نامساعد بودن فضای کسب و کار است و این بیکاری بلند مدت نه تنها بر اقتصاد، بلکه بر شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تاثیر بسیاری دارد.

فضای کسب و کار در ایران توسط افراد و سازمان‌های گوناگون از دیدگاه‌های مختلف مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته است. بانک جهانی براساس متغیرهایی از جمله:

- آزادی اقتصادی
- نبود انحصار
- وجود رقابت
- امنیت سرمایه‌گذاری

و بسیاری متغیرهای مهم دیگر، جایگاه ایران را در بین ۱۸۹ کشور، رتبه ۱۵۲ اعلام نموده است. این رتبه بندی مربوط به سال ۲۰۱۴ می‌باشد و نشان‌دهنده ۷ رتبه تنزل نسبت به سال قبل است. همین بررسی‌ها نشان می‌دهند که ایران از نظر فضای کسب و کار، نه تنها در بین کشورهای جهان، بلکه در منطقه خاورمیانه نیز از جایگاه چندانی مطلوبی برخوردار نیست. جالب آنکه رتبه ایران از نظر آزادی اقتصاد در بین ۱۷۸ کشور رتبه ۱۷۳ در همین سال می‌باشد.

۵-۴-۶ نظارت نهادی دو قوه قضائی و اجرائی

اجرای سیاست‌های کشوری معمولاً در دو بعد اجرا و نظارت شکل‌گیری می‌گردند و نظارت عنصری است که در تمام مراحل اجرا الزام آور است، چراکه در نبود نظارت دائمی امکان انحراف واریب شدن اقدامات اجتناب‌ناپذیر است. اما در بعد نظارتی دو گونه نظارت نیازمند برنامه‌های اجرائی است:

- ❖ نظارت مدیریتی
- ❖ نظارت قضائی

۵-۴-۶-۱ نظارت نهاد اجرایی (مدیریتی)

قوه مجریه که اجرا کننده سیاست های لایحه ای یات قنینی است، لازم است برای اجرا تمام تمهیدات را در نظر داشته باشد. مدیریت اجرایی با در نظرگیری وظائف برنامه ریزی، سازماندهی، رهبری، هماهنگی و کنترل با تدبیر و درایت فرایند اجرا را گام به گام براساس برنامه های از پیش تعیین شده تنظیم و پیاده می نماید. در اجرای هر عملیات سازمانی امکان انحراف امکان پذیر است لذا مدیریت بر مبنای برنامه های کنترلی وظیفه دارد نظارت دائمی بر فرایند اجرا داشته باشد.

۵-۴-۶-۲ نظارت نهاد قضائی

خارج از نظارت مدیریتی که بر عهده سازمان اجرا کننده ونهاده های نظارتی در قوه اجرائیه می باشد، نظارتی در بعد قضائی ایجاب می گردد که بیشتر بر کارکنان و مجریان اجرا دلالت دارد. قوه قضائیه بر مبنای وظائف قانونی الزام دارد انحراف مالی و تعلل در وظائف کارکنان را رسیدگی نماید. البته از منظر طراحی ساختاری وظیفه قوه اجرائی سنگین تر از قوه قضائی می باشد.

۵-۴-۷ انحصار حاکمیت - اقتصاد دولتی

بر اساس دیدگاه سیاسی که بر سطح جامعه پراکنده شده است، حاکمیت اجرایی در کشور سعی دارد بر همه امور نظارت داشته باشد و در سایه انحصار قدرت و سیاست زدگی بر فضای جامعه، حاکمیت را در دست داشته باشد. متأسفانه نگاه سیاسی، نه تنها به فضای اقتصاد که حتی به ریز نهاده های اجتماعی نیز نفوذ کرده است.

در این نابهنجاری و انحصار حاکمیتی گسترده بر اقتصاد کشور، بخش خصوصی توان رقابت با بخش دولتی را ندارد. لذا معمولاً می بینیم بخش خصوصی برای زنده ماندن در این شرایط دست به اقداماتی می زند تا ضمن ماندگاری در محیط کسب و کار، تنفع مالی هم داشته باشد. بسیاری از بنگاه های اقتصادی خصوصی در فضای رقابت ناسالم (عدم رعایت استانداردهای رقابت) دست به فعالیت های ضد تولید می زنند:

- استفاده از رانت برای قدرت یابی
- پرداخت رشوه برای دریافت اولویت های نیازی
- تخریب رقبا
- اشاعه فساد اداری
- ارائه تولیدات و خدمات بی کیفیت و نا ایمن
- پاسخ گو نبودن به مردم در قبال تولیدات و خدمات غیراستاندارد

- افزایش خودسرانه و غیرقانونی در قیمت ها
- ارائه نامناسب خدمات پس از تولید
- سودآوری بی حد و حصر در پناه نبود نظارت

۵-۴-۸ ارزیابی و بازخور

میزان دریافت اطلاعات از فرایند عملیاتی را باز خور نامند. تحلیل و بررسی داده های جمع آوری شده به نتایج به دست آمده در عملیات اجرائی کمک می کند. به همین علت هر حرکت هدف مندی نیاز به بازخورد دارد. بازخور یعنی اینکه بررسی گردد که آیا حرکت عملی سو و جهتی به سمت هدف دارد یا خیر؟

۵-۴-۹ نهادهای موازی

وجود سازمان های موازی که معمولا حوزه کاری یکسان دارند نه تنها موجب افزایش هزینه ها در معادلات پولی و نظام بوروکراتیک می شود بلکه به جهت مبانی تصمیم گیری متعدد، امکان دستیابی به سیاست اثربخش را کاهش داده و تداخل تصمیم گیری ها بی نظمی را موجب می شود.

۵-۴-۹-۱ شورای رقابت

به عنوان مثال برای مورد فوق می توان به حوزه کارکردی شورای رقابت اشاره نمود. این شورا از وظائف خود "تسهیل در رقابت و منع انحصار را می داند" (مجموعه قوانین و مقررات اجرائی فصل نهم اصل ۴۴ قانون اساسی). اما شورای رقابت در قیمت گذاری و تعیین سیاست های رقابتی نیز دخالت می کند.

باید توجه داشته باشیم که رقابت با ۳ مولفه "کیفیت"، "قیمت"، "سرعت" ماهیت عملی می یابد. کنش های این عناصر در تولید و خدمات، رقابت را در عرصه بازار شکل می دهند. یعنی هر بنگاه اقتصادی با بهره گیری از این سه عنصر می تواند در رقابت ماندگاری یابد. چرا که هم منفعت خویش را تضمین می نماید و هم منافع مشتری را ارج می گذارد.

آیا با حتمیت این موضوع، وجود شورای رقابت مفهوم موجودیتی می تواند داشته باشد؟ باید در نظر داشت که وظیفه دولت در این خصوص نظارت است که با بهره گیری از نهادهای نظارتی به اهداف خویش خواهد رسید.

یک مورد از ناهمگونی حوزه کارکردی شورای رقابت در تسهیل رقابت، در مجموعه قوانین و مقررات تدوینی ماده ۴۵ بند د-۱ آشکار می باشد: "عرضه کالا یا خدمت به قیمتی پائین تر از هزینه تمام شده به نحوی که لطمه جدی به دیگران وارد کند یا مانع ورود اشخاص جدید به بازار شود [ممنوع می باشد]"

این بند قانونی مغایر با سه عنصر جوهری رقابت (کیفیت ، قیمت ، سرعت) می باشد و چه بسا محدودیت گر برای "بازار حراج"^۱ در هنگامه های فروش زیر قیمت مصوب به اختیار فروشنده و یا فروش ویژه در بازار بعد از فصلی باشد .

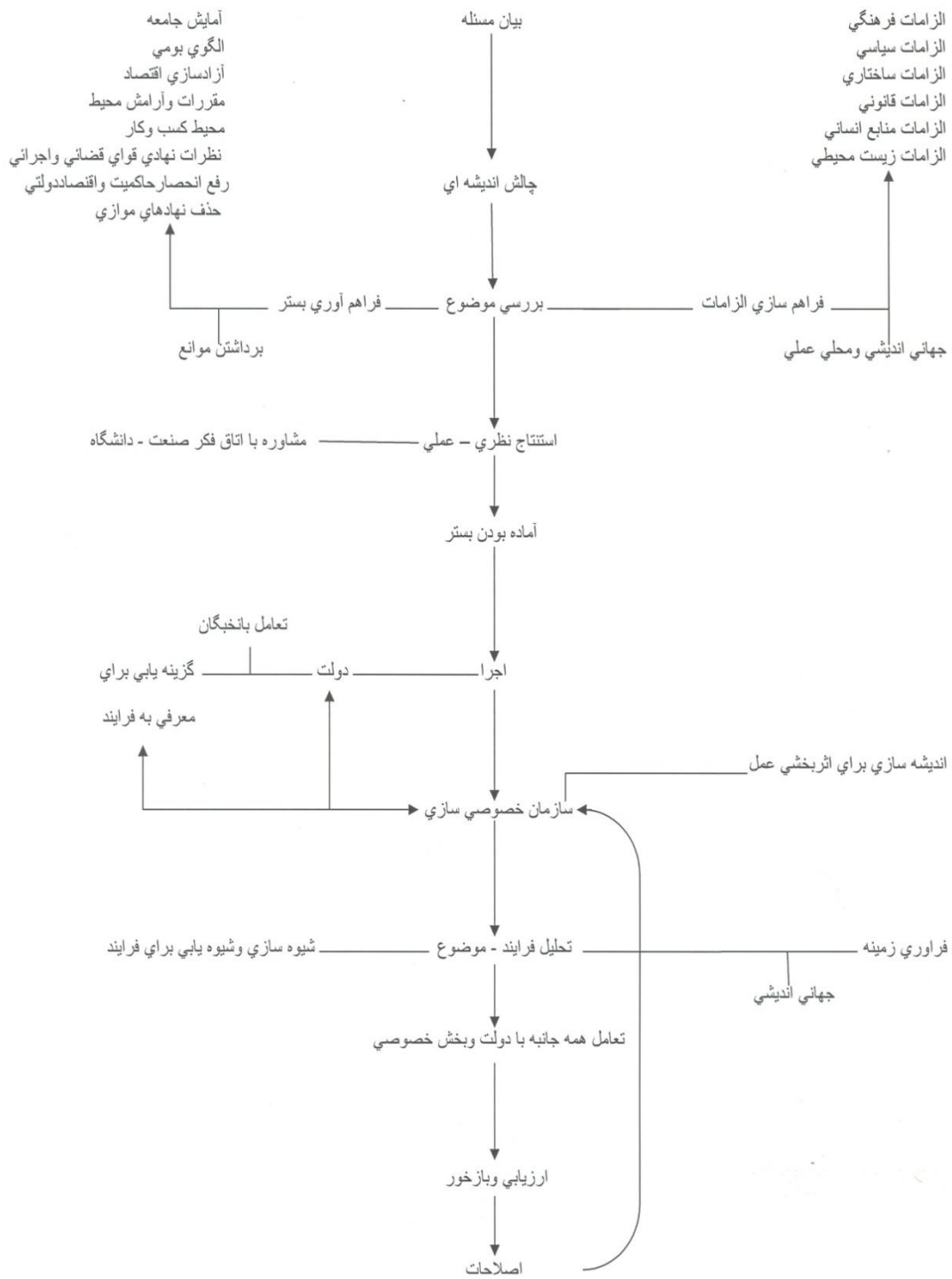
۵-۴-۱۰ صندوق ذخیره ارزی - ریالی

در طول سال های گذشته که برنامه خصوصی سازی قطعا از برنامه مهم اقتصادی در ایران بوده، سرمایه بسیاری در این خصوص هزینه شده است و باز هم خواهد شد^۰ لذا ضرورت دارد برنامه های مالی این برنامه کماکان پیش بینی گردد .

با وجود ورود دلارهای نفتی و غیرنفتی به کشور بهتر است قابلیت صندوق ذخیره ارزی^۲ برای حمایت از برنامه های اقتصادی حفظ گردد^۰ چرا که یکی از راه کارهای حمایت از بخش خصوصی تشکیل و ضابطه مند شدن صندوق ذخیره ارزی است .

1 - Sale & Off

۲- صندوق توسعه ملی



شکل ۴-۱: تحلیل فرایند خصوصی سازی از نگاه مدیریت اجرا

اجرای خصوصی سازی در ایران

۶-۱ ضرورت خصوصی سازی در ایران

از دیر باز ایران نقش شاخصی در جهان نداشته و همیشه گرفتار سیاسیون و سیاست بازی بوده است* به جز دوره هائی خاص، این کشور جولانگاه مستبدان و شاهانی بوده که در کنار تسهیم خواهی از حاکمیت، بنا به فراخور زمان و ویژگی های شخصیتی خویش نیم نگاهی نیز به منافع ملی و مردم داشته اند* اما علیرغم تغییرات حکومتی در طول زمان و وجود مزیت مطلقى به نام نفت در ایران، امروز شاهد رشد و توسعه چشم گیر در کشور نیستیم*

از هنگام کشف نفت در این سرزمین، سرمایه پولی سنگینی به اقتصاد کشور منتقل شده است ولی در مقایسه با ترازهای جهانی، منابع گسترده مالی به خوبی تخصیص نیافته و حیف و میل زیادى صورت پذیرفته است*

انقلاب اسلامى نوید بخش دوره جدیدى از تاریخ کشور بود و به استناد سه اصل آزادی، استقلال، جمهوری اسلامى مردم چشم انداز مناسبى را رصد میکردند و با اولویت گذارى نیازمندی ایران و ایرانیان در جایگاه جهانی و فردى-اجتماعى، اصلاح اقتصاد ضرورى بنظر مى رسید* اما پس از انقلاب و به جهت پیش آمد جنگ و شرایط نا خواسته که بر مردم و حاکمیت تحمیل گردید، اقتصاد در وضعیت مناسبى قرار نگرفت*

انتظار این بود که با تثبیت در دیگر عرصه های حاکمیتی مانند نظام سیاسى، به تثبیت در نظام اقتصادى نیز برسیم* اما علیرغم خواست عمومى و نظام انقلابى، توفيقى در فضای اقتصاد صورت نگرفت و با وجود اندک شرکت های بخش خصوصى، نه تنها خصوصى گرائى در جهت تعدیل اقتصاد صورت

نگرفت بلکه در اواخر دهه ۱۳۶۰ش همان تعداد اندک بخش خصوصی که از حکومت پهلوی به جا مانده بود، یا به بخش دولتی افزون گردید و یا در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت^۵ در نتیجه با گسترش حجم دولت، ناکارآمدی فعالیت های اقتصادی در کشور بیشتر نمایان گردید^۶.

اما کماکان نظام انقلابی سعی و اهتمام در تعدیل در نظام اقتصاد داشت و برای رسیدن به تثبیت اقتصادی و اصلاح ساختار اقتصاد، خصوصی سازی را مبنائی در این راستا می دانست^۷ بنابر این در راستای عزم ملی برای توسعه کشور اقدامات خصوصی نمودن بخش هائی از تشکیلات دولتی را به جدی دنبال نمود^۸.

باید در نظر داشت که در طول سه دهه اخیر جریان آزاد شدن اقتصاد و خصوصی سازی به جنبشی اجتناب ناپذیر در جهان تبدیل شده است و صندوق بین المللی و بانک جهانی پیاده سازی این سیاست را درمانی برای نجات اقتصاد کشورها معرفی و تجویز نموده اند^۹.

اگر چه جریان خصوصی سازی در کشورهای آمریکای شمالی، اروپای مرکزی و در بعد کمتری اروپای شرقی، خاور دور و نیز کشورهای دیگری موفق بوده و همینطور در بسیاری کشورها نتیجه بخش نبوده، اما بسیاری از کشورها از جمله ایران، دوره گذار را برای اصلاح نمودن اقتصاد کشوری می گذرانند^{۱۰}.

از دهه هفتاد شمسی و همراه با جنبش جهانی خصوصی سازی و با نگرش محدود نمودن فعالیت های دولت در بخش اقتصادی، سیاست خصوصی سازی در برنامه اول توسعه آغاز گردید و موجب کاهش کاهندگی از حجم دولت در دراز مدت شد^{۱۱}.

۲-۶ شکل گیری و سیر خصوصی سازی در ایران

سیاست خصوصی سازی یک برنامه جهانی است که برخاسته از نهادهای مالی و پولی در سازمان های جهانی می باشد و به عنوان برنامه ای تجویزی و پیشنهادی برای کشورهای عضو جامعه جهانی و عضو نهادهای مالی و پولی ارائه شده است^{۱۲}.

این برنامه ریشه در مدیریت دولتی نوین دارد و کشورها بر مبنای این برنامه مدیریت دولتی که تقریباً در همه کشورها به عنوان الگوی مدیریتی پذیرفته شد، عمل کرده اند^{۱۳}.

در کشور ما نیز کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه ریزی با قالب بندی شاخصه های نهادی مدیریت دولتی نوین، شیوه مدیریتی جدیدی را اتخاذ نمودند و برنامه خصوصی سازی را بر همان اساس اجرائی کردند^{۱۴} خصوصی سازی به عنوان برنامه ای در جهت اصلاح ساختار و تعدیل در نظام اقتصادی ایران در دو مرحله پیگیری شده است؛ در دهه ۱۳۴۰ش در زمان حکومت پهلوی با واگذاری سهام به کارگران قدم هائی برداشته شد و در حاکمیت انقلاب اسلامی در اواخر دهه ۱۳۶۰ش و از اول دهه ۱۳۷۰ش در

اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، تعداد زیادی از شرکت های دولتی به بخش خصوصی، بخش تعاونی و بخش عمومی واگذار گردیدند و یا به عنوان دیون و بدهی دولت به دیگر بخش های دولتی و عمومی واگذار شدند و یا با واگذاری سهام برخی از شرکت های دولتی به عنوان سهام عدالت، سیر خصوصی سازی انجام گرفت.

با آغاز اولین برنامه پنج ساله اقتصادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در ایران در سال ۱۳۶۸ش خصوصی سازی در اولویت برنامه های اقتصادی قرار گرفت اما خصوصی سازی در معنای واقعی از سال ۱۳۷۰ش شتاب یافت دولت تصمیم داشت برای سازندگی کشور و توسعه و سالم سازی اقتصاد، شرکت های دولتی را به بخش خصوصی واگذار نماید تبصره ۳۲ این قانون و سیاست ها و خط مشی های آن به گونه بارزی این سیاست و کلا تعیین میزان دارائی های دولت و تحلیل کم و کیف بازده اقتصادی و اجتماعی آن را مورد توجه قرار داد (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۶).

واگذاری شرکت های دولتی طی سال های ۱۳۷۰ش تا ۱۳۷۳ش در قالب برنامه اول و مصوبات هیات وزیران، واگذاری سهام دولتی و متعلق به ایثارگران و کارگران در دوره ۱۳۷۴ش تا ۱۳۷۶ش بر اساس تصویب قانون نحوه این توزیع در سال های ۱۳۷۷ش تا ۱۳۷۹ش بر اساس تبصره ۳۵ قانون بودجه سنواتی و در سال های برنامه سوم توسط قانون برنامه سوم نیز طرح هائی انجام شد (محنت فر و جعفری صمیمی، ۱۳۸۷).

قابل توجه است که به هنگام شروع کار خصوصی سازی، اقدامات عملیاتی این مقوله از وظائف سازمان بورس بود و بیشترین بار خصوصی سازی تا سال ۱۳۷۳ش به عهده سازمان بورس گذاشته شد (رحیمی بروجردی، ۱۳۸۹).

اما علیرغم اقداماتی که انجام می گرفت، خصوصی سازی رشد چشمگیری نداشت و در آرایه ای به نام شکست دولت در برنامه خصوصی سازی و دیگر اینکه نهاد واحدی برای پیش بری مسئله نداشت، سازمان خصوصی سازی به موجب ماده ۱۵ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با تغییر اساس نامه سازمان مالی گسترش مالکیت واحدهای تولیدی سابق تشکیل گردید و این سازمان با حرکتی شتابنده پی گیر امر خصوصی سازی شد.

برنامه خصوصی سازی در دامنه برنامه بیست ساله کشور در قالب چهار برنامه پنج ساله از سال ۱۳۶۸ش سرلوحه کار دولت قرار گرفت و با تنظیم چشم انداز بلند مدت در سال ۱۳۸۲ش از طرف مجمع تشخیص مصلحت نظام، این برنامه با نگاه آرمانی و آینده نگر تصویر مطلوب ایران را در افق ۱۴۰۴ش نمایان می سازد.

سیاست های استراتژیک اصل ۴۴ قانون اساسی با پیش فرض تولدی مجدد برای اقتصاد ایران، در سال ۱۳۸۴ش بارویکرد چشم انداز کشور در سال ۱۴۰۴ش با اهداف زیر از طرف رهبری انقلاب به سران سه قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ شد.

- گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تأمین عدالت اجتماعی
- ارتقا کارایی بنگاه های اقتصادی و بهره وری منابع مادی و انسانی و فناوری
- افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی
- افزایش سهم بخش های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی
- کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت های اقتصادی
- افزایش سطح عمومی اشتغال
- تشویق اقشار مردم به پس انداز و سرمایه گذاری و بهبود درآمد خانواده ها

بر مبنای برنامه های فوق، دولت پس از اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی در سال ۱۳۸۵ش با تسریع برنامه ها در قالب مدیریت دولتی نوین بر راهبرد خصوصی سازی تاکید و تعجیل نمود و بر همین طریق حرکت خصوصی سازی در پس برنامه های تنظیمی و نگاه به چشم انداز کشور از سال ۱۳۸۴ش پر شتاب و حجیم گردید. قانون اساسی جمهوری اسلامی، بعد کارکردی نظام اقتصادی را در سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی تعریف می نماید و قلمرو فعالیت و حدود هر بخش را مشخص نموده و تعامل و تعادل بین این سه بخش در جهت رشد و توسعه اقتصاد کشور هدف قانون گذار است.

رسالت خصوصی سازی به عنوان یکی از اهداف کلان نظام قانون گذاری در اقتصاد کشور در قالب سه بعد ذکر شده تعریف می گردد، که البته دولت نقش نظارتی و راهبری دارد و دو بعد نهادی تعاونی و بخش خصوصی معرف کار در بازار غیردولتی می باشند.

در ایران برنامه خصوصی سازی تبعات مالی هنگفتی برای کشور داشته و خصوصی سازی صرفاً در بستری با رویکرد اقتصادی قرار می گیرد و وزارت اقتصاد و دارائی عهده دار این مسئولیت می باشد. اما به واقع خصوصی سازی فقط بعد اقتصادی ندارد، بلکه در موازات با دیگر ابعاد نظام اجتماعی نیز جریان داشته و با کلیه مولفه های اجتماع درگیر می باشد. خصوصی سازی پدیده ای صرفاً اقتصادی نیست که اندیشه گران اقتصادی بر آن دخالت داشته باشند. زیرا همانطور که قبلاً بیان گردید، اجرای این سیاست اقتصادی با دیگر ابعاد حوزه اجتماعی درگیر است و شاید بتوان آن را با رویکردهای دیگری نیز تعریف نمود. خصوصی سازی صرفاً یک رویکرد بهینه سازی تخصیص منابع یا افزایش کارایی نیست، یک رویکرد سیاسی، ایدئولوژیک نیز هست (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۴).

برنامه خصوصی سازی به عنوان استراتژی نجات بخش و گشایش دهنده اقتصاد کشور تلقی می‌گردد و موافقین این طرح سال هاست برنامه های خصوصی سازی را رصد و پیگیری می‌نمایند و حتی برخی سران بر جسته نظام، اجرای آن را انقلاب اقتصادی خوانده‌اند (احسانی، ۱۳۸۹) و چون توسعه کشور در نقشه راه "خصوصی سازی" ترسیم شده است، لذا با حمایت گسترده مدیریت سیاسی، پروسه خصوصی سازی قدرت چندانی گرفته و در حال حاضر با جدیت پی گیری می‌گردد.

با وجود مدافعان فراوان از سیاست خصوصی سازی و برنامه های آن، بسیاری اعتقاد دارند، چون خصوصی سازی ماهیتی منتفعت طلبانه دارد و سود شخصی را تامین می‌کند لذا نمی‌تواند برنامه اقتصادی مفیدی در جهت منافع عمومی باشد و چون دولت حافظ منافع ملی و مردم می‌باشد لذا اقتصاد باید در دست دولت باشد و نباید بخش خصوصی در اقتصاد کلان کشور دخالت داشته باشد. پل ایل بای معتقد است که بخش دولتی یک هدف بیشتر ندارد و آن هم حفظ منافع مردم است. در حالی که لازم است، سازمان های خصوصی در راه کسب منفعت شخصی، به منافع مردم هم توجه داشته باشند.

به هرروی فرایند خصوصی سازی با تمام انفعالات انجام گرفته در طول سالیان دراز، سیاستی کلان کشوری محسوب می‌گردد و تمام وزارت خانه های دولتی درگیر این مقوله می‌باشند. بر همین اساس در راستای این فرایند، در هر وزارتخانه ستادی برای تشخیص و انتخاب بخش های مازاد و قابل واگذاری فعال گردید. در شرکت ملی نفت نیز در راستای اقدامات موازی در دیگر وزارتخانه ها، شرکت‌هایی را انتخاب و برای واگذاری به سازمان خصوصی سازی معرفی گردانیدند.

می‌دانیم ستاد مربوطه در شرکت ملی نفت و احتمالاً در دیگر ستادها در وزارت خانه ها، بدون تحلیل واقعیت و صرفاً با خواست پیروزی در بازی سراسرهجومی "بعد دهی به خصوصی سازی"، شرکت های بسیاری را به این پروسه سپرده‌اند.

و آنچه اینک پس از سال ها تجربه، به عنوان نتیجه خصوصی سازی به جا مانده، موفقیت های اندک در برخی موارد است. ولی در واقع سردرگمی و نتایج غیر مفید نتیجه کلی برنامه خصوصی سازی در کشور بوده است و اگر چه شاید در برخی موارد شاهد موفقیت هائی بوده‌ایم، اما باید در نظر داشت که در بسیاری حوزه های اجتماعی نیز مشکل افزائی نموده که قبلاً بیان شد و در فرازهای آینده باز هم اشاره می‌گردد.

گفته شد که خصوصی سازی پدیده ای وابسته به دیگر پدیده های اجتماعی و اقتصادی است که باید در اجرا مورد نظر قرارگیرند. خصوصی سازی نباید در یک فرایند بی برنامه، بدون در نظر گرفتن الزامات

اقتصاد آزاد و صرفاً بر اساس پیش نیاز اقتصادی با مفهوم خصوصی سازی کور(رحیمی بروجردی، ۱۳۸۹:۳۵) در کشور جریان یابد.

به جهت نتایج غیر مفید در برنامه خصوصی سازی، بسیاری از صاحب نظران ایرانی و اندیشمندان جهانی اعتقاد بر تدریجی بودن اقدامات اجرا در خصوصی سازی دارند و گُند شدن برنامه های خصوصی سازی در کشورها را اصلی مهم می دانند. این افراد خصوصی سازی را برنامه ای فوری و فله ای نمی دانند و نظر دارند که صرف کننده شدن از بخش دولتی پایان کار نیست و ضرورت دارد که شرکت های منفک شده تا زمان رسیدن به پایش در عملیات وظیفه ای و سود دهی و بازدهی پر بهره، کماکان محافظت و مورد کنترل باشند.

خصوصی شدن شرکت های دولتی و به بار نشستن برنامه های خصوصی سازی در یک لحظه رخ نمی دهد و رابطه سازمانها در فضای جدید، بلافاصله از شرایط سازمان های سنتی در قبل قطع نمی شود، بلکه به تدریج این انتقال اتفاق می افتد. بنابراین باید با شیوه های انعطاف پذیر مرحله انتقال را پشت سر گذاشت و به سوی خصوصی سازی رو نهاد(مک هاگ، ماری^۱، ۱۹۹۷).

بنابراین باید پذیرفت که در بین نظرات پارادوکس موافق و مخالف، توجیهای مخالفان بسیار متقن و محکم است و این هم نشان گر آن است که نباید خصوصی سازی در کشور طی برنامه ای فوری و بدون تجمیع نظرات مختلف عملیاتی گردد.

به یقین مقوله خصوصی سازی در ایران بدون تجزیه و تحلیل شرایط محیطی و کنکاش مسائل و مشکلات اقتصادی انجام گرفت. نگاهی به الزامات پیرامونی نگردید و در نگرشی از استیصال و اجبار، شرکت ها به تصمیم سازی مدیران ایده آلیست سپرده شدند و در مفهومی عینی از "خصوصی سازی جاروئی"^۲ (فرازمند، ۲۰۰۲) شرکت های دولتی با حجم سنگینی از منابع انسانی، مالی و فیزیکی به آزمون تیری در تاریکی سپرده شده و به اختیار مدیران عمل گرا واگذار گردیدند.

حسن دانائی فرد استاد دانشگاه در کتاب "چالش های مدیریت دولتی در ایران" ضمن اینکه موضوع خصوصی سازی را به تفصیل بیان می دارد اجرای این سیاست را برای ایران مفید نمی داند: "کلید اقتصاد کشور را به دست بخش خصوصی ندهیم" یا در فرازی دیگر اضافه می کند: "در پس پیش گرفتن خصوصی سازی جاروئی در کشورهای در حال توسعه عللی بسیار کلیدی نهفته است. طرفداران این سیاست در منافع آتی فراوان اغراق می کنند. به نظر پژوهشگران داستان های موفق اقتصادی بر مبنای خصوصی سازی جاروئی... پشوانه تجربی دقیقی ندارند".

1- Mc Hugh . Mari

2- Sweeping Privatization

آنچه که در مخالفت و موافقت با خصوصی سازی طرح شد؛ بیانگر آنست که به این مقوله باید با وسواس نگریت و از اقدامات عاجل خودداری نمود. برنامه های فوری با ماهیت خصوصی سازی جاروئی و فله ای شیوه مناسبی در اجرا نیستند. همچنین باید توجه داشت که خصوصی سازی صرف کندن از بدنه دولت نیست که در فرایندی مبهم شرکت های دولتی به بخش عمومی و تعاونی واگذار شوند و یا اینکه بخش هایی از دولت برای رد دیون به شرکت های همپراز دولتی یا شبه دولتی واگذار شوند. همچنین واگذار نمودن شرکت های دولتی به طرح سهام عدالت نیز نمی تواند برنامه موفقیتی در فرایند خصوصی سازی محسوب گردد.

به نظر می رسد در چنین شرایطی که برنامه خصوصی سازی مطمئن و نتیجه گرا نیست، بهتر است به تغییر دادن برنامه ها، قوانین و بازبینی در سیاست های اجرائی دست یازیم. و در این میان برگشت به عقب را هم حرکتی شجاعانه تلقی نمائیم.

به نظر و دیدگاه دیگری در باب خصوصی سازی در ایران نیز می شود توجه کرد:

مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی در کد گزارش ۲۴۰۴۵۰۳ اردیبهشت ۱۳۷۸ ش به قلم میدری با موضوع نکات برجسته برای پیش نیاز های خصوصی سازی بیان می نماید: "با توجه به ویژگی های اقتصاد سیاسی ایران و در جهت دستیابی به پیش نیازهای مورد اشاره پیشنهاد می شود مالکیت بنگاه های دولتی به جای خصوصی سازی به مالکیت عمومی تغییر یابد".

۳-۶ بازخور خصوصی سازی از نگاه صاحب نظران

برنامه خصوصی سازی تعاملی برای انتقال مالکیت و مدیریت به بخش خصوصی است. اما بر این نکته تأکید است که نگرش دولت در پاره ای از عملیات، خصوصی گری نبوده و در بسیاری موارد مسئولین دولتی بر مبنای دیدگاه فردی و یا خطا فهمی از ماهیت خصوصی سازی و یا خطا در عمل، حوزه کارکردی انحرافی در مسیر خصوصی سازی ایجاد نموده اند.

به جرات می توان گفت که عمده اقدامات در فرایند خصوصی سازی در کشور را نمی توان خصوصی سازی نامید. چرا که واگذاری به نهادهای شبه دولتی که خصوصی سازی نیست. و یا واگذاری برای رد دیون دولتی فقط از این جیب به آن جیب است و نمی توان بر آن خصوصی سازی نامید.

واگذاری به عنوان سهام عدالت نیز اگر چه واگذاری به مردم است. و مردم طلایه دار خصوصی گری می باشند؛ اما باید خاطرنشان کرد که این اقدام ماهیت و معنای خصوصی سازی ندارد و اقدامی برای رفع

تنگدستی و آینده سازی برای مردم ضعیف است. البته این سبک مهندسی نمودن اقتصاد در استراتژی کلان کشوری مفید نمی باشد و برنامه های حمایتی از مردم با این شیوه ها تأمین نمی گردد. واگذاری به عنوان سهام عدالت مقوله ای است که به مدیریت و سود دهی شرکت های واگذار شده کمتر توجه می شود. چرا که در اصل اصلاح اقتصاد و مبنای خصوصی سازی، بازسازی شرکت ها برای انتفاع فزاینده و همچنین رونق اقتصاد کشوری است. و صد البته که این مولفه ها در واگذاری سهام عدالت رعایت نمی شوند و شرکت های پس از انتقال، در بهترین حالت و شرایط بازهم با وضع قبل از واگذاری فرقی نکرده و با همان وضعیت نامناسب گردانده می شوند. چرا که این شرکت ها، باز هم مدیریت مناسب نخواهند داشت و در شرایط بدی قرار می گیرند. این هم بدین دلیل است که، چون مردم عوام مدیر نیستند، لذا باز هم مدیران توانمند را می طلبد. در ذیل مروری بر باز خوردهای نظری مسئولین در بازگویی خطاهای شیوه خصوصی سازی قابل تأمل و تعمق است:

- ← "خصوصی سازی در جهان تعریف روشنی دارد، یکی از اصول خصوصی سازی در جهان این است که واگذاری اموال دولتی نباید با هدف درآمد زائی برای دولت انجام شود" یا "اشکال بزرگی که به روش خصوصی سازی در ایران وارد است علاوه بر اینکه واگذاری های دولت به دستگاه های عمومی، صندوق های بازنشستگی و نهادهای شبه دولتی انجام شده، در عین حال معدود واحدهائی که به بخش خصوصی واگذار شده اند با قیمت های بسیار بال ا به فروش رفته اند" (حریری، مجیدرضا، رئیس کمیسیون مدیریت واردات اتاق بازرگانی).
- ← "آنچه امروز با عنوان خصوصی سازی در حال انجام است در واقع ایجاد رانت و انحصار برای عده ای خاص است" (خوانساری، مسعود، عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران).
- ← "دولت نهم (پس از مواجهه با ابلاغیه مقام رهبری) که غافلگیر شده بود و نمی توانست از ابلاغیه عدول کند راه تازه ای پیدا کرد و با ابداع توزیع سهام عدالت در مسیر خصوصی سازی انحراف ایجاد کرد" (جنان صفت، محمدصادق، ۱۳۹۲).
- ← "دولت بخش خصوصی را نا محرم خودش می داند" (قمی، محمدرضا، رئیس اتاق یزد).
- ← "دولت در رابطه با اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری ها به بخش خصوصی کاری انجام نداده بلکه به شرکت های که شبه دولتی هستند بیشتر مالکیت و نه مدیریت واگذار شده است" (فرزانه، رضا، رئیس اتاق کاشان).

- ← "درحقیقت اقدامی که توسط سازمان خصوصی سازی انجام شد، فروش اموال مازاد دولتی بوده است" (حمیدیان جهرمی، محمدصادق، عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران) •
- ← "واگذاری ها به بخش خصوصی انجام نشده است بلکه از بخش دولتی به شبه دولتی رسیده است و به نوعی دولت همچنان در این بخش ها حضور و نفوذ دارد و اعمال نظر می کند" •
- "در شرکت های واگذار شده، دولت همچنان اعمال نظرو مدیریت می کند و عزل و نصب ها را خودش انجام می دهد" در واقع واگذاری ها به بخش خصوصی صورت نگرفته است" (جلیلی، اسماعیل، نماینده مجلس و عضو کمیسیون نظارت و پیگیری اصل ۴۴) •
- ← "و آنچه اتفاق افتاد سهام عدالت بود و یا واگذارها به بخش های شبه دولتی که در حال حاضر اغلب به نحوی در انحصار دولت هستند" و "تنها مسیری که دولت برای واگذاری ها طی کرد، رد دیون بود که دور از اهداف اصلی این قانون بود" (فولادگر، حمیدرضا، نماینده مجلس و عضو کمیسیون نظارت و پیگیری اصل ۴۴) •
- ← "واگذاری یک بنگاه بر این مبنا انجام می شود که بنگاه توسعه پیدا کرده و پویاتر شود، نه اینکه عقب گرد داشته باشیم" و "از آنجا که دولت توان پرداخت بدهی ها را نداشت، واگذاری به جای بدهی ها به سازمان ها و موسسات پرداخت شد" (سبحانی فر، رمضان علی، نماینده مجلس و عضو کمیسیون نظارت و پیگیری اصل ۴۴) •
- ← "دولت به صورت رد دیون و پرداخت بدهی هایش این واگذاری را انجام داد و در حقیقت مانع از تحقق اهداف اصل ۴۴ شد" (نوری قزلیچه، غلام رضا، دبیر کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و نظارت بر اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴) •
- ← "روند ناقص و نادرستی که در اجرائی شدن این اصل به کار گرفته شد، تعطیلی، نیم تعطیلی کارخانه ها و بی کار شدن برخی شاغلان را به دنبال داشت" (نعمتی، بهروز، عضو کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و نظارت بر اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴) •
- ← "کارکرد خصوصی سازی در بخش عمومی کارکردی مثبت نبوده است و تنها منجر به بالا رفتن بهای خدمات برای مصرف کنندگان گردیده است" (واعظ مهدوی، محمد رضا، استاد دانشگاه شاهد) •
- ← "بر اساس شواهد و بررسی های صورت گرفته خصوصی سازی در ایران از موفقیت چندانی برخوردار نبوده است" وجود موانع و مشکلات موجود در فرایند واگذاری ها از قبیل: شرایط بازار سرمایه و عدم گستردگی و عمق اندک آن، تأثیر بازارهای پول و کالا بر بورس، اوضاع

اقتصاد جهانی، عدم آزاد سازی برخی کالاها، مشکلات برخی بنگاه ها برای پذیرش در بورس، برخوردهای دوگانه نهادها، قطع حمایت های دولتی به شرکت ها بعد از واگذاری، استهسال بدهی ها و عدم وجود شبکه های حمایتی از جمله مشکلات موجود هستند" (حیدری کردزنگنه، ۱۳۸۸)

← مومنی، فرشاد، استاد دانشگاه علامه طباطبائی نظرات خویش را در مورد خصوصی سازی در ایران چنین بیان می دارد:

"اگر به روند خصوصی سازی در ایران نگاه کنید می بینید که ۳۰٪ آنچه که از محل جابجائی مالکیت دولتی به نام خصوصی سازی انجام شده است صرف باز پرداخت بدهی های دولتی شده است. یعنی یکی از ضد توسعه ای ترین و ظالمانه ترین کارهایی که از منظر توسعه پایدار می توان کرد. نزدیک به ۴۰٪ جابجائی های مالکیت تحت عنوان سهام عدالت انجام شده است"

"سهام عدالت تجربه ای غمناک و تلخ و تقلیدی خسارت بار از ایده کوپن سهام از کشورهای بلوک شرق سابق بود و در ایران هم بدون اینکه کوچکترین دستاوردی برای ارتقای بنیه تولید ملی و بهبود عملکرد این شرکت ها به همراه داشته باشد همان نتایج تلخ بلوک شرق سابق را به همراه داشت"

"نکته دیگری که در تجربه خصوصی سازی در ایران قابل تأمل است این است که هم زمان با خصوصی سازی مجموعه ای از سیاست های تضعیف تولید از جمله کاهش ارزش پول ملی، افزایش هزینه های حامل انرژی و افزایش شدید واردات انجام شد که در عمل موجب شد بسیاری از واحدهای خصوصی سازی تعطیل شدند و از رانت های حاصل از افزایش زمین های شرقی رانت هائی برای عده ای فراهم شد"

و "در هشت سال اخیری به جای حرکت به سمت شفافیت و افزایش گزارش دهی، عدم شفافیت به شدت گسترش پیدا کرد و فساد مالی در بی سابقه ترین سطح تجربه شده در تاریخ اقتصادی ایران افزایش پیدا کرد"

فرایند خصوصی سازی در شرکت ملی نفت ایران

۱-۷ فرایند خصوصی سازی در شرکت ملی نفت

در سده گذشته، ملی گرایی عنصری نیاز سنجی شده برای کشورها بود و در جریان مبارزات میهنی و استقلال خواهی، ملی نمودن منابع کشوری از الزامات حاکمیت ها بود. در جریان مبارزات مشروطه خواهی نیز تلاش شد در پروسه‌ای سیاسی که ماندگاری در تاریخ ایران دارد، صنعت نفت پس از کش و قوس فراوان ملی گردد و چنین شد. ملی کردن، حرکتی میهنی به حساب می‌آید و مبارزات فراوانی در این خصوص انجام می‌گرفت. اما امروز در جنبش جهانی خصوصی سازی، حرکت "برگشت ملی شده ها" به بخش خصوصی مطرح شده است. این حرکت پس از نخست وزیری تاجر درانگلستان شهرت یافت. البته تا قبل از ۱۹۷۹ این پدیده را بازگرداندن واحدهای ملی شده می‌نامیدند. اما مارگارت تاجر واژه خصوصی سازی را ترویج کرد (کمالی، محمد ۱۳۹۱).

البته در باب الگوها و مولفه های خصوصی سازی و اینکه چه منابعی می‌توانند در پروسه خصوصی سازی جای گیری شوند و همچنین شیوه اجرای این برنامه جای بحث دارد که در این مقال نمی‌گنجد. قبلا بیان شد، آن دسته پدیده های اجتماعی که واقعیت عینیت یافته و قطعی ندارند و ماهیت تفسیری (سازه‌ای) دارند، موجودیتی محلی و زمانی دارند و واقعیت یابی آنها در زمان و مکان خاص عینیت می‌یابد.

1- Denationalize

البته برگشت ملی شده ها، جنبشی قطعی برای خصوصی گرایی صرف نیست بلکه غرض این است که آن دوره به "ملی کردن" اشتباه داشت و این دوره به "خصوصی نمودن" شهرت دارد.

بر این مبنا، پدیده‌های اجتماعی در دو بستر محل و زمان زایش می‌یابند. پدیده "ملی سازی" در قرن گذشته پدیده‌ای لازم برای اجتماعات بشری و کشوری بود ولی در این دوره تاریخی و زمانی (قرن ۲۱) قطعیتی نیازسنجی شده در مناسبات اجتماعی ندارد. لذا تغییر را پذیرفته‌ایم و در سنجش نیازهای امروز به پدیده‌هایی به "نام خصوصی سازی" رسیده‌ایم.

البته براین مقوله تأکید می‌گردد که "خصوصی سازی" مبنائی بر قطعیت فراگیر ندارد و برنامه‌های خصوصی‌گری در کشورها متغیر می‌باشند و بر مبنای نیازسنجی محلی صورت می‌گیرد. بنابراین الگوهای خصوصی سازی و قدرت‌گیری مردم متغیر می‌باشند و بنا بر مکان و زمان انعطاف دارند و ضرورت دارد مدل‌های خصوصی سازی بسته به مکان و زمان تحول و تغییر داشته باشند و الگوهای بومی مطابق با فرهنگ و بوم منطقه‌ای بر ساخته گردند.

آنچه بیان شد نشان‌گر آن است که، پدیده‌های اجتماعی وابسته به مکان و زمان هستند و به همین علت نمی‌توان پدیده ساخت بشری را برای همیشه قطعی و لاتغیی رپنداشت^۱. بنا بر همین اصل چه بسا در آینده‌ای نا مشخص، پدیده خصوصی سازی که امروز عنصر دگرگون ساز مطرح می‌باشد، پدیده‌ای مضرتلقی گردد و پدیده‌ای جدید جایگزین آن شود.

صنعت نفت ایران، صنعت استراتژیک و خاص برای کشور معرفی می‌گردد. این صنعت در تمامی زمینه‌ها از قبیل ساخت تجهیزات و خرید اقلام، نیروی انسانی، مدیریت طرح‌ها، مطالعه و تحقیق، تعمیرات و نگهداری بسیارگران است و دارای تکنولوژی بالائی می‌باشد. صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، جزو صنایع سنگین و انحصاری^۲ در جهان محسوب می‌گردند و شاید بتوان جوهره عنصر کار در این صنعت را "حاکمیتی" تلقی نمود. به این معنا که عمده فعالیت‌های صنعت نفت ماهیت حاکمیتی داشته و نمی‌توان به بخش خصوصی واگذار نمود؛ مگر آنکه در فعالیتی کارشناسی و نگرشی در آینده پژوهی، فعالیت‌های صنعت نفت در یک کارسنجی تخصصی مورد بررسی قرار گیرند.

در دو بعد حوزه‌ائی کاربردی و کارکردی، صنعت نفت در دو بخش بالادستی و پائین دستی جانمائی می‌گردد. بخش بالا دستی حوزه‌ائی تقریباً انحصاری است اما بخش پائین دستی در تمام حوزه عملیاتی انحصاری نمی‌باشد و می‌توان قسمت‌هائی از حوزه عملکردی این بخش را به دامنه خصوصی‌گری سپرد.

بنابراین مقوله خصوصی سازی در این صنعت بسیار حساس است. صنعت نفت به لحاظ گستردگی در بعد جغرافیائی کشورمان و نیز قرارگیری به عنوان ابزار استراتژیک در اقتصاد ملی و پولی (منبع ۷۰)

۱- این مقوله، برگشت به نظریه قبل گفته شده در مورد سنت فرائیبات گرائی است.

درصدی در کسب درآمد دولت)، دارای وزن سنگینی در سیستم چرخانش کشوری است و در حال حاضر نمی‌توان برای آن جایگزین معرفی نمود^۱ ولی باید در نظر داشت که صنعت نفت به عنوان حلقه ای از زنجیره اقتصاد سیاسی و نقش حاکمیتی^۱ در پهنای استراتژی های داخلی و خارجی، نیاز و الزام به نگاه و نگرشی نو و اثربخش در حیطة تصمیم سازی در سیاست های کلان کشوری دارد^۱

خصوصی سازی با ماهیت جوهری اقتصاد سیاسی در فرایند توسعه کشور، اجبارمی دارد که در حوزه تصمیم مدیریتی در صنایع معظم نفت و گاز و پتروشیمی، حداکثر عقلانیت راهبردی را منظور نمود^۱ انحصار نقش در دو بخش بندی مهم و راهبردی بالا دستی و پائین دستی در وزارت نفت، برنامه خصوصی سازی را با چالش های سترگی روبرو می‌سازد^۱ و با توجه به این مهم، برنامه سازی فرایندی در مقوله خصوصی سازی در شرکت ملی نفت، مفروض حرکتی کند و مورد به مورد در پیش نیاز خصوصی سازی است^۱

خصوصی سازی در صنعت نفت، لازم است کند و گام به گام باشد و از تحرکات فوری و فله‌ائی اجتناب قطعی گردد^۱

شروع برنامه سوم توسعه آغازگر برنامه خصوصی سازی در صنعت نفت بود^۱ اما رقم بزرگ واگذاری پس از ابلاغ اصلل ۴۴ بود^۱ ۱۳۹۰ شرکت مشمول واگذاری شد که از این تعداد ۱۷ شرکت زیر مجموعه شرکت ملی نفت، ۶۳ شرکت زیر مجموعه شرکت ملی صنایع پتروشیمی، ۱۳ شرکت زیر مجموعه شرکت ملی پالایش و پخش فراورده های نفتی و ۴۶ شرکت زیر مجموعه شرکت ملی گاز بودند (رمضانی، عزیزا...، مدیر امور بین‌الملل شرکت ملی گاز)^۱

وزارت نفت و مجلس برای واگذاری ۷۱ شرکت نفت، گاز، پالایش و پخش و پتروشیمی به توافق رسیده‌اند (نشریه مشرق به نقل از مهر)^۱

وزارت نفت در "مسابقه واگذاری" توانسته است رتبه اول را در کشور کسب نماید^۱ تا تاریخ ۹۲/۱۱/۳۰ وزارت نفت با ۴۶/۷ درصد از کل واگذاری ها، به ارزش فروش ثبت شده در سازمان خصوصی سازی به میزان ۷۰۵/۲۱۹ میلیارد ریال را در اختیاردارد^۱ این میزان واگذاری بیش از دو برابر دومین رتبه واگذاری وزارت صنعت، معدن و تجارت می‌باشد که ۲۲ درصد از کل واگذاری ها به ارزش ۳۳۱/۵۳۸ میلیارد ریال را دارد^۱

وزارت نفت تاکنون با واگذاری کامل ۵۶ شرکت، ۴۷ درصد کل واگذاری ها را به خود اختصاص داده است (نشریه مشعل به نقل از خجسته مهر)^۱

1 - Sovereignty

فرازهای فوق بیان گر آن است که خصوصی سازی در صنعت نفت حرکتی با برنامه نبوده و مسئولین کشوری برای وانمود سازی همگامی سیاست های خود با سیاست های حاکمیتی و دولتی، به اقداماتی فوری و عاجل دست زده اند.

۲-۷ انگاره مدیریت دولتی نوین در صنعت نفت

روندسازی مدیریت دولتی نوین در وزارت نفت را می توان با سیاست گذاری های دهه ۱۳۷۰ش در صنعت نفت ملاحظه نمود.

در سال های اولیه دهه مزبور سیاست حجم زدائی از صنعت نفت آغاز شد. حجم نیروی انسانی وزارت نفت در آن دوران حدود یک صد و بیست هزار تن بود که بر مبنای سیاست تعدیل نیروی انسانی می بایست به هشتاد هزار تن می رسید و در همین راستا طی چند طرح ویژه تشویقی برای تقلیل نیروی انسانی، تعداد بسیار زیادی از کارکنان خصوصاً کارکنان با مدارک تحصیلی دیپلم و زیردیپلم بازنشسته شدند. برنامه مذکور توانست با هدف کاهش پرسنل موفق باشد اما در دولت های بعدی خصوصاً در دولت های نهم و دهم حجم بالائی از نیروی انسانی وارد چرخه کار وزارت نفت گردیدند.

الگوی مدیریت دولتی نوین حوزه کارکردی و عملکردی وسیعی را در صنعت نفت رقم زد:

- ❖ الگوی مدیریتی در تشکیلات اداری تغییر ماهیتی و کارکردی یافت و در دامنه ظرفیت ها و قابلیت های حداقلی، پارادایم مدیریت گرائی در قالب مدیریت منابع انسانی جاری گردید.
- ❖ در برنامه زدایش دیوان سالاری از ساختار مدیریت، از مدیریت سنت گرایانه عبور کرده ایم.
- ❖ اگرچه از سنت نگری گذار شده است اما مدیریت انسانی نگاه به آینده دارد.
- ❖ تمرکززدائی دیگر سیاست مدیریتی در صنعت نفت بود که در این مورد اقدامات مناسبی انجام گرفته است.
- ❖ سیاست خصوصی سازی در حد لازم بیان شده است.
- ❖ از عناصر مدیریت دولتی نوین جایابی مفهوم "مدیریت باجوهره عقلانیت حرفه ای و علمی" در ساختار تشکیلاتی صنعت بود که توفیق در این خصوص بسیار اندک بوده است.
- ❖ چرخش و جای گذاری نخبگان در حیطه مدیریت و کارشناسان کم نمود است.
- ❖ مقوله جذب و نگهداری نیروی انسانی با سیاست کوچک سازی فعلی هم گرا نیست.

۳-۷ چالش های خصوصی سازی در صنعت نفت

کمیسیون ویژه نظارت و پیگیری اصل ۴۴ قانون اساسی مجلس مهمترین چالش های پیش روی خصوصی سازی در صنعت نفت را بدین شرح معرفی می نماید :

۱. در شرایط فعلی ایجادگسستگی در زنجیره ارزش انرژی به دلیل واگذاری بدون کارشناسی شرکت های زیرمجموعه وزارت نفت
۲. تقلیل دارائی ها وعدم امکان تسویه بدهی شرکت های زیر مجموعه نفت به دلیل عدم تخصیص بخشی از منابع حاصل از واگذاری به شرکت های مادر تخصصی اصلی
۳. عدم یکپارچگی مدیریتی بنگاه ها پس از واگذاری
۴. نبود امکانات مدیریتی برای اعمال حاکمیت دولت ناشی از سهم ۲۰٪ آن
۵. مشکلات و آسیب های ازعدم بررسی دقیق اهلیت خریداران شرکت های دانش

محور

آنچه که بیان شد نشانه ای از اشکالات عمده یا انحراف در اعمال برنامه خصوصی سازی در صنعت نفت است واکاوی در اتفاقات واگذاری در صنعت نفت، بازنمائی حرکتی نا موجه و شاید کور در اجرای سیاست خصوصی سازی است و آنچه که به عنوان خصوصی سازی در صنعت نفت اتفاق افتاده، برابندی از بیلان سازی برای حجم عملیات (خصوصی سازی) برای نشانه سازی هم گرائی با سیاست های حاکمیتی است *

و جالب آنکه، بسیاری از شرکت های صنعت نفت به بخش خصوصی واگذار نشدند، بلکه در حرکتی مورب و انحرافی به عنوان رد دیون دولتی در سبد حاکمیتی یا دولتی جابجا شدند *

و یا اینکه بخش گسترده ای از سازمان های دولتی در فرایندی با نام واگذاری بابت سهام عدالت، از طریق تعاونی ها به قشر ضعیف جامعه (کارگران ، کارمندان ، روستائیان ، کشاورزان ، بخش تحت حمایت بهزیستی و...) منتقل گردیدند *

شاید واگذاری با مبنای رد دیون دولتی بدتر از شکل واگذاری بابت سهام عدالت به نظر آید؛ اما در واقع شیوه واگذاری بابت سهام عدالت، شیوه ای آینده نگر و نتیجه گرا نیست * چرا که برای شرکت های واگذار شده، مبنای مدیریتی پر بازده و اثربخش ملاحظه نمی گردد *

۴-۷ هدف گذاری

با توجه به ضرورت توسعه ای کشور، خصوصاً در بعد اقتصادی و شرایط ویژه ای که در معادلات بین المللی داریم، لازم است برنامه هائی هم راستا با شرایط امروز و هم گرا با اهداف آینده ترسیم گردد *

صنعت نفت به جهت گستردگی فعالیت و دارا بودن نقش استراتژیک در اقتصاد ایران، برنامه های کلان استراتژیک را برای دستیابی به اهداف چشم انداز ۱۴۰۴ طلب می کند. اهداف دست یافتنی نیست مگر با اتخاذ برنامه ها و سیاست های هدفمند.

شاهد هستیم که در بدنه دولت و خصوصا در صنعت نفت، شرکت هائی به پروسه خصوصی سازی سپرده شده اند اما به دلیل اشتباه در رپیش بینی و آینده سنجی، پس از مدتی دچار چالش گردیده اند. به عنوان مثال:

در خبری به تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۰ با موضوع "واکنش شرکت نفت به لیست واگذاری سازمان خصوصی سازی"، شرکت ملی نفت ایران اعلام نمود که ۱۲ شرکت زیر مجموعه واگذار نمی شوند. علی کاردن رئیس ستاد اصل ۴۴ قانون اساسی در شرکت ملی نفت ایران، واگذاری ۱۲ شرکت نفتی در زمستان آن سال را قطعی ندانسته و گفته است که واگذاری هیچ یک از شرکت های مندرج در لیست قطعی نیست. این ۱۲ شرکت برگرفته از گزارش خبری با کد خبر ۱۱۴۵۸۵، به صورت ذیل می باشند:

۷۰٪ سهام شرکت ملی حفاری

۱۰۰٪ سهام شرکت خدمات مهندسی و تجهیزات صنعتی توربین جنوب

۱۰۰٪ سهام شرکت خدمات ترابری و پشتیبانی نفت

۱۰۰٪ سهام شرکت پیرا حفاری

۶،۴۰٪ سهام شرکت شل سنگال

۳۳،۳۳٪ سهام شرکت مهندسی و ساخت صنایع نفت

۱۵٪ سهام شرکت تکنولوژی پیشرفته آبادان

۱۰۰٪ سهام شرکت ملی نفت ایران - شارجه

۱۰۰٪ سهام شرکت ملی نفت ایران - لندن

۱۰۰٪ سهام شرکت ملی نفت ایران - سنگاپور

۱۰۰٪ سهام شرکت ملی نفت ایران - لیبی

۱۰۰٪ سهام پترو ایران

این گزارش ادامه می دهد: "در همین حال پیش از این هم وزارت نفت رسماً درخواست تعویق در واگذاری سهام شرکت ملی حفاری، شرکت بهینه سازی مصرف سوخت، شرکت ملی پخش فراورده های نفتی، شرکت پشتیبانی ساخت و تهیه کالای نفت تهران و هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس شده بود".

اتفاقات فوق و دیگر مسائل نشانه‌ائی از عدم آینده نگری در انتخاب شرکت‌ها برای واگذاری می‌باشد.^۵ در مراحل اولیه، واگذاری‌ها در برنامه‌ای فوریتی قرار داشت^۶ و این فوریت و نبود اندیشه متقن در پس واگذاری‌ها بوده که امروز شاهد خارج نمودن (اقدام برگشت) تعدادی از شرکت‌ها از سبد خصوصی سازی می‌باشیم^۷.

البته این موضوع اختصاص به وزارت نفت ندارد و در دیگروزارت خانه‌ها نیز این موارد مشاهده می‌گردد^۸.

یکی از علل باز خور اشکال در واگذاری‌ها مشخص نبودن مولفه‌های خصوص گری است، چرا که در مورد حوزه‌های کارکردی خصوصی سازی و برون سپاری در صنعت ابهام دیده می‌شود^۹. مثلاً هنوز در مورد اینکه چه کارهائی لازم است در درون صنعت انجام گیرد و چه کارهائی به بخش خصوصی واگذارگرد، ابهام می‌باشد^{۱۰}. به همین دلیل برگشت از واگذاری‌ها اتفاق می‌افتد^{۱۱}.

۷ - ۵ چه می‌خواهیم

صنعت نفت با وضعیت امروز مبنای تغییر و دگرگونی را پذیرا و نیازمند است^{۱۲}. تغییر ساختار با طراحی سازمانی جدید و طراحی کار بر مبنای تغییرات ایجابی، اجتناب ناپذیر است^{۱۳}. آیا با توجه به تغییر حوزه کار در صنعت نفت در لوای سیاست خصوصی سازی، امکان دستیابی به اهداف استراتژیک و سیاست‌های کلان ملی میسر می‌باشد؟ تغییرات سریع برنامه‌ای پاسخ گوی شرایط است؟ برنامه خصوصی سازی قدمتی حداقل دو دهه‌ای در کشور دارد و برنامه خصوصی سازی در فرایند مدیریتی کشور بیشتر به فرایند واگذاری "به هر دلیل" و "در هر جهت" سپرده شده است و شرکت‌های این صنعت نیز در پروسه خصوصی گری با تاسی از برنامه "به هر دلیل" گرفتار سیاستی "در هر جهت" شده‌اند^{۱۴}.

در این سال‌ها اهداف و ماموریت‌های مختلفی در راستای خصوصی سازی در صنعت نفت ترسیم شده است اما به نظر می‌رسد، عقلانیت راهبردی مبنای واگذاری‌ها نبوده و هدف سنجی و برنامه سازی‌ها بیشتر بر مبنای نظر افراد و در پس سیاست‌های خود فهمی بوده است تا سنجش نیازی صنعت فراگستر و کلان نفت برای راهبری در استراتژی میهن نگری و جهان فهمی^{۱۵}.

به یقین برگشت تصمیمات و شکست در برنامه‌ها در طول دهه اخیر نشان گر نبود اندیشه در پس تصمیم سازی‌ها است^{۱۶}. تصمیم سازی‌های متفاوت و مغایر نمی‌توانند تصمیمات استراتژیک در بعد اهداف استراتژیک باشند^{۱۷}.

برخی از مدیران دولتی نشان داده‌اند که در تعاملات کاری و به ویژه برنامه خصوصی سازی توفیق مناسب نداشته‌اند و بر حوزه کاری خویش اشراف کامل ندارند و سازمان خصوصی سازی نیز راهبری مناسبی برای پیش برد برنامه های خصوصی سازی ندارد:

- بر مبنای اهداف کوتاه مدت تاکتیک های نامناسب اتخاذ می کنند
 - به علت عدم آشنائی به علم مدیریت، در شناسائی اهداف بلندمدت و استراتژی یابی ضعیف عمل می کنند و به جای تدوین استراتژی از تاکتیک های موقتی استفاده می کنند و در تبیین محیط توانش استنتاج نظری و عملی ندارند
- در این عرصه چالش انگیز، صنعت نفت نیاز قطعی به مدیران دوران دیش برای سیاست سازی در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت دارد. مدیرانی که توانش پیش بینی آینده را در این محیط غیرقطعی داشته باشند و تصمیماتشان پیش برنده، و نه قابل برگشت به نقطه صفر باشد.

۶-۷ مدیریت فرصت ها

برخی تصمیم سازان مدیریت کشوری، در تصمیم گیری فوری و داشتن نگرش ابهام در کار سازمانی بی بدیل هستند! کمتر برنامه کشوری را می توان سراغ داشت که به اهداف از قبل تعیین شده رسیده باشد.

همیشه با اتفاقات مدیریتی:

- برگشت به عقب
- تغییر برنامه در نیمه عملیات
- شکست برنامه ها

روبرو بوده ایم و متأسفانه به جای تغییر در نگرش و شیوه سازی نوین در طراحی تصمیم سازی و تصمیم گیری، به برنامه "رها سازی بی جهت" روی می گردد و نگرش های سامان بخش دیده نمی گردد. تغییر در الگوهای اندیشه ای و ذهنی از الزامات نگرش مدیریتی در کشور است. بدون تغییر در الگوهای اندیشه ای قادر نخواهیم بود، مسائلی را که با الگوهای فکری خود ایجاد کرده ایم برطرف نمود (انیشتن). برخی مدیران شکست در برنامه ها را شکست خود ندانسته و دیگران را به عنوان "غلط ابزار" در تصمیمات خط مشی گذاری معرفی می نمایند.

شاید محیط کنونی فرصت های مناسبی را برای صنعت نفت معرفی نکند، اما تهدیدات نیز زیاد نیست و می توان در بستر نامتوازن های فعلی در محیط به توازن های مفید دست یافت* و این به دست نیاید مگر با تغییر در حوزه اندیشه و ذهن*

به واقع محیط بسیار نامطئن و متلاطم است* در محیط فعلی نامتعارف ها و نامتوازن ها بسیارند و دکترین مدیریت متعارف و کلاسیک که ریشه در زمان گذشته دارد، امکان شکل دهی موقعیت امروزی را ندارد* مدیران نوگرا با نگرش ریسک، فرصت ها را مغتنم می شمارند و از دل فرصت ها، توازن ها و متعارف ها را بیرون می کشند* چرا که فرصت ها راهی برای برگشت ندارند و با مدیریت کردن فرصت های پیش رو، می توان بهترین تصمیم را انتخاب نمود*

اینک با لزوم تغییر در حوزه تصمیم و کار و البته با احتمال لطمات وسیع پیرامونی هم برای کارکنان و هم برای سازمان شرکت ملی نفت، تغییرات را شناخته شده به گام بسپاریم* تغییر برنامه ریزی هدف گرا در چارچوب چشم انداز آتی، پلی بین حال و آینده شرکت ملی نفت در جهت احتمال دست یابی به اهداف اثربخش تر است*

شاید فلسفه مدیریتی ژاپن بتواند عنصری راه گشا در برنامه سازی برای آینده باشد:

"برای آینده آماده باش و هوش مندانه کارکن، نه سخت تر"

هوشمندانه کارکردن نیمی از بسترنگاری قلمرو عملکردی است و دیگر نیمه آن کار هوشمندانه بر روی پدیده های درست و مهم است*

مدیریت هدف گرا بر اثربخشی عملکرد تاکید دارد نه کارایی عملکرد*

کارایی (Efficiency): کاره هارا درست انجام دادن¹

اثربخشی (Effectiveness): کارهای درست انجام دادن²

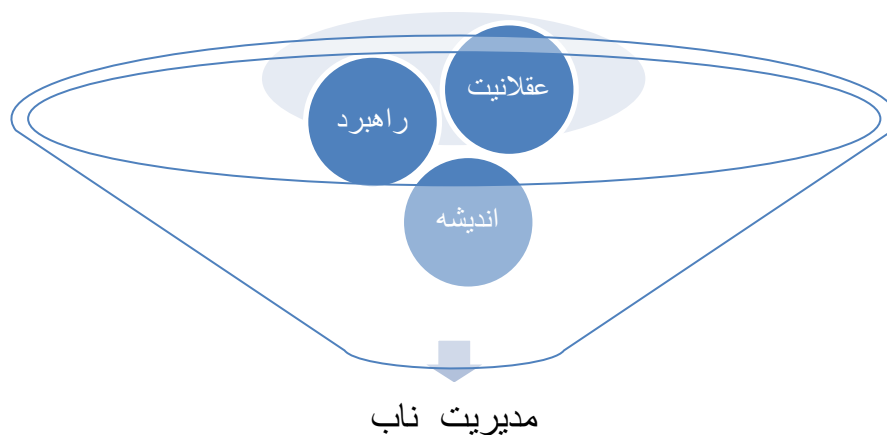
اندیشمندان علم مدیریت، در تدوین استراتژی بر اثربخشی تاکید دارند* لذا مدیران موظف می باشند برای تدوین استراتژی طراحی سازمان در حوزه خصوصی سازی و دیگر حوزه های کاری، نهایت دقت را به عمل آورند و از تصمیمات عجولانه خودداری نمایند*

شیوه عملکردی با فعالیت های آزمون و خطا شاید سبکی زمینه ای در فرایند مدیریتی باشد اما قطعاً بهترین نیست* عادت به بهره گیری از شیوه ریاستی در فرایند مدیریتی به فائده ای جا افتاده در مدیریت مبنائی کشو تبدیل گردیده است ولی باید در نظر داشت که فرایندهای مدیریتی و ریاستی تفاوت فاحشی با هم دارند*

1- Doing Things Right

2- Doing Right Things

در فصل دوم با موضوع مدیریت و شیوه‌ها به مقایسه فرایندها و شیوه‌های عملکردی در دو مقوله مدیریت و اداره‌کنندگی پرداخته شد. در فصل مزبور فرق شیوه مدیریت با شیوه ریاستی که صرفاً اداره‌کنندگی می‌باشد بیان گردید.



شکل ۷-۱: تشکیل مدیریت ناب

۷-۶-۱ مدیریت دولتی

نظام مدیریتی ایران دارای سه سطح مدیریتی با ارتباط تنگاتنگ با هم است.

- مدیریت سیاسی
- مدیریت دولتی
- مدیریت بخش خصوصی

وظیفه مدیریت سیاسی، سیاست‌گذاری در جامعه است و وظیفه مدیریت دولتی اجرای خط‌مشی‌های سیاست‌گذاری شده است. کارشناسان بر این نظرند که عنصر کلیدی پسرفت و پیشرفت هر جامعه در استان سطح دوم مدیریتی کشور است.

خصوصی‌سازی در کشور عمدتاً در استان "مدیریت دولتی" است و ضعف مدیران در این امر در ناکارایی عملیات اجرایی نمود می‌یابد. یکی از چالش‌های مدیریت دولتی در اداره عمومی کشور، عدم آشنائی با علم مدیریت دولتی و کم‌توجهی به این رشته در مدیریت سیاسی کشور است. (دانائی، فر، ۱۳۹۱).

فون اشتاین اندیشمند برجسته علم اقتصاد و جامعه‌شناسی و پدر مدیریت دولتی در اروپا نظر دارد که "شالوده و اساس پیشرفت همه علوم مطالعه مدیریت دولتی است. حاکمیت مدیریت دولتی خردمند، بخش خصوصی سالم و جامعه فاضل را ایجاد می‌کند و ارتقا می‌دهد."

مجمع فکر صنعت نفت با نگاهی فرامرکزی نیازمند نخبگان اندیشه‌ای است که با نگرش راهبردی مدیریت کنشی توان تحلیل واستنتاج قوی در برابر مسائل ومشکلات پیش بینی شده و پیش بینی نشده را داشته باشند و گر نه نخبگان ابزاری (مدیران اجرایی و سیاست گذاران) نتوانسته‌اند رافع مشکلات اساسی باشند.

نگرش سیاسی در انتخاب و انتصاب مدیران در کشور یکی از اشکالات چپینش مدیران بر مناصب است. بیش از آنکه به تخصص مدیران توجه شود به تفکرسیاسی آنان توجه می‌گردد و در نهایت مدیران توان حل مسائل و مشکلات سازمان خویش را ندارند.

با حفظ قانده فوق که معضلی اساسی برای مدیران داخلی محسوب می‌گردد؛ عدم آشنائی بیشتر مدیران کشوری به علم مدیریت، دیگر اشکال برای مدیران است. مدیران شاید بر امور تخصصی اشراف داشته باشند و در پیشبرد برنامه‌های مهندسی کار خود فائق آیند اما قطعاً شیوه مدیریت بر مجموعه و سبک ارتباط با نیروی انسانی زیر مجموعه، نیازمند آگاهی و تسلط بر علم مدیریت است. و چنانچه مدیران توانش چرخانش مجموعه مدیریتی خود را نداشته باشند، در دسرهای زیادی دارند.

نتیجه

پدیده های هستی با دو مولفه پایدار زمان و مکان نقش ایفا می کنند. این دو مولفه که نقشی همیشگی در شناخت پدیده ها دارند، مبین این هستند که پدیده ها لازم است در مکان و زمان متغیر باشند و هر پدیده اجتماعی که قابلیت شکل گیری عمومی داشته باشد برای هر مکان و زمان می تواند گوناگون باشد. دیگر آنکه در هستی هیچ پدیده ای یک جانبه گرا نیست و هیچ پدیده ای نمی تواند بدون رابطه با دیگر پدیده ها هست شود و پایدار بماند. پدیده ها نسبت به یکدیگر رابطه علت و معلولی و یا همبستگی دارند. و برای شناخت پدیده ها می باید به این اصل توجه نمود.

یعنی با توجه به مطالب فوق، هر پدیده ای برای شکل یابی، نیاز به الزاماتی دارد که با در نظر داشتن این اصول و الزامات پدیده ها نقش می یابند. و قطعاً بدون در نظر داشتن این الزامات، پدیده ها انتفاعی در پیدایش و شکل یابی نداشته و با هدفی کور جریان می یابند.

پدیده های اجتماعی نیز همانند پدیده های هستی ارتباط قطعی با یکدیگر دارند و چنانچه پدیده های اجتماعی را یک بعدی و بدون در نظر گیری ارتباطی با دیگر پدیده ها ببینیم، قطعاً در شناخت آنها با خطا روبرو می باشیم و قطعیت دارد که پدیده های اجتماعی را همراه با هم و در ارتباط با یکدیگر مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم.

پدیده خصوصی سازی نیز همانند هر پدیده اجتماعی ارتباط تفکیک ناپذیری با دیگر پدیده های اجتماعی خصوصاً در بعد اقتصادی دارد. خصوصی سازی را شاید پدیده ای اقتصادی تلقی نمائیم و وجود آن را صرفاً در برنامه های اقتصادی ببینیم، اما به واقع این پدیده، پدیده ای اجتماعی با رویکرد اقتصادی است. بر این مبنا برنامه های خصوصی سازی را باید همراه و هم گرا با دیگر پدیده های اجتماعی رصد نمود. پدیده خصوصی سازی را بدون هدف یابی در مقوله های فرهنگی، سیاسی، زیست محیطی، توسعه انسانی، اقتصادی، اجتماعی، قانونی نمی توان بسترگذاری کرد و این بعد برنامه ای هم گرا با دیگر برنامه ها جریان مفید می یابد. پس لازم است برنامه خصوصی سازی به صورتی تنظیم گردد که هم گرا با دیگر برنامه های کشوری و دیگر الزامات شکل گیری گردد.

اضافه می گردد که برنامه خصوصی سازی مانند هر برنامه، نیازمند نگرش مدیریتی مناسبی می باشد. متأسفانه در بیشتر امور، مدیران با دیدگاه های شخصی برنامه سازی و پیاده سازی می نمایند. و چنانچه مدیران نگرشی تک بعدی به برنامه خصوصی سازی داشته باشند و خصوصی سازی را صرفاً در برنامه های کوچک سازی دولت، برون سپاری فعالیت های دولتی و واگذار کردن بخش های دولتی ببینند، قطعاً با مشکل روبرو خواهند شد.

پیشنهاد

آنچه که اینک برنامه خصوصی سازی در کشور نامیده می‌شود و تاکنون وقت و هزینه سنگینی بر دوش مردم گذاشته است، به واقع برنامه اصولی و سالمی نبوده و فقط برخی از مولفه های نمودی و نشانگری خصوصی سازی مانند کوچک سازی دولت و برون سپاری کارها تا اندازه‌ای و در شکل ناقص انجام گرفته است* و چون این برنامه ها هم گرا با دیگر پدیده های اجتماعی در کشور نبوده و به الزامات خصوصی سازی کم توجهی شده لذا برنامه خصوصی سازی توفیقی برای تثبیت و تعدیل نظام اقتصادی نداشته و اکنون با انباشته‌ای از مشکلات خصوصی سازی در کشور روبرو هستیم*

اینک در شرایط فعلی نقطه نظرات ذیل می‌توانند در برنامه خصوصی سازی مفید واقع گردند:

۱- بازگرداندن شرکت هائی که در چرخه خصوصی سازی موفق نبوده‌اند

۲- بازگرداندن شرکت هائی که در پروسه رد دیون دولتی قرار گرفته‌اند

۳- تعدیل و بازبینی در مورد شرکت هائی که در سبد سهام عدالت قرار گرفته‌اند

۴- استفاده از مدیران کار آشنا به علوم اقتصاد و مدیریت (مدیران تحول اندیش و نوگرا)

۵- تغییر نگرش مردم به عنوان عناصر اصلی (تحول در الگوهای فرهنگی)

۶- تغییر نگرش مدیریتی در قوای مجریه، مقننه و قضائیه و دیگر نهادها بر مبنای نگرش های الزامی

۷- توجه به الزامات خصوصی گری و آزاد سازی در تمامی سطح جامعه

آنچه بیان گردید عناصر راه گشای خصوصی سازی در کشور هستند و نگاه به این سیاست ها می‌تواند برنامه خصوصی سازی در کشور را تعدیل و هدفمند نماید*

اضافه پایانی اینکه در مقدمه گفته شد، مقالات و کتب گوناگونی با موضوعات مختلف در مورد خصوصی سازی مطرح شده است، اما کماکان موضوعاتی قابل طرح و بررسی می‌باشند که امید است به این مقولات توجه گردد:

- ارتباط رویکردهای مدیریتی با برنامه های خصوصی سازی

- تاثیر برنامه های مدیریتی در الگوی سازی خصوصی سازی

- ارائه الگوی شایسته از خصوصی سازی در ایران

- بازخور اقدامات مدیران در برنامه خصوصی سازی

- ارتباط خصوصی سازی با رویکردهای کلان اقتصادی در کشور

- ارتباط واگذاری سهام عدالت با برنامه خصوصی سازی

مقولاتی دیگر نیز می‌توانند موضوع ارائه نظرات کارشناسی باشند که به موارد فوق بسنده می‌گردد*

۱. اتاق بازرگانی، ۱۳۹۲؛ ماهنامه، ۸ سال پس از ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴، شماره ۷۸- سال ۱۳۹۲
۲. امینی مهر، اکبر، ۱۳۷۲؛ مقایسه روش های خصوصی سازی اقتصادی و بررسی روند خصوصی سازی شرکت های دولتی از طریق بورس اوراق بهادار، دانشگاه تربیت مدرس
۳. توماس جی، کامینگز و (همکاران)، ۱۹۹۷؛ تحول و توسعه سازمان، تهران (ترجمه، کوروش برارپور) انتشارات فرااندیش سبز، ۱۳۸۵
۴. حسینی، سید محمود، ۱۳۸۴؛ خصوصی سازی: موانع و راهبردها، اینترنت، پیام مدیریت،
۵. حسینی، سید یعقوب و همکاران، ۱۳۸۹؛ اندازه گیری ظرفیت غیر حاکمی: مفاهیم، مدل و روش اندازه گیری، روهش نامه مدیریت تحول، سال چهارم، شماره ۸، نیمه دوم ۱۳۹۱
۶. خلیلی، کرم، ۱۳۹۰؛ خصوصی سازی، اینترنت. پایگاه مقالات و پژوهش های مدیریتی. برداشت ۱۳۹۲
۷. دانائی فرد، حسن، ۱۳۹۱؛ چالش های مدیریت دولتی در ایران، چاپششم، انتشارات سمت
۸. دوستدار، محمد و استاد حاج علیان؛ سیر تطور مدیریت دولتی از اداره سنتی تا مدیریت خدمات عمومی نوین، اینترنت. پایگاه انسجام ۱۳۹۳
۹. رحیمی بروجردی، علیرضا، ۱۳۸۹؛ خصوصی سازی، انتشارات دانشگاه تهران
۱۰. صبوری، حسین، ۱۳۹۰؛ خصوصی سازی از حرف تا عمل، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۰
۱۱. علاقه بندان، الهام؛ قطار ۸ ساله خصوصی سازی از کدام مسیر عبور کرد، ماهنامه بورس، شماره ۱۰۲- تیرماه ۱۳۹۲
۱۲. عیار رضائی، بهمن، ۱۳۸۸؛ نتایج ارزیابی خصوصی سازی در ایران، انتشارات کوهسار
۱۳. غنی نژاد، موسی، ۱۳۸۹؛ خصوصی سازی در ایران یک نگاه اجمالی، فصل نامه فرهنگی اجتماعی گفتگو، اینترنت ۱۳۹۲
۱۴. فراز مند، علی؛ جهانی سازی، خصوصی سازی و آینده حاکمیت مدرن، ارزیابی انتقادی، ترجمه دانائی فرد، حسن، اینترنت. برداشت ۱۳۹۲
۱۵. فلجی، حسین، ۱۳۹۱؛ مبانی نظری خصوصی سازی، اینترنت. دریافت ۱۳۹۲

۱۶. کابلی زاده، احمد، ۱۳۸۴؛ خصوصی سازی مردمی، کارائی همراه با عدالت، انتشارات مرکز پژوهش های مجلس
۱۷. گولدمن، مارشال؛ آیا هیچ راه بهتری وجود ندارد؟ فصل نامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، اینترنت برداشت ۱۳۹۲
۱۸. محتشمی پور، رضا، ۱۳۹۲؛ حمایت از ساخت داخل در روند خصوصی سازی، ابزارهای جدید اما منسوخ، دوماهنامه توسعه صنعت نفت، ۱۳۹۲
۱۹. محنت فر، یوسف و جعفری صمیمی، احمد، ۱۳۸۷؛ بررسی خصوصی سازی و اصل ۴۴ قانون اساسی در اقتصاد ایران، اینترنت. سایت نورمکس، دریافت ۱۳۹۲
۲۰. مشعل، هفته نامه شرکت ملی نفت، وزارت نفت مخالف خصوصی سازی نیست، ۱۳۹۲
۲۱. مک هاگ، ماری، ۱۹۹۷؛ بخش دولتی و رویارویی راهبردی با تغییر، برگردان و تلخیص: الوانی، سید مهدی
۲۲. میدری، ۱۳۷۸؛ پیش نیاز های خصوصی سازی، معاونت پژوهشی، کد گزارش ۳۰۴۵۰۳
۲۳. میلر، کاترین؛ ارتباطات سازمانی، رویکردها و فرایندها، ترجمه. قبادی، آذر، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۷
۲۴. نلیس، جان؛ خصوصی سازی در اقتصاد در حال گذر، پایگاه مجلات تخصصی نور ۱۳۷۹
۲۵. هیوز، آون؛ طلعه مدیریت دولتی نوین، اینترنت. پایگاه S2Picofile، ۱۳۹۰

26- Fuller, R.B, Critical path, Washington D.C, World Future Society 1981

27- Cox, T.H & Blak, S (1991), Managing cultural diversity: Implication for organization effectiveness. Academy of Management Executive

احمد علینقی / کارشناس ارشد مدیریت (تحول) - تیر ۱۳۹۲

aalinaghi20@gmail.com